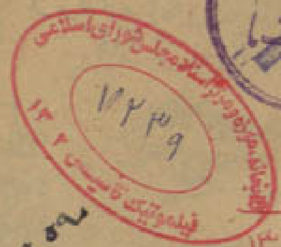
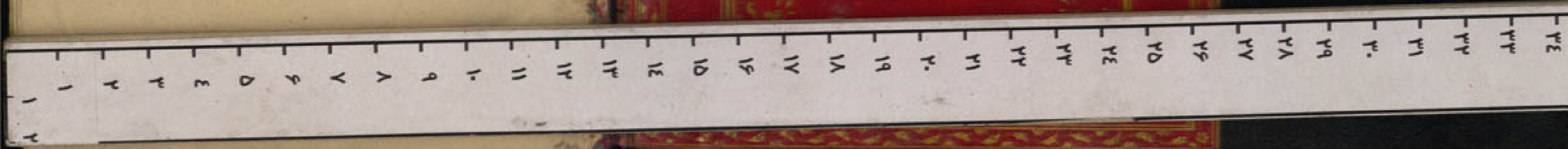






















خانزاد در شب جمعه بیست دوم ربیع الثانی [illegible]
انشاالله [illegible] بکند

[illegible] ۱۹ [illegible]

در [illegible] ۱۱ [illegible] ۱۱۹۴

تاریخ تولد [illegible] در [illegible]
[illegible]

۱۹
تاریخ تولد العبد [illegible]
[illegible] محرم الحرام روز پنجشنبه سنه ۱۱۷۹

تاریخ تولد ابو الحسن در شب پنجشنبه
یازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۰



۲۳
تاریخ تولد العبد [illegible] پنجم
شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۳ روز سه شنبه

تاریخ تولد [illegible] دختر محمد [illegible]
غره محرم الحرام سنه ۱۱۸۵

تاریخ تولد سید احمد ولد [illegible] محمد
و لقائه [illegible] شب [illegible] ۲۸
رجب المرجب سنه ۱۱۸۵

تاریخ تولد [illegible] محمد کاظم
در روز جمعه [illegible] شوال المکرم
۱۲[illegible]

تاریخ تولد [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۲۴

تاریخ [illegible]
[illegible]
در روز جمعه [illegible]
۱۲۳۱

تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible] محرم
[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء

روایت کرد

الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد

بزرگ ابو الحسن محمد پسر حسن پسر احمد

بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي

پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر یحیی علوی

الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ

حسینی رحمت کند او را خدا گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ

السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار

نیکبخت ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار

الخازن لخزانة مولانا امير المؤمنين

خزانه دار خزانه مولای ما امیر المومنین

علي بن ابي طالب عليه السلام في شهر

علی پسر ابی طالب بر او باد درود در ماه

ربيع الاول من سنة ست عشرة و

ربیع الاول از سال پانصد و

خمسمائة قراءة عليه وانا اسمع قال

شانزده در حالتی که میخواندند بر او و من می شنیدم گفت

سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور

آن شیخ ... شنیدم من این صحیفه را بر شیخ راستگو ابی منصور

محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز

محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز

العكبري المعدل رحمه الله عن ابي

العکبری المعدل بیامرزد او را خدا از ابی

المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب

المفضل محمد پسر عبد الله پسر مطلب

الشيباني قال حدثنا الشريف ابو

... شریف ابو

عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن
عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر
الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن
حسن پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم
امیر المؤمنین علی پسر ابی طالب بر ایشان باد
السلام قال حدثنا عبد الله بن عمر
درود گفت آن شریف که روایت کرد ما را عبد الله پسر عمر
بن خطاب الزيات سنة خمس و
پسر خطاب روغن زیت فروش سال دولیت و
ستين وما ئتين قال حدثني خالي علي بن
شصت و دو صد گفت عبد الله که روایت کرد مرا خالوی من علی پسر
النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن
نعمان لب بالا شکافته گفت علی که روایت کرد مرا عمیر پسر
متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل
متوکل ثقفی بلخی از پدر خود متوکل
بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي
پسر هارون گفت متوکل ... پسر علی

عليه السلام وهو متوجه الى خراسان
بر او باد درود درود و حال آنکه او رو داشت بسوی خراسان
فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت
پس سلام کردم بر او پس گفت مرا که از کجا می آیی
قلت من الحج فسألني عن اهله وبني عمه
گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و عموزادهاش
بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن
که در مدینه مشرفه بودند و مبالغه کرد در سوال از حال حضرت امام جعفر
محمد عليه السلام فاخبرته بخبره و
صادق بر او باد درود پس خبر دادم او را بخبر آنحضرت و
خبرهم وحزنهم على ابيه زيد بن علي
خبر آنهای دیگر و اندوه ایشان بر پدر یحیی زید پسر علی
عليه السلم فقال لي قد كان عمي
بر او باد درود پس گفت یحیی مرا که تحقیق که عم من
محمد بن علي اشار على ابي بترك الخروج و
محمد پسر علی امر کرد پدر مرا بترک خروج و
عرفه ان هو خرج وفارق المدينة ما
شناسانید او را که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه بکجا

يكون اليه مصير امره فهل لقيت ابن
خواهد رسيد تا کار او پس آيا ملاقات کردی پسر

عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم
عمم مرا جعفر پسر محمد بر او باد درود گفتم آری

قال فهل سمعته يذكر شيئا من امري
گفت پس آيا شنيدی از او که ذکر کرده باشد چيزی را از حال من

قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت
گفتم آری گفت بچه ياد ميکرد مرا خبر ده مرا گفتم

جعلت فداءك ما احب ان استقبلك
گردم فدای تو دوست نميدارم که بگويم بروی تو

بما سمعته منه فقال ابالموت تخوفني هات
آنچه شنيده ام از حضرت امام پس گفت که آيا بمرگ ميترسانی مرا بيار

ما سمعته فقلت سمعته يقول انك تقتل
آنچه شنيده آنرا پس گفتم شنيدم از آنحضرت که ميفرمود بدرستی که تو کشته

وتصلب كما قتل ابوك وصلب فتغير
و بردار کشيده ميشوی چنانچه کشته شد پدرت و بردار کشيده پس متغير شد

وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت
روی يحيی و گفت محو ميکند خدا يتعالی آنچه را بخواهد و ثابت ميسازد

وعنده

وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله
و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا

ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم و
تقويت کرده است اين امر را بما و گردانيده است از برای ما علم و

السيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم
شمشير را پس جمع شده است هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما بعلم

وحده فقلت جعلت فداءك اني رايت
تنها پس گفتم گردم فدای تو بدرستی که ديدم من

الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلم
مردم را بسوی پسر عم تو امام جعفر عليه السلام

اميل منهم اليك والى ابيك فقال ان
ميل تر از ايشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی

عمي محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما
که عم من امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق عليهما

السلام دعوا الناس الى الحيوة ونحن
السلام خواندند مردمان را بسوی حيات و ما

دعوناهم الى الموت فقلت يا ابن رسول
خوانديم ايشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول

اللهِ اَهُمْ اَعْلَمُ اَمْ اَنْتُمْ فَاَطْرَقَ اِلَى الْاَرْضِ
خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس فکنده چشمها را بزمین
مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ
زمانی دراز پس برآورد سر خود را و گفت همه ما را علم است
غَيْرَ اَنَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ
الا اینکه ایشان میدانند آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما
كُلَّ مَا يَعْلَمُوْنَ ثُمَّ قَالَ لِيْ اَكَتَبْتَ مِنْ
همه آنچه ایشان میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از
ابْنِ عَمِّيْ شَيْئًا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اَرِنِيْهِ فَاَخْرَجْتُ
پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما بمن آنرا پس براوردم
اِلَيْهِ وُجُوْهًا مِنَ الْعِلْمِ وَاَخْرَجْتُ لَهُ
بسوی او نوعی چند از علم و بیرون آوردم برای او
دُعَاءً اَمْلَاهُ عَلَيَّ اَبُوْ عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ
دعایی که املا کرده بود آنرا بر من حضرت ابی عبد الله علیه السلام
وَحَدَّثَنِيْ اَنَّ اَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ
و گفته بود مرا که پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر بیان داده بود
اَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَاَخْبَرَهُ اَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ اَبِيْهِ
املا کرده این دعا را برو و خبر داده او را که این از دعای پدر بزرگوار او

عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ
امام زین العابدین است بر ایشان باد درود از جمله دعاهای
الصَّحِيْفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيْهِ يَحْيٰى حَتّٰى
صحیفه کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا اینکه
اَتٰى عَلٰى اٰخِرِهِ وَقَالَ لِيْ اَتَاْذَنُ فِيْ نَسْخِهِ فَقُلْتُ
رسید باخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی در نوشتن آن پس گفتم
يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللهِ اَتَسْتَاْذِنُ فِيْمَا هُوَ عَنْكُمْ
ای پسر رسول خدای آیا رخصت میطلبی در آنچه از شماست
فَقَالَ اَمَا لَاُخْرِجَنَّ اِلَيْكَ صَحِيْفَةً مِنَ الدُّعَاءِ
پس گفت آگاه باش که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای
الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ اَبِيْ عَنْ اَبِيْهِ وَاِنَّ اَبِيْ
کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم زید از پدرش و بدرستیکه پدرم
اَوْصَانِيْ بِصَوْنِهَا وَمَنْعِهَا غَيْرَ اَهْلِهَا قَالَ
وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن و بازداشتن آن از غیر اهل آن گفت
عُمَيْرٌ قَالَ اَبِيْ فَقُمْتُ اِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَاْسَهُ
عمیر که گفت پدرم متوکل پس برخاستم بسوی او پس بوسیدم سر او را
وَقُلْتُ لَهُ وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللهِ اِنِّيْ لَاَدِيْنُ
و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستیکه من هر آینه ترسیم

اللهَ بِحُبِّكُمْ وَطاعَتِكُمْ وَاِنّي لَاَرْجُوا اَنْ
خدای تعالی را بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستی که امید میدارم که
يُسْعِدَني في حَيٰوتي وَمَماتي بِوَلايَتِكُمْ
نیکبختی دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود بدوستی شما
فَرَمىٰ صَحيفَتي الَّتي دَفَعْتُها اِلَيْهِ اِلىٰ
پس انداخت یحیی آن دعا را که من داده بودم باو بسوی
غُلامٍ كانَ مَعَهُ وَقالَ اُكْتُبْ هٰذَا الدُّعاءَ
پسری که بود با او و گفت که بنویس این دعا را
بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلّي
بخط ظاهر خوبی و عرض کن آنرا بر من شاید که من
اَحْفَظُهُ فَاِنّي كُنْتُ اَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ
حفظ کنم آنرا پس بدرستی که من بودم که میطلبیدم این دعا را از جعفر
حَفِظَهُ اللّٰهُ فَيَمْنَعُنيهِ قالَ المُتَوَكِّلُ فَنَدِمْتُ
نگاه دارد اورا خدای تعالی پس منع میداد من این دعا را گفت متوکل پس پشیمان شدم
عَلىٰ ما فَعَلْتُ وَلَمْ اَدْرِ ما اَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ
بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه
اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ تَقَدَّمَ اِلَيَّ اَلّا
حضرت ابو عبد الله علیه السلام پیشتر بمن گفته باشد که

ادفعه

اَدْفَعَهُ اِلىٰ اَحَدٍ ثُمَّ دَعا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ
ندهم این دعا را بکسی پس یحیی طلب کرد جامه دانی پس بیرون آورد
مِنْها صَحيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ اِلَى
از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی
الْخاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكىٰ ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ
آن مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و گشود
الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحيفَةَ وَوَضَعَها عَلىٰ
قفل را پس وا کرد صحیفه را و گذاشت آنرا بر
عَيْنِهِ وَاَمَرَّها عَلىٰ وَجْهِهِ وَقالَ وَاللّٰهِ
چشم خود و مالید آنرا بر روی خود و گفت بخدای
يا مُتَوَكِّلُ لَوْلا ما ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمّي
ای متوکل اگر نبودی آنچه ذکر کردی تو از گفته پسر عم من
اِنَّني اُقْتَلُ وَاُصْلَبُ لَما دَفَعْتُها اِلَيْكَ
که بدرستی که من کشته میشوم و بدار کشیده میشوم هرآینه نمیدادم این صحیفه را بتو
وَلَكُنْتُ بِها ضَنينًا وَلٰكِنّي اَعْلَمُ اَنَّ قَوْلَهُ
و بودم که با آن بخل مورزیدم ولیکن میدانم که بدرستی که گفته او
حَقٌّ اَخَذَهُ عَنْ آبائِهِ وَاَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ
حق است فرا گرفت آنرا از پدران خود و اینکه بزودی میشود درست پس ترسیدم

أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هٰذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ

اینکه بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه

فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ

پس پنهان کنند آنرا و ذخیره بسازند در خزانهای خود از برای خود

فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا

پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن امر آنرا برای من و منتظر باش بآن پس هرگاه

قَضَى اللّٰهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا

حکم کند خدای تعالی از کار من و کار این گروه آنچه را

هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوصِلَهَا

حکم کننده است آن پس این صحیفه امانتست از من نزد تو تا آنکه برسانی آنرا

إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرٰهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ

به پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن

الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا

الحسن پسر حسن پسر علی بر ایشان باد درود پس بدرستیکه ایشان

الْقَائِمَانِ فِي هٰذَا الْأَمْرِ بَعْدِي قَالَ

قایم مقام منند در این امامت بعد از من گفت

الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ

متوکل پس گرفتم آن صحیفه را پس چون کشته شد

يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ

یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم

أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ

حضرت ابا عبد الله علیه السلام را پس نقل کردم سخنها را

عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ

از یحیی پس گریست و شدید شد اندوه او بر حال یحیی و گفت

رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَأَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ

بیامرزد خدای تعالی پسر عم مرا و برساند او را بآبای او و

أَجْدَادِهِ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ

اجداد او و بخدای ای متوکل که باز نداشته بود مرا از

دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى

دادن دعا به یحیی مگر همان معنی که یحیی می ترسید از آن بر

صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا هِيَ

صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم هان آن

فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ

پس گشود آنرا و گفت این بخدا که خط عم من زید است

وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

و دعای جد من علی بن الحسین علیهما السلام

ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فأتني بالدعاء
پس فرمود پسرش را که برخیز ای اسمعیل پس بیار آن دعائی
الذی امرتك بحفظه وصونه فقام
که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاه داشتن آن پس برخاست
اسمعیل فاخرج صحیفة كأنها الصحیفة
اسمعیل و بیرون آورد صحیفه را که گویا همان صحیفه است
التی دفعها الی یحیی بن زید فقبلها ابو
که داده بود آنرا بمن یحیی پسر زید پس بوسید آنرا حضرت
عبد الله و وضعها علی عینه وقال هذا
ابو عبد الله علیه السلم و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود و فرمود که این
خط ابی واملاء جدی علیهما السلام بمشهد
خط پدر منست و جد من گفته است بر ایشان باد درود بحضور
منی فقلت یا ابن رسول الله ان رأیت
من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر رخصت شما باشد
ان اعرضها مع صحیفة زید ویحیی فاذن لی
که مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد مرا
فی ذلك وقال قد رأیتك لذلك اهلا
در این معنی و فرمودند که تحقیق که دیدم من ترا اهل

فنظرت

فنظرت واذا هما امر واحد ولم اجد حرفا
پس نگاه کردم و دیدم که این دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی
منها یخالف ما فی الصحیفة الاخری
از یکی از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است
ثم استاذنت ابا عبد الله علیه السلام
پس رخصت طلبیدم از حضرت ابی عبد الله بر او باد درود
فی دفع الصحیفة الی ابنی عبد الله بن
در دادن صحیفه به پسران عبد الله بن
الحسن فقال ان الله یأمرکم ان تؤدوا
حسن پس فرمود که بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که برسانید
الامانات الی اهلها نعم فادفعها الیهما
امانتها را باهل آنها آری پس بده این صحیفه را با ایشان
فلما نهضت للقائهما قال لی مکانك
پس چون برخاستم از برای دیدن ایشان گفت حضرت مرا که بجای خود باش
ثم وجه الی محمد وابرهیم فجاءا فقال
پس طلب ایشان فرستاد و آمدند پس فرمود
هذا میراث ابن عمکما یحیی من ابیه
که این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی است از پدرش

قد خصكما به دون اخوته ونحن مشترطون
و شما را مخصوص ساخته است بآن نه برادران خود را و ما شرطی میکنیم
عليكما فيه شرطا فقالا رحمك الله
بر شما در باب این صحیفه پس گفتند که بیامرزد ترا خدای تعالی
قل فقولك المقبول لا تخرجا بهذه الصحيفة
بگوی پس قول تو پسندیده است پس فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را
من المدينة قالا ولم ذاك قال ان ابن
از مدینه گفتند از برای چیست فرمود بدرستی که پسر
عمكما خاف عليها امرا اخافه انا
عم شما می ترسید بر این صحیفه امری که میترسم من
عليكما قالا انما خاف عليها حين علم
آن را بر شما گفتند که پسر عم ما می ترسید بر آن در حالتی که میدانست
انه يقتل فقال ابو عبد الله وانتما فلا
که کشته میشود پس فرمود ابو عبد الله که شما نیز
تأمنا فوالله انی لاعلم انكما ستخرجان كما
ایمن مباشید پس بخدای قسم که میدانم که شما بزودی خروج میکنید چنانچه
خرج وستقتلان كما قتل فقاما
او خروج کرد و بزودی کشته میشوید چنانچه او کشته شد پس برخاستند

وهما

وهما يقولان لا حول ولا قوة الا
و حال اینکه ایشان میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر
بالله العلي العظيم فلما خرجا قال لي
بیاری خدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت مرا
ابو عبد الله عليه السلام يا متوكل
ابو عبد الله علیه السلام ای متوکل
كيف قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي
چگونه گفت ترا یحیی که عم من امام باقر علیه السلام
وابنه جعفرا دعوا الناس الى الحيوة
و پسرش امام جعفر صادق علیه السلام خواندند مردمان را بسوی زندگی
ودعوناهم الى الموت قلت نعم اصلحك
و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری صلاح دهد ترا
الله قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال
خدای تعالی بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی این حرف را پس فرمود
يرحم الله يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن
که بیامرزد خدای تعالی یحیی را بدرستی که پدرم روایت کرد مرا از پدرش از
جده عن علي عليه السلام ان رسول الله
جدش از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام بدرستی که رسول خدا

صلّى الله عليه وآله اخذته نعسة

صلی الله علیه وآله گرفت او را پینکی

وهو على منبره فرأى في منامه رجالا

و حال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب مردی چند را

ينزون على منبره نزو القردة يردّون

که میجهند بر بالای منبر او مانند جستن بوزینها برمیگردانند

الناس على اعقابهم القهقرى فاستوى

مردم را بر پاشنهای خود واروته پس حضرت

رسول الله جالسا والحزن يعرف في وجهه

رسول صلی الله علیه وآله نشستند و حال آنکه اندوه یافت میشد از روی مبارک

فاتاه جبرئيل عليه السلام بهذه الآية

پس آورد حضرت جبرئیل علیه السلام این آیهٔ کریمه را

وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الّا

و نکردانیدیم ما آن خوابی را که نمودیم بتو مگر

فتنة للناس والشجرة الملعونة في

از [illegible] شی از برای مردمان و آن درختی که لعنت کرده شده است در

القرآن ونخوّفهم فما يزيدهم الّا طغيانا

قرآن و می ترسانیم ما مردمان و نمی افزاید ایشان را مگر سرکشی

كبيرا يعني بني امية قال يا جبرئيل اعلى

عظیم میخواهد بنی امیه را گفت پیغمبر ای جبرئیل آیا بر

عهدي يكونون وفي زمني قال لا و

عهد من خواهند بود و در زمان من جبرئیل گفت نه و

لكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك

لیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو

فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى

و میماند باین گردش ده سال پس دیگر گردش میکند آسیای

الاسلام على راس خمس وثلثين من

اسلام بر سر سال سی و پنجم از

مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لابدّ

هجرت تو پس میماند باین گردش پنج سال پس از آن ناچار

من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم

از آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود پس

ملك الفراعنة قال وانزل الله تعالى

از آن پادشاهی فرعونانست گفت حضرت امام جعفر علیه السلام که فرستاد خدای تعالی

في ذلك انّا انزلناه في ليلة القدر

در این باب سورهٔ انا انزلناه را که ما فرستادیم قرآن را در شب قدر

وَمَا اَدْرٰيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ
وچه میدانی تو که چیست شب قدر شب
الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ يَمْلِكُهَا بَنُوا
قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاهند در آن بنو
اُمَيَّةَ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ فَاَطْلَعَ
امیه نیست در آن هزار ماه شب قدر گفت حضرت صادق علیه السلم پس مطلع
اللّٰهُ نَبِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلٰمُ اَنَّ بَنِي اُمَيَّةَ
خدای تعالی پیغمبر خود را علیه السلام که بدرستی که بنی امیه
تَمْلِكُ سُلْطَانَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ وَمُلْكَهَا
مالک پادشاهی این امت و سلطنت آن خواهند شد
طُولَ هٰذِهِ الْمُدَّةِ فَلَوْ طَاوَلَتْهُمُ الْجِبَالُ
درین مدت هزار سال پس اگر سرکشی نماید با ایشان کوهها
لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتّٰى يَاْذَنَ اللّٰهُ تَعَالٰى
هر آینه بر آن کوهها بلندی کنند تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی
بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ وَهُمْ فِي ذٰلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ
بزوال پادشاهی ایشان و ایشان در دل داشته باشند عداوت
عَدَاوَتَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا اَخْبَرَ اللّٰهُ
و دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدای تعالی

نبیه

نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقٰى اَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ
پیغمبر خود را بآنچه میرسد باهل بیت پیغمبر و دوستداران ایشان
وَشِيعَتُهُمْ مِنْهُمْ فِي اَيَّامِهِمْ وَمُلْكِهِمْ
و پیروان ایشان از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی ایشان
قَالَ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيهِمْ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ
گفت حضرت صادق علیه السلم که فرستاد خدای تعالی در باره بنی امیه که آیا نمی نگری بسوی آنانکه
بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا وَاَحَلُّوا قَوْمَهُمْ
تبدیل کردند نعمت خدای تعالی را بکفران و فرود آوردند قوم خود را
دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ
بسرای هلاکت که جهنم است در می آیند در آن و بد آرامگاهی است آن
وَنِعْمَتُ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ وَاَهْلُ بَيْتِهِ حُبُّهُمْ اِيمَانٌ
و نعمت خدای تعالی محمد است و اهل بیت او و دوستی ایشان ایمانست
يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ
که داخل میکرداند صاحبش را بهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق
يُدْخِلُ النَّارَ فَاَسَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
که در می آورد صاحبش را بآتش پس پنهانی گفت رسول خدای صلی الله
عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ذٰلِكَ اِلٰى عَلِيٍّ وَاَهْلِ بَيْتِهِ
علیه و آله این حکایت بحضرت علی علیه السلم و اهل بیت او

قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلام
گفت متوکل که پس آن گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى
که خروج کرد و خروج نخواهد کرد از ما اهل بیت تا
قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش
برخاستن قایم ما کسی از برای آنکه دفع کند ظلمی را یا بلند سازد
حقا الا اصطلمته البلية وكان
حقی را مگر آنکه از بیخ برکند او را بلیه و بوده باشد
قيامه زيادة فى مكروهنا وشيعتنا
قیام او باین کار باعث زیادتی اندوه ما و پیروی ما
قال المتوكل بن هرون ثم املى على ابو عبد
گفت متوکل بن هرون که پس خواند بر من حضرت ابو عبد
الله عليه السلام الادعية وهى خمسة
الله علیه السلام دعای صحیفه را و آن هفتاد
وسبعون بابا سقط عنى منها احد
و پنج باب بود که داشتم و شد از من از آن یازده
عشر بابا وحفظت منها نيفا وستين بابا
یازده باب و نگاه داشتم از آنها شصت و چهار باب

وحدثنا

وحدثنا ابو المفضل قال وحدثنى محمد
و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت که روایت کرد مرا محمد
بن الحسن بن روزبه ابو بكر المداينى الكاتب
بن الحسن بن روزبه ابو بکر المداینی کاتب
نزيل الرحبة فى داره قال حدثنى محمد بن
که ساکن رحبه است در خانه خود گفت که حدیث کرد مرا محمد بن
احمد بن مسلم المطهرى قال حدثنى ابى
احمد بن مسلم مطهری گفت که حدیث کرد مرا پدرم
عن عمير بن متوكل البلخى عن ابيه المتوكل
از عمیر پسر متوکل بلخی از پدرش متوکل
بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن على
پسر هارون گفت متوکل که برخوردم به یحیی پسر زید پسر علی بن الحسین
عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه الى
بر ایشان باد درود پس نقل کرد آن حکایت را بتمامها تا آنکه
رؤيا النبى صلى الله عليه وآله التى ذكرها
خواب دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله که نقل فرموده بود آنرا
جعفر بن محمد عن ابائه صلوات الله عليهم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم از پدران خود صلوات الله علیهم

وفی روایة المطهری ذکر الابواب و هی

و در روایت مطهری ذکرش است ابواب دعاها و آن اینست

الاول التحمید لله عز و جل الثانی الصلوة علی

سپاس کردن از برای خدای عز و جل — درود فرستادن بر

محمد و آله الثالث الصلوة علی حملة العرش

محمد و آل او صلی الله علیه و آله — صلوات بر ملائکه که بردارنده عرش اند

الرابع الصلوة علی مصدقی الرسل د دعاؤه

صلوات بر جماعتی که تصدیق پیغمبران کرده اند

لنفسه و خاصته ه دعاؤه عند الصباح

از برای خود و خواص خود — نزد صباح

ز دعاؤه فی المهمات ح دعاؤه فی الاستعاذة

در مهمات — در پناه بردن بخدای از اخلاق بد

ط دعاؤه فی الاشتیاق ی دعاؤه فی اللجاء

در آرزومندی بآمرزش پروردگار — در پناه بردن

الی الله تعالی یا دعاؤه بخواتم الخیر یب دعاؤه

بخدای تعالی از گناهان — در طلب عاقبت بخیری

فی الاعتراف یج دعاؤه فی طلب الحوائج ید

در اعتراف بگناه — در طلب حاجت

دعاؤه فی الظلامات یه دعاؤه عند المرض یو

در شکوه از ظالمان — در بیماری

دعاؤه فی الاستقالة یز دعاؤه علی الشیطان

در طلب در گذشتن از گناهان — بر شیطان لعین

یح دعاؤه فی المحذورات یط دعاؤه فی الاستسقاء

در دفع بلاها — در طلب باران

ک دعاؤه فی مکارم الاخلاق کا دعاؤه اذا

در طلب اخلاق ستوده — هرگاه

احزنه امر کب دعاؤه عند الشدة کج دعاؤه

اندوهگین میساخته او را امر — نزد سختیها

بالعافیة کد دعاؤه لابویه که دعاؤه لولده

در طلب عافیت — از برای پدر و مادر — از برای اولاد

کو دعاؤه لجیرانه و اولیائه کز دعاؤه لاهل

برای همسایگان و دوستان — از برای نگاهبانان

الثغور کح دعاؤه فی التفزع کط دعاؤه اذا قتر

سرحدها — در ترس الهی — هنگامی که تنگ شد

علیه ل دعاؤه فی المعونة علی قضاء الدین

رزق او روزی — در طلب یاری از خدای تعالی در پس دادن قرض

لا دعاؤه بالتوبة لب دعاؤه في صلوة الليل لج

در طلب توبه — در نماز شب

دعاؤه في الاستخارة لد دعاؤه اذا ابتلي

در طلب خیر از خدای تعالی — هنگامی که بیاید عارض...

ورأى مبتلى بفضيحة بذنب له دعاؤه في

و بیند دیده امید مبتلایی را به رسوایی گناه — در

الرضا بالقضاء لو دعاؤه عند سماع الرعد

رضا بقضای پروردگار — در وقت شنیدن رعد

لز دعاؤه في الشكر لح دعاؤه في الاعتذار

در شکرگزاری حق تعالی — در عذر خواستن

لط دعاؤه في طلب العفو م دعاؤه عند ذكر

در طلب عفو از گناهان — نزد یاد کردن

الموت ما دعاؤه في طلب الستر والوقاية

مرگ — در طلب پوشانیدن عیبها و نگاه داشتن

مب دعاؤه عند ختم القرآن مج دعاؤه اذا

نزد تمام کردن قرائت آن — وقت

نظر الى الهلال مد دعاؤه لدخول شهر رمضان

دیدن ماه نو — از برای آمدن ماه مبارک رمضان

دعاؤه

مه دعاؤه لوداع شهر رمضان مو دعاؤه

از برای وداع ماه مبارک رمضان

للعيدين والجمعة مز دعاؤه في يوم عرفة مح

در عیدها و روز جمعه — در روز عرفه

دعاؤه للاضحى والجمعة مط دعاؤه في دفع كيد

در عید قربان و جمعه — در دفع کید

الاعداء ن دعاؤه في الرهبة نا دعاؤه في التضرع

دشمنان — در عقوبت پروردگار — در تضرع

والاستكانة نب دعاؤه في الالحاح نج دعاؤه

و زاری به درگاه الهی — در مبالغه کردن در طلب از حق تعالی

في التذلل لله ند دعاؤه في استكشاف الهموم

در فروتنی نمودن به جناب حق عز و جل — در طلب دفع همها

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني

و باقی ابواب — بلفظ ابی عبدالله حسنی است

رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد

رحمت کند او را خدای روایت کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد

الحسني قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب

الحسنی گفت که روایت کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب

الزيات قال حدثني خالي علي بن النعمان

روغن زیت فروش گفت که روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان

الأعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي

لب بالا شکافته گفت که روایت کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی

البلخي عن أبيه متوكل بن هرون قال

بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت

أملى علي سيدي الصادق أبو عبد الله

که خواند بر من این صحیفه را سید من امام جعفر صادق علیه السلام

جعفر بن محمد قال أملى جدي علي بن الحسين

فرمود که خواند جد من علی بن الحسین علیهما السلام

على أبي محمد بن علي عليهم أجمعين السلام

بر پدر من محمد بن علی بر ایشان همه باد درود

وكان من دعائه بمشهد مني عليه السلام إذا ابتدأ

در حضور من

بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال

الحمد لله الأول بلا أول كان

سپاس مر خدای را که اول همه است بی آنکه او را اولی باشد

قبله

قبله والآخر بلا آخر يكون بعده الذي

پیش از او و آخر همه است بی آنکه آخری باشد پس از او آنکه

قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين

کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان

وعجزت عن نعته أوهام الواصفين

و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای وصف کنندگان

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم

بدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را بدید آوردنی و اختراع کرده ایشان را

على مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق

بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه

إرادته وبعثهم في سبيل محبته لا

اراده خود و برانگیخت ایشان را در طریق محبت خود

يملكون تأخيرا عما قدمهم إليه ولا

مالک نمی شوند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده ایشان را بسوی آن و

يستطيعون تقدما إلى ما أخرهم

توانایی ندارند که پیش روند بسوی آنچیزی که مؤخر ساخته ایشان را

عنه وجعل لكل روح منهم قوتا

از آن و گردانیده از برای هر صاحب حیاتی از ایشان روزیی

معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص

معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم میکند

من زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم

هر کرا او زیاده کرده است کم کننده و زیاده نمیکند هر کرا که کم کرده است از ایشان

زائد ثم ضرب له في الحيوة اجلا موقوتا

زیاد کننده پس تعیین کرده است از برای او در زندگی مدتی معلومی

ونصب له امدا محدودا يتخطا اليه

و بر پا داشته است از برای او نهایت معینی کام میزند بسوی آن

بايام عمره ويرهقه باعوام دهره حتى

نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میشود آن بسالهای روزگارش تا

اذا بلغ اقصى اثره واستوعب حساب

چون رسید نهایت پیش و تمام بستد شمار

عمره قبضه الى ما ندبه اليه من موفور

زندگیش را فرا کشید او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از وافر

ثوابه او محذور عقابه ليجزي الذين

بسیار خود یا عقاب حذر کرده شده آن تا آنکه جزا دهد آنانی را

اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا

که بد کرده اند بسبب آنچه کرده و جزا دهد آنان را که نیکوئی کرده اند

بالحسنى

بالحسنى عدلا منه تقدست اسماؤه

بنیکویی از عدل خود پاک است نامهای او

وتظاهرت الاؤه لا يسئل عما يفعل و

و پی در پی است نعمتهای او سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و

هم يسئلون والحمد لله الذي لو حبس

ایشانهای دیگر سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدای تعالی را که اگر باز میداشت

عن عباده معرفة حمده على ما ابلاهم

از بندگانش شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرده شده است ایشان را

من مننه المتتابعة واسبغ عليهم

از نعمتهای پی در پی و اتمام نموده است بر ایشان

من نعمه المتظاهرة لتصرفوا في مننه فلم

از نعمتهای پیوسته هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس

يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه

سپاس او نگفتندی و فراخی یافتندی در روزی او پس شکر او نکردندی

ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية

و هرگاه بودندی چنین هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت

الى حد البهيمية فكانوا كما وصف

بسوی حد چارپایی پس بودندی چنانکه وصف کرده است

فی محکم کتابه إن هم إلا کالأنعام بل هم

در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند انعام بلکه ایشان

أضل سبیلا والحمد لله علی ما عرفنا من

از انعام گمراه ترند و سپاس مر خدای تعالی را بر آنچه شناسانیده ما را

نفسه وألهمنا من شکره وفتح لنا من

ذات خود و الهام ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است از برای ما از

أبواب العلم بربوبیته ودلنا علیه من

درهای علم به پروردگاری خود و راه نموده است ما را بر آن از

الإخلاص له فی توحیده وجنبنا من

اخلاص ورزیدن از برای او در یکتاگی او و دور کرده است ما را از

الإلحاد والشک فی أمره حمدا نعمر به

الحاد و شک در امر او سپاسی که زندگی کنیم به آن

فیمن حمده من خلقه ونسبق به من

در میان هرکه حمد میکند او را از آفریدگان او و پیشی گیریم به آن هر کرا

سبق إلی رضاه وعفوه حمدا یضیء

پیشی گرفته است بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن گرداند

لنا به ظلمات البرزخ ویسهل علینا به

برای ما به آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند به آن بر ما

سبیل

سبیل المبعث ویشرف به منازلنا عند

راه محشر را و مشرف سازد به آن جاهای ما را نزد

مواقف الأشهاد یوم تجزی کل نفس

جاهای ایستادن اشهاد روزی که جزا داده میشود هر نفس

بما کسبت وهم لا یظلمون یوم لا یغنی

بآنچه کرده است و حال آنکه ستم بر ایشان نمیشود روزی که دفع نمیکند

مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون

دوستی از دوستی چیزی را و نه دوستان یاری کرده شوند

حمدا یرتفع منا إلی أعلی علیین فی

سپاسی که بالا رود از ما بسوی اعلی علیین و نگاشته شود

کتاب مرقوم یشهده المقربون حمدا

کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان سپاسی

تقر به عیوننا إذا برقت الأبصار و

که روشن شود به آن چشمهای ما هنگامی که خیره میشود چشمها و

تبیض به وجوهنا إذا اسودت الأبشار

سفید شود به آن رویهای ما هنگامی که سیاه میشود بشرها

حمدا نعتق به من ألیم نار الله إلی کریم

سپاسی که آزادی یابیم به آن از آتش دردناک خدا بسوی سرای کریم

جوارِ اللهِ حمداً نزاحمُ به ملٰئكتَه

ارجمند خدا سپاسی که انبوهی رسانیم با آن فرشتگان

المقرّبين ونضامّ به انبياءه المرسلين

مقرّب را و منضم شویم بسبب آن به پیغمبران مرسل

فی دارِ المقامةِ التی لا تزول ومحلِّ

در خانهٔ اقامتی که هرگز زایل نمیشود و جای

كرامتِه التی لا تحول والحمدُ للهِ الذی

نوازش خدای تعالی که انتقال نمی‌پذیرد و سپاس مر خدای را که

اختار لنا محاسنَ الخلق واجری علينا

برگزیده است از برای ما خوبیهای خلقتها و روان گردانیده است بر ما

طيّباتِ الرزقِ وجعل لنا الفضيلة

روزیهای پاکیزه و گردانیده است از برای ما زیادتی

بالملكةِ علی جميعِ الخلقِ فكلُّ خليقتِه

بسبب تسلط بر جمیع خلق پس همه آفریدهای او

منقادةٌ لنا بقدرتِه وصائرةٌ الی

فرمانبردارند ما را بقدرت او و گروند اند بسوی

طاعتنا بعزّتِه والحمدُ للهِ الذی اغلق عنّا

طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدای را که بسته است از ما

بابَ الحاجةِ الّا اليه فكيف نطيق

در احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم

حمدَه ام متی نؤدّی شكرَه لا متی و

سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد شکر او را نداریم طاقت که توانیم ادا کرد

الحمدُ للهِ الذی ركّب فينا آلاتِ البسطِ

و سپاس مر خدای را که ترکیب فرموده است در ما آلتهای گشادن

وجعل لنا ادواتِ القبضِ ومتّعنا

و گردانیده است از برای ما افزارهای درهم کشیدن و بهره‌مند گردانید ما را

بارواحِ الحيوةِ واثبت فينا جوارحَ

براحتهای زندگی و ثابت گردانیده در ما اعضا را

الاعمالِ وغذّانا بطيّباتِ الرزقِ و

از برای کارها و پرورش داده است ما را بروزیهای پاکیزه و

اغنانا بفضلِه واقنانا بمنّه ثمّ امرنا

توانگر کرده ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بنعمت خود پس امر کرد ما را

ليختبرَ طاعتنا ونهانا ليبتلیَ شكرَنا فخالفنا

تا بیازماید فرمانبرداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری ما را پس مخالفت کردیم

عن طريقِ امرِه وركبنا متونَ زجرِه فلم

از طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس

يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته

پس شتاب نکرد با ما در عقوبت خود و تعجیل نفرمود با ما در انتقام خود

بل تأنانا برحمته تكرما وانتظر مراجعتنا

بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را

برأفته حلما والحمد لله الذي دلنا على التوبة

بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بر توبه

التي لم نفدها الا من فضله فلو لم نعتدد

که نیافته ایم آن را مگر از فضل او و پس اگر در شماره در نیاوریم

من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا

از فضل او مگر همین توبه را هر آینه بتحقیق نیکوست نعمت او در نزد ما

وجل احسانه الينا وجسم فضله علينا

و بزرگست احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما

فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان

پس چنین نبود طریقه او در باب توبه سنت آنکه بود

قبلنا لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به و

پیش از ما هر آینه بتحقیق که انداخته است از ما آنچه نیست طاقت ما را بآن و

لم يكلفنا الا وسعا ولم يجشمنا الا

و تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر از طاقت و نطلبیده است از ما مگر

يسرا ولم يدع لاحد منا حجة ولا عذرا

آسانی و نگذاشته است برای کسی از ما حجتی و نه عذری

فالهالك منا من هلك عليه والسعيد

پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک شده بر او و نیکبخت

منا من رغب اليه والحمد لله بكل ما

از ما کسی است که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدای را بهمه آنچه

حمده به ادنى ملائكته اليه واكرم

سپاس کرده خدای تعالی را آن نزدیکترین فرشتگان بسوی او و گرامی ترین

خليقته عليه وارضى حامديه لديه

خلایقش بر او و پسندیده ترین ستایش کنندگان او نزد او

حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا

سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

على جميع خلقه ثم له الحمد مكان كل

بر همه بندگان او پس مر او راست سپاس بجای هر

نعمة له علينا وعلى جميع عباده الماضين

نعمتی که مر او راست بر ما و بر جمیع بندگان او از رفتگان

والباقين عدد ما احاط به علمه من

و ماندگان بشماره آنچه احاطه کرده است بآن علم او از

جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا

و جمع چیزها و جای هر یک از چیزها

عَدَدُهَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً

شماره آنها در حالتی که چندین برابر شود همیشه و جاوید

إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا

تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد آخر آنرا و

حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا

شماری نباشد عدد آنرا و رسیدنی نباشد غایت آنرا و

انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى

انقطاعی نباشد مدت آنرا سپاسی که بوده باشد باعث رسیدن

طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى رِضْوَانِهِ

بفرمانبرداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خشنودی او

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً إِلَى

و وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی باشد بسوی

جَنَّتِهِ وَخَفِيراً مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْناً مِنْ

بهشت او و نگهبانی باشد از انتقام او و ایمنی باشد از

غَضَبِهِ وَظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزاً

غضب او و یاوری باشد بر فرمانبرداری او و مانعی باشد

عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ

از نافرمانی او و مددکاری باشد بر گزاردن حق او و

وَظَائِفِهِ حَمْداً نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ

شرایط و آداب آن سپاسی که نیکبخت شویم بآن در میان نیکبختان

مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ

از دوستان او و بگردیم بسبب آن در سلک شهیدان

بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده و بسیار ستوده است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيدِ الصَّلٰوةُ

عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ

و سپاس مر خدایرا که انعام کرده بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ

رحمت کناد خدای تعالی بر او و آل او نه بر امتهای گذشته

وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا

و قرنهای پیش رفته بقدرت خود که

يَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ وَ

عاجز نمیشود از چیزی و هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود از آن چیزی

إِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَ

اگرچه خورد باشد پس ختم کرد ما را بر جمیع آنچه آفریده و

جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا

گردانید ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد ما را

بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بنعمت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد صلی

أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ

که امین تست بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو

وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَ

و پسندیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت و

قَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ

کشنده خیر و کلید برکت چنانکه تعب فرمود برای امر تو

نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَ

نفس خود را و فراپیش داشت در راه تو برای آزار بدن خود را و

كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ

آشکارا کرد دشمنی را در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد

فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ

در خشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو

رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ

از اقربای خود و دور گردانید نزدیکان خود را بجهت انکار ایشان ترا و نزدیک گردانید

الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ

دوران را بنا بر قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو

الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَ

با دوران و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکتران و

أَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَ

تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن پیام تو و

أَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا

رنج انداخت او را بسبب خواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت او را

بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ

به پند دادن مر اهل دعوت ترا و دوری گزید بسوی بلاد

الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَ

غربت و محل دوری از جایگاه اصل خود و

مَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ

موضع قدم خود و محل افتادن سر خود و از آنکه انس میگرفت نفس او

ارادة منه لاعزاز دينك واستنصارا على
بسبب اراده او مر عزيز ساختن دين ترا و يارى خواستن بر
اهل الكفر بك حتى استتب له ما حاول في
اهل كفر بتو تا اينكه راست شد از براى او آنچه قصد كرده بود در
اعدائك واستتم له ما دبّر في اوليائك
باره دشمنان تو و تمام كرده شد از براى او آنچه تدبير كرده بود در حق دوستان تو
فنهد اليهم مستفتحا بعونك ومتقويا على
پس برخاست بسوى كفار در حالتى كه طلب فتح ميكرد بمددكارى تو و قوى باوجود
ضعفه بنصرك فغزاهم في عقر ديارهم و
ضعف خود بنصرت تو پس جنگ كرد با ايشان در ميانه خانهاى ايشان و
هجم عليهم في بحبوحة قرارهم حتى ظهر
هجوم آورد بر ايشان در وسط قرارگاه ايشان تا اينكه ظاهر شد
امرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون
امر تو و بلند گرديد كلمه تو و اگرچه ناخوش ميداشتند مشركان
اللهم فارفعه بما كدح فيك الى الدرجة
بار خدايا پس بلند گردان مرتبه او را بسبب آن رنجى كه كشيده در راه تو بدرجه
العليا من جنتك حتى لا يساوى في منزلة ولا
بالاترين از بهشت تو تا كسى مساوى نباشد با او در منزلتى و

يكافا

يكافا في مرتبة ولا يوازيه لديك ملك
همسرى نكند با او در مرتبتى و برابر نباشد با او نزد تو فرشته
مقرب ولا نبي مرسل وعرّفه في اهله
مقربى و نه پيغمبر مرسلى و بشناسان او را در پاكان اهل او
الطاهرين وامته المؤمنين من حسن
كه طاهرند و مومنان امت او از نيكوئى
الشفاعة اجل ما وعدته يا نافذ العدة يا
شفاعت زياده بر آنچه وعده كرده او را اى روا كننده وعده اى
وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها
وفا كننده بگفتار اى بدل كننده بديها بچندين برابران
من الحسنات انك ذو الفضل العظيم
از خوبيها بدرستى كه تو صاحب احسان بزرگى

الثالث

وكان من دعائه عليه السلم في الصلوة على حملة
العرش وكل ملك مقرب اللهم وحملة
بار خدايا و بردارندگان
عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك
عرش تو آنانكه سست نميشوند از تسبيح كردن تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
و ملول نمی‌گردند از منزه ساختن تو و ماندگی ندارند
مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى
از پرستش تو و اختیار نمی‌نمایند تقصیر را بر
الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ
کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی بسوی جناب تو
وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي
و اسرافیل که صاحب صور است و چشم گشوده که
يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ
انتظار میبرد از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان را پس آگاه گرداند
بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ
بدمیدن افتادگان را که گرو قبرهایند و میکائیل
ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ
صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مکان بلند از
طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ
طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو
الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ
مطاع در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو

المقرب

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ
مقرب نزد تو و روح که موکلست او
عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ
بر ملائکه حجابها و آن روح که از فرموده شده است
مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ
از امر تو پس رحمت فرست بر ایشان و بر فرشتگانی
الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ
که پایین تر از ایشانند از ساکنان آسمانهای تو
وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ
و اهل امانت بر پیغامهای تو و آنانکه
لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ
در نیاید ایشان را ملالتی از رنج و نه ماندگی
مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ
از تعب و نه سستی از کاری و مشغول نسازد ایشان را از
تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ
تسبیح کردن تو خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از
تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ
تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتهای

فَلَا يَرْفَعُونَ النَّظَرَ اِلَيْكَ نَوَاكِسُ
پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو پایین انداختگانند

الْاَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا
زنخدانها را آن فرشتگانی که بتحقیق دراز است رغبت ایشان در آنچه

لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَ
نزد تست حریصند یاد کردن نعمتهای تو و

الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ
فروتنی مینمایند نزد عظمت تو و جلال

كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ اِذَا نَظَرُوا
بزرگواری تو و آنانی که میگویند چون نظر کنند

اِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى اَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ
بسوی جهنم در حالی که آواز و برمیخیزد بر اهل معصیت تو خداوندا پاکی تو

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
پرستش نکرده ایم ترا حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست بر ایشان

وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ
و بر طایفه روحانیین از فرشتگان تو و

اَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ اِلَى
اهل قرب و منزلت نزد تو و آنانکه بردارنده امور پنهانی اند بسوی

رسلك

رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَ
پیغمبران تو و امینانند بر وحی تو و در جمیع

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ
بر اصناف مختلفه فرشتگان که مخصوص گردانیده آنها را برای ذات خود

وَاَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ
و بی نیاز گردانیده ایشان را از خوردن و آشامیدن بتسبیح و تقدیس خود

وَاَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ اَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَ
و ساکن ساخته ایشان را در اندرون طبقهای آسمانهای خود و

الَّذِينَ عَلَى اَرْجَائِهَا اِذَا نَزَلَ الْاَمْرُ بِتَمَامِ
آنانی که ایستاده اند بر کنارهای آسمانها آسمانی که فرود آید فرمان بتمام شدن

وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ
وعده تو و آنانی که خزانه داران بارانند و رانندگان ابرند

وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ
و آن فرشته که آواز راندن او ابر را شنیده میشود آواز رعدها

وَاِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ
و هرگاه روان میشود بسبب او ابری که صاحب آواز است

الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ
درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده برف

وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ

و تگرگ را و پایین می آیند با قطرهای باران هرگاه که فرود آید

وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ

و آنانی که ایستاده اند بر سر خزانهای بادها و آنانی که موکلند بر کوهها

فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ

تا از جای خود زایل نشوند و آنانی که شناسا گردانیده ایشان را مقدارهای آبها

وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا

و عدد آنچه فرا گرفته است از بارانهای سخت و برهم نشسته

وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ

و آنهایی که رسولان تو اند از میان ملایکه بسوی اهل زمین

بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ

با آوردن مکروهی که نازل میشود که آن بلاست و محبوبی که آن فراخی معیشت

وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ

و آنانی که نویسندگان گرامی نیکوکارند و آنانی که نگاهبانان گرامی

الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَ

نویسندگانند و رحمت بفرست بر ملک الموت و مددکاران او و

مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَ

بر منکر و نکیر و بر رومان که آزمایش کننده است اهل قبر را و

الطائفين

الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَ

طواف میکنند به بیت معمور و بر مالک و

الْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ

خازنان جهنم و بر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگان

لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا

که نافرمانی نمیکنند خدای تعالی را در آنچه امر فرموده است ایشان را و میکنند آنچه

يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

مامور باشند و بر آن فرشتگان که در بهشت به مؤمنین میگویند سلام باد بر شما

بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ

بسبب آنچه صبر کردید در دنیا پس چه نیکوست انجام سرای ایشان و بر زبانیه

الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ

آنانی که هرگاه گفته شود مر ایشان را که بگیرید او را و پس غل کنید او را پس در جهنم

صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَ

در آورید او را می شتابند بسوی او و مهلت نمیدهند او را و

مَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ

بر فرشتهٔ که فراموش کردیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را از تو

وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَ

و بهر کار موکل ساخته او را و فرشتگانی که ساکن هوا و

الأرض والماء ومن منهم على الخلق فصل
زمین و آب‌ند و هر که از ایشان که موکلند بر خلق پس رحمت فرست
عليهم يوم تأتي كل نفس معها سائق وشهيد
بر ایشان روزی که می آید هر نفسی که با اوست راننده و گواهی
وصل عليهم صلوة تزيدهم كرامة على
و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشان را کرامت بر
كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم
کرامت ایشان و پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بارخدایا
وإذا صليت على ملائكتك ورسلك و
و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان و رسولانت و
بلغتهم صلواتنا عليهم فصل عليهم بما
رسانیدی بایشان صلوات ما بر ایشان پس رحمت کن بر ایشان بسبب
فتحت لنا من حسن القول فيهم إنك جواد
گشودی بر روی ما از گفتن نیکوی در حق ایشان بدرستی که تو بخشنده
کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة كريم

على أتباع الرسل اللهم وأتباع ومصدقيهم
بارخدایا و پیروان

الرابع

الرسل

الرسل ومصدقوهم من أهل الأرض
پیغمبران و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین
بالغيب عند معارضة المعاندين لهم
بغیب نزد معارضه کردن عناد کنندگان با ایشان
بالتكذيب والاشتياق إلى المرسلين
بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق برسولان
بحقائق الإيمان في كل دهر و
بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و
زمان أرسلت فيه رسولاً وأقمت
زمانی که فرستادی در آن رسولی و بر پا داشته
لأهله دليلاً من لدن آدم إلى محمد صلى
برای اهل آن زمان رهنمایی را از نزد حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت محمد صلی
الله عليه وآله من أئمة الهدى وقادة
الله علیه و آله که امامان هدایت و کشندگان
أهل التقى على جميعهم السلام فاذكرهم
اهل پرهیزکاری‌اند بر همه آن‌ها باد سلام پس یاد کن آن گروه را
منك بمغفرة ورضوان اللهم وأصحاب
از جانب خود بآمرزشی و خوشنودی بارخدایا و خصوصا اصحاب

مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ
حضرت محمد صلی الله علیه وآله آنانی که نیکو کردند مصاحبت آنحضرت را و
الَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَ
آن اصحاب که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او و
كَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا
مددکاری نمودند او را و شتافتند بروش بسوی او و پیشی گرفتند
إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ
بسوی دعوت او و قبول کردند دعوت او را وقتی که شنوانید ایشان را
حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ
حجت رسالتهای خود را و دوری گزیدند از زنان و
الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ
فرزندان خود در ظاهر ساختن کلمه او و کشتند پدران
وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا
و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و داد خود خواستند
بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ
بسبب او و آن اصحاب که داشتند در دل محبت او را در حالتی که امید داشتند
تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ
تجارتی که هرگز کساد او را نیابد در دوستی او و آن اصحاب که دوری نمودند از ایشان

الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ
قبیلهای ایشان چون دست زدند بعروه آنحضرت و برطرف شد
مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ
از ایشان خویشیها چون ساکن شدند در سایه نزدیکی آنحضرت
فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ
پس ترک مکن از برای ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و
فِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا
در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای خود و بسبب آنکه جمع کردند
الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً
خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خوانندگان
لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ
برای رضای تو و جزا ده ایشان را بر دوری گزیدن ایشان در راه تو
دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ
دیار قوم خود را و بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش
إِلَى الضِّيقِهِ وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ
به تنگی آن و جزا ده آنان را که بسیار کردانیدی در عزت دادن دین خود
مِنْ مَظْلُومِهِمْ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ
از ستم رسیدگان ایشان خداوندا و برسان آنهائی که پیروی

لَهُمْ بِاِحْسَانٍ اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ

صحابه اند به نیکویی کردن آنانی که میگویند ای پروردگار ما

لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيمَانِ

مارا و برادران ما را که سبقت گرفته اند بر ما بایمان

خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَ

بهترین جزای خود را که قصد کرده اند طریقه صحابه را و

تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ

طلب کردند طور ایشان را و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان بود

لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ

برنگردانید آنها را گمان و شبهه در بینائی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را

شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ

شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت

مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ

نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده اند مر صحابه را در دین داری

بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ

بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق مینمودند

عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا اَدَّوْا اِلَيْهِمْ

با صحابه و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانده اند بایشان

اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا

خداوندا درحمت بفرست بر پیروان صحابه از این روز ما

هٰذَا اِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى اَزْوَاجِهِمْ وَ

این تا روز قیامت و بر زنان ایشان و

عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ اَطَاعَكَ مِنْهُمْ

بر اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرده است ترا از ایشان

صَلٰوةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ

رحمتی که نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از معصیت خود و

تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا

وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت

مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى

از کید شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر

مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ

آنچه مدد جویند از تو بر آنچه از نیکوئی و نگاه داری ایشان را

طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ

از آنچه حادث میشود شب و روز مگر حادثه که حادث شود

بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حَسَنٍ

بخیر و برانگیزی ایشان را بسبب آن رحمت بر این اعتقاد که نیکوست

الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك
امید داشتن تو وطمع کردن در آنچه نزد تست وترک
التهمة فيما تحوى به ايدى العباد لتردهم
تهمت کردن در آنچه واگرفته آنرا دستهای بندگان تا برگردانی ایشانرا
الى الرغبة اليك والرهبة منك و
بسوی رغبت بجانب خود وبسوی ترس از خود و
تزهدهم فى سعة العاجل وتحبب اليهم
بی رغبت سازی ایشانرا در وسعت دنیا ودوست گردانی بسوی ایشان
العمل للآجل والاستعداد لما بعد
کار کردن برای آخرت وتهیه کردنش برای بعد از
الموت وتهون عليهم كل كرب
مردن وآسان کنی بر ایشان هر اندوه
يحل بهم يوم خروج الانفس من ابدانها
که فرود آید بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها
وتعافيهم مما تقع به الفتنة من محذوراتها
وعافیت دهی ایشانرا از آنچه واقع میشود بآن آزمایش از آنچیزها که حذر کرده شده
وكبة النار وطول الخلود فيها وتصيرهم
واز شدت آتش وازدرازی ماندن در آتش وبارگردان ایشانرا

الى

الى امن من مقيل المتقين
بمحل ایمنی که موضع استراحت پرهیزکارانست

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه ولاهل ولايته

يا من لا تنقضى عجائب عظمته صل
ای آنکه بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست
على محمد واله واحجبنا عن الالحاد
بر محمد وآل او وبازدار مارا از عدول از حق
فى عظمتك ويا من لا تنتهى مدة ملكه
در باره بزرگواری تو وای آنکه بآخر نمیرسد زمان پادشاهی او
صل على محمد وال محمد واعتق رقابنا من
رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وآزاد کن گردنهای ما را از
نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته
عقاب خود وای آنکه فانی نمیشود خزانهای رحمت او
صل على محمد واله واجعل لنا نصيبا
رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان برای ما بهره
فى رحمتك ويا من تنقطع دون رؤيته
در رحمت خود وای آنکه منقطع میشود نزد دیدن او

الابصار صل على محمد وآله وادننا الى

چشمها رحمت بفرست بر محمد وآل او و نزدیک گردان بسوی

قربك ويا من تصغر عند خطره الاخطار

ساحت قرب خود و ای آنکه کوچک است نزد قدر او قدرها

صل على محمد وآله وكرمنا عليك ويا من

رحمت بفرست بر محمد وآل او و گرامی دار ما را بر خود و ای آنکه

تظهر عنده بواطن الاخبار صل على محمد

ظاهر است پیش او باطنهای خبرها رحمت بفرست بر محمد

وآله ولا تفضحنا لديك اللهم اغننا

وآل او و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را

عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا

از بخشش بخشندگان ببخشش خود و کفایت کن ما را

وحشة القاطعين بصلتك حتى لا

رمیدن آنکسانی که از ما میبرند به پیوستن خود تا آنکه

نرغب الى احد مع بذلك ولا نستوحش

رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم

من احد مع فضلك اللهم فصل على محمد

از کسی با وجود احسان تو بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد

وآله

وآله وكد لنا ولا تكد علينا وامكر لنا

وآل او و کید کن از برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن از برای ما

ولا تمكر بنا وادل لنا ولا تدل منا اللهم

و مکر مکن بما و غلبه ده ما را و غلبه مده دیگران را بر ما خداوندا

صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا

رحمت بفرست بر محمد وآل او و نگاهدار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را

بك واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك

رحمت خود و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود

ان من تقه يسلم ومن تهده يعلم ومن

که هر که نگاهداری او را بسلامت میباشد و هر که راهنمایی او را دانشمند و هر که

تقربه اليك يغنم اللهم صل على محمد

نزدیک گردانی او را بسوی خود غنیمت میبرد بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وآله واكفنا حد نوائب الزمان

وآل او و کفایت کن ما را از تیزی مصیبتهای روزگار

وشر مصائد الشيطان ومرارة صولة

و شر دامهای شیطان و تلخی قهر

السلطان اللهم انما يكتفي المكتفون

پادشاه خداوندا اکتفا میکنند اکتفاکنندگان

بفضل قوتك فصل على محمد واكفنا و
که بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کار ما کن
انما يعطي المعطون من فضل جدتك فصل
و عطا میکنند عطا کنندگان که از زیاده عطای تو پس رحمت بفرست
على محمد واله واعطنا وانما يهتدي
بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه می یابند
المهتدون بنور وجهك فصل على
راه یابندگان که بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر
محمد واله واهدنا اللهم انك من
محمد و آل او و راه نما ما را خداوندا بدرستی که تو هر که را
واليت لم يضرره خذلان الخاذلين
یاری دادی ضرر نمی رساند او را خوار کردن خوار کنندگان
ومن اعطيت لم ينقصه منع المانعين
و هر کرا عطا نمودی نقصی نمی رساند او را بازداشتن بازدارندگان
ومن هديت لم يغوه اضلال المضلين
و هر کرا راه نمودی گمراه نمی سازد او را گمراه کردن گمراه کنندگان
فصل على محمد واله وامنعنا بعزك من
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از

عبادك

عبادك واغننا عن غيرك بارفادك
بندگانت و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود
واسلك بنا سبيل الحق بارشادك
و ببر ما را براه حق براه نمایی خود
اللهم صل على محمد واله واجعل سلامة
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان سلامتی
قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا
دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود و بگردان فراغت بدنهای ما را
في شكر نعمتك وانطلاق السنتنا
در شکرگزاری نعمت خود و بگردان تیزی زبانهای ما را
في وصف منتك اللهم صل على محمد
در وصف کردن نعمت خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد
واله واجعلنا من دعاتك الداعين
و آل او و بگردان ما را از خوانندگان تو که میخوانند مردمان را
اليك وهداتك الدالين عليك ومن
بسوی تو و از راه نمایان تو که دلالت میکنند بسوی تو و از
خاصتك الخاصين لديك يا ارحم الراحمين
خاصان تو که مخصوص اند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته
سپاس مر خدایرا که آفریده است شب و روز را بقوت خود
وميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد
و جدائی داد میان آنها بقدرت خود و کرد اینه برای هر یک
منهما حدا محدودا وامدا ممدودا يولج
از آنها نهایت معینی و زمانی کشیده مقرر می آورد
كل واحد منهما في صاحبه ويولج صاحبه
هر یک از این شب و روز را در مصاحب او و داخل میسازد مصاحب او را
فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم به
در او بتقدیر و اندازه که از جانب او است برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را بآن
وينشئهم عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا
و نشو و نما میفرماید ایشانرا بر آن پس آفرید برای ایشان شب را تا آرام یابند
فيه من حركات التعب ونهضات
در آن از حرکتهایی که سبب تعب و جنبشهایی
النصب وجعله لباسا ليلبسوا من
که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا بپوشند بندگان از

راحته

راحته ومنامه فيكون ذلك لهم جماما
از آسایش و خواب آن پس بوده باشد این معنی برای ایشان راحتی
وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم
و توانائیی و تا برسند بسبب آن آنچه را از لذت برند و طبعشان خواهد و آفرید برای ایشان
النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله و
روز را روشن تا طلب کنند در آن از احسان او و
ليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه
وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او
طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم
برای طلب کردن مر آنچیزی که باشد در آن رسیدن بنفع حاضر در دنیاشان
ودرك الآجل في اخراهم بكل ذلك
و دریافتن نفع آینده در آخرتشان بهمه اینها
يصلح شانهم ويبلو اخبارهم وينظر
اصلاح میکند حال بندگانرا و آزمایش مینماید خبرهای ایشانرا و نظر میکند
كيف هم في اوقات طاعته ومنازل
که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او و درجاهای
فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين
واجبات او و موقعهای احکام او تا پاداش دهد آنکسانی

اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا
کە بد کردە اند بسبب آنچە کردە اند وجزا دهد آنانی را کە نیکی کردە اند
بالحسنی اللهم فلك الحمد علی ما فلقت
بجزای نیک خداوندا پس مر تراست سپاس برآنکه شکافتی
لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء
برای ما صبح را وبهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی
النهار وبصرتنا من مطالب الاقوات
روز وبینا ساختی ما را بجاهای طلب روزیها
ووقیتنا فیه من طوارق الآفات اصبحنا
ونگاه داشتی ما را در صبح از آفتها که حادث میشوند صباح کردیم
واصبحت الاشیاء کلها بجملتها لك
وصباح کردند چیزها همگی بالتمام برای تو
سماؤها وارضها وما بثثت فی کل واحد
آسمان آنها وزمین آنها وآنچه پراکنده ساخته در هر یک
منهما ساکنه ومتحرکه ومقیمه وشاخصه
از زمین وآسمان ساکن آن وجنبنده آن وایستاده آن وروندهٔ آن
وما علا فی الهواء وما کن تحت الثری
وآنچه بالا رفته است در هوا وآنچه پنهانست زیر خاک

اصبحنا

اصبحنا فی قبضتك یحوینا ملكك و
صباح کردیم در قبضهٔ قدرت تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و
سلطانك وتضمنا مشیتك ونتصرف
سلطنت تو وجمع میکند ما را خواهش تو وتصرف میکنیم در کار
عن امرك ونتقلب فی تدبیرك لیس لنا
بامر تو ومیگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده نیست ما را
من الامر الا ما قضیت ولا من الخیر
از کار خود مگر آنچه فرمان تو بر آن رفته است ونه از نیکوئی
الا ما اعطیت وهذا یوم حادث جدید
مگر آنچه تو بخشیده واین روزیست نو آمده تازه
وهو علینا شاهد عتید ان احسنا
واو بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم
ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا بذم اللهم
وداع میکند ما را بستایش کردن واگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت خداوندا
صل علی محمد وآله وارزقنا حسن مصاحبته
رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزی کن ما را خوب صحبت داشتن این روز
واعصمنا من سوء مفارقته بارتکاب
ونگاهدار ما را از بد جدا شدن او بسبب ارتکاب

جرم او اقتراف صغيرة او كبيرة و

معصیتی یا ارتکاب گناه خوردی یا بزرگی و

اجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا فيه

بسیار گردان برای ما درین روز نیکوئیها را و تهی گردان ما را درین روز

من السيئات واملا لنا ما بين طرفيه

از بدیها و پر کن برای ما آنچه دو طرف این روز است

حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا و

از سپاس و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و

احسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين

احسان خداوندا آسان کن بر نویسندگانی که عمل ما را می نویسند

مؤنتنا واملا لنا من حسناتنا صحائفنا

زحمت ما را و پر کن برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را

ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم

و رسوا مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدی کردارهای ما خداوندا

اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته

بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز

حظا من عبادك ونصيبا من شكرك و

بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود

شاهد

شاهد صدق من ملائكتك اللهم صل

گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت فرست

على محمد واله واحفظنا من بين ايدينا

بر محمد و آل او و نگاهدار ما را از پیش روی ما

ومن خلفنا وعن ايماننا وعن شمائلنا

و از پس سر ما و از جانبهای راست و از جانبهای چپ ما

ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من

و از همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاهدارنده باشد از

معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا

از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو بکار فرموده باشد

لمحبتك اللهم صل على محمد واله ووفقنا

برای دوستی تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را

في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع

درین روز ما و این شب ما و در همه

ايامنا لاستعمال الخير وهجران الشر

روزهای ما برای کردن کار خیر و دور گزیدن از شر

وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة

و برای شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن

البدع والامر بالمعروف والنهی عن

بدعتها وامر کردن به نیکوئی ونهی کردن از

المنکر وحیاطة الاسلام وانتقاص

ناشایست ومحافظت کردن مسلمانان وکم نمودن

الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه

باطل وخوار کردن آن ویاری دادن حق وگرامی گردانیدن آن

با غالب ساختن آن

وارشاد الضال ومعاونة الضعیف

وراه نمودن گمراه ویاوری کردن ضعیف

اللهم صل علی محمد وآله واجعله ایمن

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان این روز را مبارکتر

یوم عهدناه وافضل صاحب صحبناه

روزی که دریافته ایم آنرا وکاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او

وخیر وقت ظللنا فیه واجعلنا من

وبهترین وقتی که بسر برده ایم در آن وبگردان ما را از

ارضی من مر علیه اللیل والنهار من جملة

خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب وروز از جمله

خلقك اشکرهم لما اولیت من نعمك و

آفریدهای تو شکرکننده تر ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود

اقومهم

اقومهم بما شرعت من شرائعك و

پابرجاتر ایشان در کردن آنچه شروع ساخته از شریعتهای خود و

اوقفهم عما حذرت من نهیك اللهم

بازایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از مناهی خود خداوندا

انی اشهدك وکفی بك شهیدا و

درستی که من گواه میگیرم ترا وبس است تو برای گواهی و

اشهد سماءك وارضك ومن اسکنتهما

گواه میگیرم آسمان ترا وزمین ترا وهر کرا ساکن کرده در آنها

من ملائکتك وسائر خلقك فی یومی هذا

از فرشتگان تو وسایر آفریدهای تو در این روز من

وساعتی هذه ولیلتی هذه ومستقری

ودرین ساعت من ودرین شب من ودرین جایگاه من

هذا انی اشهد انك انت الله الذی لا اله

به اینکه من گواهی میدهم که تویی تو خدایی که نیست خدایی

الا انت قائم بالقسط عدل فی الحکم

مگر تو بپای دارنده انصافی عادلی در حکم

رؤف بالعباد مالك الملك رحیم بالخلق

بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ
و بدرستی که محمد بندهٔ تو و رسول تو و برگزیدهٔ تست
مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا
از میان خلق تو تکلیف کردی او را بر داشتن پیغام خود پس رسانید آنرا
وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللَّهُمَّ
و امر کردی او را به نصیحت مر امت او را پس نصیحت کرد مر امت خود را خداوندا
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او بیشتر از آن رحمتی که فرستاده بر
أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ
کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما کاملترین آنچه عطا کرده
أَحَداً مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ
کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما کاملتر و
أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِكَ
گرامی‌تر از آنچه پاداش داده کسی از پیغمبران خود را
عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ
از جانب امت او بدرستی که توئی عطا کننده نعمت بزرگ و آمرزنده
لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى
مر گناه بزرگ را و توئی مهربان‌تر از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ
محمد و آل او که پاکان و پاکیزگانند و خیرند
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الْأَنْجَبِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ
و گرامی‌ترین مردمند
لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ
ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها و ای آنکه ساکن میشود
بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ
باو تندی سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود از و بدر شدن
إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ
از تنگی بسوی راحت گشادگی آسان شده است مر قدرت ترا دشوارها
وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى
و سبب گردیده است بلطف تو سببها و جاری شده است
بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ
بقدرت تو حکم و روان شده بر وفق خواست تو
الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ
چیزها پس همه چیزها بمحض خواست تو بی گفتن تو فرمانبردارند

وَبِاِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ اَنْتَ

و بجز و اراده تو بے نہی تو ممنوعند توئے

الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَاَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ

خوانده شده برای کارهای سخت و توئے پناه در بلاهای نازل

لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا اِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ

دفع نمیشود از بلاها مگر آنچه دفع کنے تو و برطرف نمیشود

مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ

از آنها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق که فرود آمده است بمن ای پروردگار

مَا قَدْ تَكَاَّدَنِي ثِقْلُهُ وَاَلَمَّ بِي مَا قَدْ

امری که بتحقیق دشوار است بر من گرانی آن و نازل شده است بر من آنچه بتحقیق

بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ اَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ

گران کرده است مرا برداشتن و بقدرت خود وارد ساختۀ آنرا بر من

وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ

و بسلطنت خود متوجه کردانیده آنرا بسوی من پس نیست بازگرداننده

لِمَا اَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ

مر آنچه را تو وارد ساخته و نیست گرداننده مر آنچه متوجه کرده

وَلَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا

و نیست گشاینده مر آنچه را تو بسته و نیست کسی که ببندد مر آنچه را

فتحت

فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ

تو گشوده و نیست آسان کننده مر آنچه را تو دشوار کرده و نیست یاری دهنده

لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ

مر آنرا که خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشای

لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ

برای من ای پروردگار من در راحت را بفضل خود و بشکن

عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَاَنِلْنِي حُسْنَ

از من سلطنت اندوه را بقوت خود و برسان مرا خوب دیدن

النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَاَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ

در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار

فِيمَا سَاَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

در آنچه طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمت

وَفَرَجًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ

و راحتی بی تعب و بگردان برای من از جانب خود

مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَنْ

در بدر شدن زود از بلا و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنتهای تو

فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً
پس بتحقیق که طاقت ندارم این بلایی را که نازل شده است بمن ای پروردگارم

وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً وَأَنْتَ
و پر شده ام بسبب برداشتن آنچه حادث شده است بر من از اندوه و حال آنکه تو

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ
توانایی بر رفع آنچه مبتلا شده ام بآن و دفع

مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ
آنچه افتاده ام در آن پس بکن با من این کار را و

إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
اگر چه نیستم مستوجب آن از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ

وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم

بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ
بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی خشم

وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ
و از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی

القناعة

الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ
قناعت و از بدی خوی و از مبالغه کردن خواهش نفس

وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ
و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی هوا و هوس و از مخالفت کردن

الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ
راه راست و از خواب غفلت و از انداختن خود در مشقت

وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى
و از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن بر

الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ
گناه و از خوار شمردن معصیت و از بزرگ شمردن

الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ
طاعت و از مفاخرت کردن آنانکه مال بسیار دارند و از خوار شمردن

بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا
درویشان و از بد و از رسیدن بآنانکه زیر دست مایند

وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا
و از ترک شکرگزاری مر کسی را که کرده باشد نیکویی بما

أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِماً أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفاً أَوْ نَرُومَ
یا آنکه یاری کنیم ستم کننده را یا خوار کنیم ستم رسیده را یا قصد کنیم

مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ اَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

آنچه را نباشد برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم نه از روی علم

وَنَعُوذُ بِكَ اَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ لِاَحَدٍ وَ

و پناه میگیریم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و

اَنْ نُعْجَبَ بِاَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

یا اینکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و دراز کشیم امیدهای خود را و پناه میگیریم

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَاَنْ

از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خورد و از اینکه

يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ اَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ

مستولی شود بر ما شیطان یا اینکه نکبت اندازد ما را روزگار

اَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ

یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میگیریم بتو از

تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ

گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ

و پناه میگیریم بتو از شماتت دشمنان و از احتیاج

اِلَى الْاَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَمَيْتَةٍ

بامثال خود و از زیستن در سختی و از مردن

عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

بی تهیه کی ۲ و پناه میگیریم بتو از حسرتی که عظیمترین حسرتها

وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَاَشْقَى الشَّقَاءِ وَ

و از مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و

سُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ

از بدی بازگشت ۳ و از نومید شدن از ثواب ۴ و از فرود آمدن

الْعِقَابِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

عقاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ

پناه ده مرا از همه اینها برحمت خود و

جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

جمیع مومنین و مومنات ای مهربانترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ اِلَى طَلَبِ

الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

خداوندا رحمت بفر

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا اِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ

بر محمد و آل او و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری که آن

التوبة وازلنا عن مكروهك من الاصرار

که آن توبه است و دور گردان ما را از آنچه ناخوش داری آن اصرار است بر گناه

اللهم ومتى وقفنا بين نقصين في دين

خداوندا و هرگاه ما بایستیم میانه دو نقصان یکی در دین

او دنيا فاوقع النقص باسرعهما فناء

و یکی در دنیا پس واقع ساز آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود از آنها

واجعل التوبة في اطولهما بقاء واذا

و بگردان توبه را در آنچه از آنها درازتر باشد بقای آن و هرگاه

هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا

قصد کنیم به دو چیز که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما

ويسخطك الاخر علينا فمل بنا الى ما

و بخشم آورد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه

يرضيك عنا واوهن قوتنا عما يسخطك

خشنود میسازد ترا از ما و سست کن قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا

علينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا و

بر ما و وا مگذار در این صورت میان نفسهای ما و

اختيارها فانها مختارة للباطل الا ما

میانه اختیار ایشان پس بدرستی که آن نفسها اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنچه

وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت اللهم

توفیق دهی تو بسیار امر کننده اند به بدی مگر آنچه رحم فرمایی تو خداوندا

وانك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن

و بدرستی که تو از ناتوانی آفریده ما را و بر سستی نهادی

بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول

بنای خلقت ما را و از آب خوار و حقیری ابتدا کرده ما را پس هیچ گشتی

لنا الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك

ما را مگر بقوت تو و نه قوتی ما مگر بمددکاری تو

فايدنا بتوفيقك وسددنا بتسديدك

پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق ثواب ده ما را بتوفیق خود

واعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك

و نابینا گردان دیده های دلهای ما را از آنچه مخالف دوستی تو باشد

ولا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا

و مگردان برای چیزی از اعضای ما فرو رفتنی

في معصيتك اللهم فصل على محمد

در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد

واله واجعل همسات قلوبنا وحركات

و آل او و بگردان آوازهای نهانی دلهای ما و جنبشهای

أعضائنا ولحاظ أعيننا في موجبات
عضوهای ما را و نگرستنهای پنهانی چشمهای ما را در چیزی چند که موجب
ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق
ثواب تو باشد تا اینکه فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم
بها جزاءك ولا تبقى لنا سيئة نستوجب
بآن جزای نیک ترا و باقی نماند برای ما کار بدی که مستوجب شویم
بها عقابك وكان من دعائه عليه السلام في اللجا
بآن عقوبت ترا
اللهم إن تشأ إلى الله تعالى تعف عنا
خداوندا اگر خواهی درمیگذری از ما
فبفضلك وإن تشأ تعذبنا فبعدلك
پس آن بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس این بعدل تست
فسهل لنا عفوك بمنك وأجرنا من
پس آسان گردان برای ما عفو خود را بنعمت خود و رهایی ده ما را از
عذابك بتجاوزك فإنه لا طاقة لنا
عذاب خود بدر گذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را
بعدلك ولا نجاة لأحد منا دون عفوك
بعدل تو و نیست رهایی برای کسی از ما بی عفو تو

یا غنی

يا غني الأغنياء ها نحن عبادك بين يديك
ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بندگان توایم پیش تو ایستاده
وأنا أفقر الفقراء إليك فاجبر فاقتنا
و من محتاج ترین محتاجانم بسوی تو پس جبر کن احتیاج ما را
بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون
بتوانگری خود و مبر امید ما را بباز داشتن خود پس بوده باشی
قد أشقيت من استسعد بك وحرمت
که بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده برحمت تو و بی بهره ساخته باشی
من استرفد فضلك فإلى من حينئذ
کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی که خواهد بود درین هنگام
منقلبنا عنك وإلى أين مذهبنا عن
بازگشت ما از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از
بابك سبحانك نحن المضطرون الذين
درگاه تو پاکی یاد میکنیم ترا ما آن فرو ماندگانیم که
أوجبت إجابتهم وأهل السوء الذين وعدت
واجب گردانیده اجابت ترا و آن اهل زشتیم که وعده فرموده
الكشف عنهم وأشبه الأشياء بمشيتك
که رفع سختی از ایشان و شبیه ترین چیزها بخواسته تو

واولى الامور بك في عظمتك رحمة

و سزاوارترین امرها بتو در بزرگواری تو رحمت کردن

من استرحمك وغوث من استغاث

کسی است که طلب کند از تو و فریاد رسیدن کسی که طلب فریادرسی کند

بك فارحم تضرعنا اليك واغننا اذ

از تو پس رحم کن بزاری کردن ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون

طرحنا انفسنا بين يديك اللهم ان

انداختیم خود را پیش تو خداوندا بدرستی

الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه على

که شیطان بتحقیق که شماتت کرد با چون همراهی نمودیم او را بر

معصيتك فصل على محمد واله ولا تشمته

نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما او را

بنا بعد تركنا اياه لك ورغبتنا عنه

با پس از آنکه واگذاشتیم ما او را برای تو و رغبت کرده ایم از او

وكان من دعائه عليه اليك السلام بخواتم الخير

بسوی تو

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من شكره

ای آنکه یاد آوری او شرافت است از برای یاد آورندگان وای آنکه شکرگزاری او

فوز للشاكرين ويا من طاعته نجاة

رستگاری است برای شکرکنندگان وای آنکه فرمانبرداری او رهایی است

للمطيعين صل على محمد واله واشغل قلوبنا

برای فرمانبرندگان رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز دلهای ما را

بذكرك عن كل ذكر والسنتنا بشكرك

بیاد خود از همه یادی و زبانهای ما را بشکر خود

عن كل شكر وجوارحنا بطاعتك عن كل

از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر

طاعة فان قدرت لنا فراغا من شغل

طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی برای ما پرداختنی از کارها

فاجعله فراغ سلامة لا تدركنا فيه

پس بگردان آن فراغ فراغ سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ

تبعة ولا تلحقنا فيه سامة حتى ينصرف

مظلمه و بما نرسد در آن فراغ ملالتی تا آنکه برگردند

عنا كتاب السيئات بصحيفة خالية

از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفه

من ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب الحسنات

از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال نیکو

عنا مسرورين بما كتبوا من حسناتنا واذا
از پيش ما در حالتى كه شادمان باشند بانچه نوشته اند از حسنات ما وهرگاه
انقضت ايام حيوتنا وتصرمت مدد
بگذرد روزهاى زندگانى ما وبريده شود مدتهاى
اعمارنا واستحضرتنا دعوتك التى لابد
عمرهاى ما وحاضر كرد ما را ٢ خواندن تو كه ناچار است
منها ومن اجابتها فصل على محمد واله و
از وقوع آن واز اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و
اجعل ختام ما تحصى علينا كتبة اعمالنا
بگردان آخر آنچه مى شمارند بر ما نويسندگان اعمال ما
توبة مقبولة لا توقفنا بعدها على ذنب
توبه پسنديده ٣ كه بازندارى ما را بعد از آن توبه بر گناهى
اجترحناه ولا معصية اقترفناها ولا
كه كرده ايم آنرا ونه بر معصيتى كه ارتكاب نموده ايم آنرا و
تكشف عنا سترا استرته على رؤس
برندارى از ما پرده كه پوشانده آنرا از ما در حضور
الاشهاد يوم تبلوا اخبار عبادك انك
٤ حاضران روزى كه آزمايش مى كنى خبرهاى بندگان خود را بدرستى

الثانى عشر

رحيم بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك
رحم كننده بهر كه خواند ترا واجابت كننده مر آنكه ندا كرد ترا

وكان من دعائه عليه السلام فى الاعتراف وطلب التوبة الى الله تعالى

اللهم انه يحجبنى عن
خداوندا بدرستى كه باز ميدارد مرا از
مسألتك خلال ثلث وتحدونى عليها
از سؤال كردن از جناب تو سه خصلت وميراند مرا بر سؤال كردن
خلة واحدة يحجبنى امر امرت به فابطأت
يك خصلت باز ميدارد مرا امرى كه امر كرده تو بآن پس درنگ ورزيدم
عنه ونهى نهيتنى عنه فاسرعت اليه
از بهستان آن وچيزى كه نهى كرده از آن پس شتافته ام بسوى آن
ونعمة انعمت بها على فقصرت فى شكرها
ونعمتى كه انعام فرموده بآن بر من پس تقصير كرده ام در شكرگزارى
ويحدونى على مسألتك تفضلك على من
وميراند مرا بر ٣ سؤال كردن از تو تفضل تو بر كسى
اقبل بوجهه اليك ووفد بحسن ظنه
كه رو آورده بسوى تو وبيايد باگمان نيكو

إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ

نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه همه

نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلٰهِي وَاقِفٌ بِبَابِ

نعمتهای تو ابتدا است پس اینک منم این ای خدای من ایستاده بدرگاه

عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ

عزت تو ایستادن کسی که فرمانبردار و خوار باشد و سؤال کننده ام

عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ

بر شرمساری از من سؤال کردن کسی که محتاج باشد و عیالوار

لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ

برای تو باینکه فرمانبرداری تو نکرده ام هنگام احسان تو

إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي

مگر باز ایستادن از عصیان تو و خالی نبوده ام در

الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي

حالها همه از نعمت تو پس آیا سود میدهد مرا

يَا إِلٰهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ

ای خدای من اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام

وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ

و آیا رهایی می بخشد مرا از عذاب تو اعتراف من برای تو بزشتی

مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هٰذَا

آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب گردانیده درین مقام من

سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ مَقْتُكَ

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من کینه تو

سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي

تنزیه میکنم ترا ناامید نمیشوم از تو و حال آنکه گشاده برای من

بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ

در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده

الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ

خوار ستمکار برخود استخفاف کننده بحرمت

رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ

پروردگار خود که آنچنان بنده که بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد

أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ

برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدت

الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ

عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایت عمر را که بتحقیق

انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا

منتهی شد و یقین دانست که او را کناره نیست از تو و

مهرب له عنك تلقاك بالإنابة و

هست گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بسبب بازگشت و

أخلص لك التوبة فقام إليك بقلب

خالص کرد و هیند برای تو توبه را پس برخاست و توجه کرد بسوی تو با دل

طاهر نقي ثم دعاك بصوت حائل خفي

پاک پاکیزه پس خواند ترا باواز تغییر یافته آهسته

قد تطأطأ لك فانحنى ونكس رأسه فانثنى

بتحقیق که فروتنی کرد برای تو تا آنکه منحنی شد و پیش افکند سر خود را تا دو تا شد

قد أرعشت خشيته رجليه وغرّقت

بتحقیق که برعشه انداخته است ترس او از تو هر دو پای او را و غرق کرده اند

دموعه خدّيه يدعوك يا أرحم الراحمين

اشکهای او هر دو صفحه روی او را میخواند ترا بای بخشاینده ترین بخشایندگان

ويا أرحم من انتابه المسترحمون ويا

وای بخشاینده تر از هر که گرد بر درگاه او روند رحمت طلبان وای

أعطف من أطاف به المستغفرون

مهربان تر از آنکه نزدیک او روند آمرزش خواهان

ويا من عفوه أكثر من نقمته ويا من رضاه

وای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او وای آنکه خشنودی او

أوفر من سخطه ويا من تحمّد إلى خلقه

زیاده است از خشم او وای آنکه منت نهاده است بر خلق خود

بحسن التجاوز ويا من عوّد عباده قبول

به نیکوئی در گذشتن وای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را پذیرفتن

الإنابة ويا من استصلح فاسدهم بالتوبة

بازگشتن ایشان وای آنکه طلب صلاح کرده تباه شده ایشان کرده است بتوبه

ويا من رضي من فعلهم باليسير ويا من كافى

وای آنکه راضی شده است بکردار ایشان اندک وای آنکه جزا داده

قليلهم بالكثير ويا من ضمن لهم إجابة

کار اندک ایشان را بپاداش بسیار وای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت

الدعاء ويا من وعدهم على نفسه بتفضّله

دعا را وای آنکه وعده فرموده است ایشان را در نفس خود بسبب فضل خود

حسن الجزاء ما أنا بأعصى من عصاك

نیکوئی جزا را نیستم من گناهکارتر از آنکه نافرمانی تو کرد

فغفرت له وما أنا بألوم من اعتذر إليك

پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو

فقبلته منه وما أنا بأظلم من تاب إليك

پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرد بسوی تو

فَعُدتَ علیه اتوبُ الیکَ فی مقامی
پس احسان کردی بر او باز میگردم بسوی تو در این مقام
هذا توبةَ نادمٍ علی ما فرطَ منهُ مُشفقٍ
که هستم بازگشتن کسی که پشیمانست بر آنچه از پیش کرده است ترسنده است
مِمّا اجتمعَ علیهِ خالصِ الحیاءِ مِمّا وقعَ
از آنچه جمع شده است بر او شرمسار محض است از آنچه افتاده است
فیهِ عالمٍ بانّ العفوَ عنِ الذنبِ العظیمِ
در آن داننده است باینکه عفو کردن از گناه بزرگ
لا یتعاظمُکَ وانّ التجاوزَ عنِ الاثمِ الجلیلِ
بزرگ نمی نماید نزد تو و اینکه در گذشتن از گناه بزرگ
لا یستصعِبُکَ وانّ احتمالَ الجنایاتِ
دشوار نیست بر تو و باینکه برداشتن جرمهای
الفاحشةِ لا یتکأّدُکَ وانّ احبَّ عبادِکَ
از حد در گذشته گران نیست بر تو و باینکه دوست ترین بندگان تو
الیکَ من ترکَ الاستکبارَ علیکَ وجانبَ
بسوی تو کسی است که ترک داده است سرکشی را بر تو و دوری کرده است
الاصرارَ ولزمَ الاستغفارَ وانا ابرأُ الیکَ
از ایستادن بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم بسوی تو

من

مِن ان استکبرَ واعوذُ بکَ مِن ان اُصِرَّ
از اینکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از اینکه ایستادگی کنم بر گناه
واستغفرُکَ لِما قصّرتُ فیهِ واستعینُ
و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده ام در آن و یاری میجویم
بکَ علی ما عجزتُ عنهُ اللّهمّ صلِّ علی
بتو بر آنچه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر
محمّدٍ وآلهِ وهبْ لی ما یجبُ علیَّ لکَ و
محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجبست بر من از برای تو و
عافِنی مِمّا استوجبُهُ منکَ واجرْنی
عافیت ده مرا از آنچه مستوجب آن شده ام از جانب تو و پناه ده مرا
مِمّا یخافُهُ اهلُ الاساءةِ فانّکَ ملیءٌ
از آنچه میترسند از آن بدکرداران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری
بالعفوِ مرجوٌّ للمغفرةِ معروفٌ بالتجاوزِ
بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری بدرگذشتن از گناه
لیسَ لحاجتی مطلبٌ سواکَ ولا لذنبی
نیست برای حاجت من محل طلبی سوای تو و نیست برای گناه من
غافرٌ غیرُکَ حاشاکَ ولا اخافُ علی
آمرزنده غیر تو حاشا که چنین نباشد و نمی ترسم بر

نفسی الّا ایاک انک اهل التقوی واهل

خود مگر از تو مردرستی که تو سزاواری آنی که از تو پرهیز کنند و اهل

المغفرة صل علی محمد وآل محمد واقض

آنی که از تو طلب آمرزش کنند رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روا کن

حاجتی وانجح طلبتی واغفر ذنبی و

حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و

امن خوف نفسی انک علی کل شیء قدیر

ایمنی ده از ترس نفس مرا در رستی که تو بر همه چیز کمال قدرت داری

وذلک علیک یسیر آمین رب العالمین

و آن برتو آسانست اجابت کن دعای مرا ای پروردگار جهانیان

وکان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات ویامن

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه

عنده نیل الطلبات ویامن لا یبیع نعمه

نزد اوست رسیدن مطلبها و ای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را

بالاثمان ویامن لا یکدر عطایاه بالامتنان

بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت گذاشتن

ویامن

ویامن یستغنی به ولا یستغنی عنه ویا

و ای آنکه بی نیاز میشوند باو و بی نیاز نمیشوند از او و ای

من یرغب الیه ولا یرغب عنه ویامن

آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از او و ای آنکه

لا تفنی خزائنه المسائل ویامن لا تبدل

فانی نمیسازد خزانهای او را سؤالها و ای آنکه متبدل نمیسازد

حکمته الوسائل ویامن لا تنقطع عنه

حکمت او را وسیلها و ای آنکه بریده نمیشود از او

حوائج المحتاجین ویامن لا یعنیه دعاء

حاجتهای محتاجان و ای آنکه بتعب نمی‌اندازد او را دعای

الداعین تمدحت بالغناء عن خلقک

دعاکنندگان ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود

وانت اهل الغنی عنهم ونسبتهم الی

و تو سزاواری بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشانرا به

الفقر وهم اهل الفقر الیک فمن حاول

احتیاج و ایشان اهل احتیاجند بسوی تو پس هر که قصد کرد

سد خلته من عندک ورام صرف

بستن رخنهٔ احتیاج خود را از جانب تو و خواست که بگرداند

الْفَقْرَ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ

فقر را از خود بسبب تو که طلب کرده است حاجت خود را

فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ

در جایگاه آن و آمده است بسوی طلب خود از پیش روی آن و هر که

تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ

بگرداند روی حاجت خود را بسوی کسی از آفریدهای تو یا

جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ

بگرداند آن را سبب بر آمدن آن حاجت جناب مقدس تو پس تحقیق که در معرض

لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ

حرمان در آمده است و سزاوار شده است از جانب تو فوت احسان را

اَللّٰهُمَّ وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا

خداوندا و مراست بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن

جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ

طاقت من و بریده شده است نزد آن حاجت چارهای من و بیاراست [illegible]

لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ

نفس من بردن آن حاجت بسوی کسی که می‌برد حاجتهای خود را

إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَ

بسوی تو و بی نیاز نیست در طلبهای خود از تو و

هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ

این معنی لغزشی است از لغزشهای خطاکنندگان و بسر در آمدنیست از

عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ

سر در آمدنهای گناهکاران پس آگاه شدم بسبب آگاهانیدن تو

لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ

مرا از غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو از

زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي

لغزش خود و رجوع کردم بسبب راست گردانیدن تو از بسر در آمدن خود

وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ

و گفتم که منزه است ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی

مُحْتَاجًا وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ

محتاجی را و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری

فَقَصَدْتُكَ يَا إِلٰهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ

پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم

عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ

بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که

كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ

بسیار آنچه سوال کنم ترا اندکیست در جنب توانگری تو و آنکه

خطير ما استوهبك حقير في وسعك

عظیم آنچه خواهش آن نمایم از تو حقیر است در خور وسعت تو

وان كرمك لا يضيق عن سؤال احد

واینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سؤال کردن کسی

وان يدك بالعطايا اعلى من كل يد اللهم

واینکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر دستی خداوندا

فصل على محمد وآله واحملني بكرمك

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بار کن مرا از روی کرم خود

على التفضل ولا تحملني بعدلك على

بر استحقاق تفضل و بار مکن مرا بسبب عدل خود بر

الاستحقاق فما انا باول راغب رغب

استحقاق پس نیستم من اول کسی که رغبت کرده باشد

اليك فاعطيته وهو يستحق المنع ولا

بسوی تو پس عطا کرده باشی ورا و حال آنکه او سزاوار منع باشد و نیستم

باول سائل سألك فافضلت عليه

اول سؤال کننده که سؤال کرده باشد ترا احسان کرده باشی براو

وهو يستوجب الحرمان اللهم صل على

و حال آنکه او سزاوار حرمان بوده باشد خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي

محمد و آل او و باش برای دعای من اجابت کننده و بندا کردن من

قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا

نزدیک و بزاری مرا رحم کننده و آواز مرا شنونده

ولا تقطع رجائي عنك ولا تبت سببي

و مبر امید مرا از خود و قطع مکن سبب مرا

منك ولا توجهني في حاجتي هذه و

از خود و مگردان روی مرا در این حاجت من و

غيرها الى سواك وتولني بنجح طلبتي

غیر این بسوی غیر خود و متولی کار من شو به برآمدن مطلب من

وقضاء حاجتي ونيل سؤلي قبل زوالي

و روا کردن حاجت من و رسیدن خواسته شده من پیش از رفتن

عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير و

ازین جایگاه من باسان گردانیدن تو برای من دشوار را و

حسن تقديرك لي في جميع الامور و

نیکوئی تقدیر کردن تو برای من در همه کارها و

صل على محمد وآله صلوة دائمة نامية

رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی پیوسته و افزایش کننده

لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها

که انقطاعی نباشد در زمان آنرا و انتهایی نباشد مدت آنرا

واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح

و بگردان این را مددکاری برای من و سببی برای برآمدن

طلبتي انك واسع كريم ومن حاجتي كذا

یا رب

مطلب من بدرستیکه تو واسع کریمی

وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في

سجودك فضلك آنستني واحسانك دلني

فاسئلك بك وبمحمد وآله صلواتك

عليهم ان لا وكان مرد دعا تردني خائبا

عليه السلم اذا اعتدى عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب

يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين ويا من

ای آنکه نهان نیست بر او خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه

لا يحتاج في قصصهم الى شهادات

محتاج نیست در حکایت ایشان بگواهی دادن

الشاهدين ويا من قربت نصرته من

گواهان و ای آنکه نزدیکست یاری دادن او به

المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين

ستم رسیدگان و ای آنکه دورست مددکاری او از ستم کنندگان

قد علمت يا الهي ما نالني من فلان بن فلان

بتحقیق که دانسته ای خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان بن فلان

مما حظرت وانتهكه مني مما حجزت

از آنچه حرام کرده بر او و دانسته آنچه را غلبه کرده است بر آن از من از آنچه منع فرموده آنرا

عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا

بر آن از روی طغیان او در نعمت تو نزد او و غفلت او

بنكيرك عليه اللهم فصل على محمد وآله

از انکار تو بر او خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وخذ ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك و

و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت خود

افلل حده عني بقدرتك واجعل له شغلا

بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او شغلی

فيما يليه وعجزاً عما يناويه اللهم وصل

در نزد خودش و عجزی از آنچه با او دشمنی میکند خداوندا و رحمت

على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي وأحسن

بر محمد و آل او و رخصت مده برای او ستم کردن مرا و نیکو کن

عليه عوني واعصمني من مثل أفعاله و

بر غلبه بر او مددکاری مرا و نگاه دار مرا از مانند کارهای او و

لا تجعلني في مثل حاله اللهم صل على

مگردان مرا در مثل حال او خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة

محمد و آل او و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری

تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه

که بوده باشد از خشم من بر او شفایی و از کینه من بر او

وفاء اللهم صل على محمد وآله وعوضني

وفایی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عوض ده مرا

من ظلمه لي عفوك وأبدلني بسوء صنيعه

از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من بدی کردار او

بي رحمتك فكل مكروه جلل دون

با من رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد

سخطك

سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك

قهر تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو

اللهم فكما كرهت إلي أن أظلم فقني من

خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم برم پس نگاه دار مرا

أن أظلم اللهم لا أشكو إلى أحد سواك

اینکه ستم بر من شود خداوندا شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو

ولا أستعين بحاكم غيرك حاشاك فصل

و یاوری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت بفرست

على محمد وآله وصل دعائي بالإجابة واقرن

بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا با اجابت و مقارن ساز

شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط

شکایت مرا به تغییر خداوندا میازما مرا بنومید شدن

من إنصافك ولا تفتنه بالأمن من إنكارك

از عدل و انصاف تو و آزمایش مکن ورا با ایمن شدن از انکار تو

فيصر على ظلمي ويحاضرني بحقي وعرفه عما

پس ایستادگی کند بر ستم من و غصب کند بر من حق من را و بشناسان ورا

قليل ما أوعدت الظالمين وعرفني ما

آنچه وعده کرده ستم کنندگان را و بشناسان مرا آنچه

وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

وعده کرده از اجابت بیچارگان خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي

بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده برای من

وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي

و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفته برای من و از من و رهنمائی کن

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

بآن راهی که راست‌ترست و بکار دار مرا بکاری که آن سالم‌ترست

اَللّٰهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي

خداوندا و اگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در

تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي

تأخیر گرفتن ظلم برای من و ترک انتقام از کسی که ستم کرده است بمن

إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى

تا روز فصل و محل اجتماع دشمنان پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود به نیت راستی

وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ

و شکیب دائمی و پناه ده مرا از خواهش بد

وهلع

وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ

و از حرص اهل حرص و نگاشته کن در دل من صورت

مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي

آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود و آنچه مهیا ساخته برای دشمن

مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا

از جزای خود و عقاب خود و بگردان این را سببی

لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ

برای قناعت من بآنچه حکم کرده و برای اعتماد من بآنچه اختیار کرده اجابت کن

رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و تو بر همه چیزی توانایی

الخامس عشر

وكان من دعائه عليه السلام إذا مرض أو نزل به كرب

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ

خداوندا مر تراست سپاس بر آنچه همیشه میباشم در آن

مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ

از سلامت بدن من و مر تراست سپاس بر آنچه پدید آورده

بي من علة في جسدي فما أدري يا إلهي

در من از علت در جسد من پس نمیدانم ای خدای من

أي الحالين أحق بالشكر لك وأي الوقتين

کدام یک از این دو حالت سزاوارتر به شکرگزاری برای تو و کدام یک از این دو وقت

أولى بالحمد لك أوقت الصحة التي هنأتني

بهتر است برای سپاس کردن آیا وقت صحت که گوارا ساختی برای من

فيها طيبات رزقك ونشطتني بها لابتغاء

در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیده بودی بسبب آن برای طلب

مرضاتك وفضلك وقويتني معها على

خشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی مرا با آن صحت بر

ما وفقتني له من طاعتك أم وقت العلة

آنچه توفیق داده بودی برای آنچه از طاعت تو یا وقت علت

التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني بها

که خالص ساخته مرا بسبب آن و وقت نعمتها که تحفه فرستاده برای من

تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات

بجهت سبک کردن مر آنچه که گران شده بسبب آنچه بر پشت من از گناهان

وتطهيرا لما انغمست فيه من السيئات

و بجهت پاک گردانیدن از آنچه فرو رفته ام در آن از گناهان

وتنبيها

وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة

و بجهت آگاه گردانیدن برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه

بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي

بسبب نعمت قدیم تو و هست در اثنای آن همه آنچه نوشته اند برای من

الكاتبان من زكي الأعمال ما لا قلب فكر

دو نویسندگان از عملهای پاکیزه آنچیزی که نه دلی فکر کرده است

فيه ولا لسان نطق به

در آن و نه زبانی گویا شده با آن

ولا جارحة تكلفته بل إفضالا منك

و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی فضل الهی از تو

علي وإحسانا من صنيعك إلي اللهم

بر من و احسانی از کرامت تو بسوی من خداوندا

فصل على محمد وآله وحبب إلي ما

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و دوست گردان بسوی من آنچه را

رضيت لي ويسر لي ما أحللت بي وطهرني

تو پسندیده برای من و آسان گردان برای من آنچه فرود آورده بر من و پاک گردان مرا

من دنس ما أسلفت وامح عني شر ما

از چرک آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من شر آنچه

قدمت واوجدني حلاوة العافية و

پیش کرده ام و بیفروزی ده مرا شیرینی عافیت و

اذقني برد السلامة واجعل مخرجي عن

بچشان مرا سردی سلامت و بگردان بیرون شدن مرا از این

علتي الى عفوك ومتحولي عن صرعتي الى

علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا از این افتادن من بسوی

تجاوزك وخلاصي من كربي الى روحك

درگذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از این اندوه من بسوی رحمت تو

وسلامتي من هذه الشدة الى فرجك

و سلامتی مرا از این سختی بسوی شادمانی تو

انك المتفضل بالاحسان المتطول بالامتنان

بدرستی که تو تفضل کننده باحسان و عطا کننده بنعمت

الوهاب الكريم ذو الجلال والاكرام

بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرگی و اکرامی

وكان من دعائه عليه السلام اذا استقال من ذنوبه

او تضرع في طلب العفو عن عيوبه اللهم يا من

خداوندا ای آنکه

رحمته

برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى

از رحمت او طلب فریادرسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی

ذكر احسانه يفزع المضطرون ويا من

یاد احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه

لخيفته ينتحب الخاطئون يا انس كل

از ترس او بآواز بلند گریه میکنند خطاکاران ای انیس هر

مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب

رمیده شده غریبی و ای شادمانی هر محزون

كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا

دلشکسته و ای فریادرس هر خوار کرده شده تنهائی و ای

عضد كل محتاج طريد انت الذي وسعت

مددکار هر محتاج رانده شده توئی آنکه فرا گرفتی

كل شيء رحمة وعلما وانت الذي جعلت

همه چیز را از روی رحمت و علم و توئی آنکه گردانیده

لكل مخلوق في نعمك سهما وانت الذي

برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و توئی آنکه

عفوه اعلى من عقابه وانت الذي تسعى

عفو او بلندتر است از عقاب او و توئی آنکه میرود

رحمته امام غضبه وانت الذی عطاؤه
رحمت او پیش پیش غضب او و تویی آنکه عطای او
اکثر من منعه وانت الذی اتسع الخلائق
بیشتر است از منع او و تویی آنکه گنجیده اند آفریدگان
کلهم فی وسعه وانت الذی لا یرغب
همگی در توانگری و طاقت او و تویی آنکه خواهش ندارد
فی جزاء من اعطاه وانت الذی لا یفرط
در مکافات کسی که عطا کرده او را و تویی آنکه در نمی گذرد
فی عصاه وانا یا الهی عبدک الذی امرته
در که نافرمانی کرده او را و منم ای پروردگار من بنده تو که امر کردی او را
بالدعاء فقال لبیک وسعدیک ها انا ذا
به دعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک اینک منم
یا رب مطروح بین یدیک انا الذی اوقرت
ای پروردگار من انداخته شده پیش تو منم آنکسی که گران کرده است
الخطایا ظهره وانا الذی افنت الذنوب
خطاها پشت او را و منم آنکه فانی کرده است گناهان
عمره وانا الذی بجهله عصاک ولم تکن
عمر او را و منم آنکه بسبب نادانی خود نافرمانی کرد ترا و حال آنکه نبودی

اهلا

اهلا منه لذاک هل انت یا الهی راحم
سزاوار این از او آیا تو ای خدای من رحم کننده
من دعاک فابلغ فی الدعاء ام انت غافر
کسی را که خواند ترا پس مبالغه کنم در خواندن یا تو آمرزنده
لمن بکاک فاسرع فی البکاء ام انت متجاوز
کسی را که گریه کند پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن یا تو درگذرنده
عمن عفر لک وجهه تذللا ام انت مغن
از کسی که مالید بر خاک برای تو روی خود را از روی خواری یا تو توانگر کننده
من شکی الیک فقره توکلا الهی لا تخیب
کسی را که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود از روی توکل ای خدای من نومید مگردان
من لا یجد معطیا غیرک ولا تخذل من
کسی را که نمی یابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان کسی را
لا یستغنی عنک باحد دونک الهی
که مستغنی نمی شود از تو بکسی سوای تو ای خدای من
فصل علی محمد وآله ولا تعرض عنی وقد
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من و حال آنکه
اقبلت علیک ولا تحرمنی وقد رغبت
رو آورده ام بتو و نومید مگردان مرا و حال آنکه رغبت نموده ام

إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ

بسوی تو و بر پیشانی من مزن دست رد و حال آنکه ایستاده ام

بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ

پیش تو تویی آنکه وصف کرده نفس خود را

بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَ

برحمت پس رحمت بفرست بر محمد و آل و رحم کن مرا و

أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ

تویی آنکه نام نهاده نفس خود را بعفو کردن پس درگذر

عَنِّي قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ

از من بتحقیق که می بینی ای خدای من روان شدن اشک من از

خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ

ترس تو و اضطراب دل من از بیم تو و

انْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ

لرزیدن اعضای من از هیبت تو همه اینها

حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي

از روی شرمساری منت بسبب بدی کردار من و ازین جهت فرو نشسته آواز من

عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ

از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو

يَا إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا

ای خدای من پس مر تراست سپاس پس بسا از عیبی که پوشاندی آنرا

عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ

بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا گناهی که پوشاندی آنرا

عَلَيَّ فَلَمْ تُشْهِرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ

بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا چرکینی و زشتی که بجا آوردم

بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَلَمْ تُقَلِّدْنِي

پس ندریدی بر من پرده آنرا و در گردن من ننهادی

مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ

ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا برای کسی

يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ

که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان

نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ

نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از

أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَهُ مِنِّي فَمَنْ

روان شدن بسوی آن بدیها که دریافته بودی از من پس کیست

أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ

نادان تر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافل تر

مني عن حظه ومن ابعد مني من استصلاح

از من از نصیب خود و دورتر از من از اصلاح آوردن

نفسه حين انفق ما اجريت على من

نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساخته بر من از

رزقك فيما نهيتني عنه من معصيتك

رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود

ومن ابعد غورا في الباطل واشد اقداما

و کیست دورتر فرو رونده در باطل و سخت تر جرات کننده

على السوء مني حين اقف بين دعوتك

بر بدی از من وقتی که می ایستم میان خواندن تو مرا

ودعوة الشيطان فاتبع دعوته على

و خواندن شیطان پس پیروی میکنم خواندن او را بر

غير عمى مني في معرفة به ولا نسيان

با عدم نابینایی من در شناخت او و نه فراموشی

من حفظي له وانا حينئذ موقن بان

از یاد داشتن من او را و من درین هنگام یقین دارم باینکه

منتهى دعوتك الى الجنة ومنتهى

منتهای خواندن تو بسوی بهشت است و منتهای

دعوته

دعوته الى النار سبحانك ما اعجب

خواندن او بسوی آتش پاکی تو خداوندا چه عجب است

ما اشهد به على نفسي واعدده من

آنچه گواهی میدهم آن بر نفس خود و میشمارم آنرا از

مكتوم امري واعجب من ذلك اناتك

پوشیده کار خود و عجب تر از این بردباری تست

عني وابطاؤك عن معاجلتي وليس ذلك

از من و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من و نیست این

من كرمي عليك بل تانيا منك لي و

از گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تست با من و

تفضلا منك علي لان ارتدع عن

تفضل تو بر من برای اینکه باز ایستم از

معصيتك المسخطة واقلع عن سيئاتي

نافرمانی تو که بغضب آورنده است و وادارم خود را از گناهانم

المخلقة ولان عفوك عني احب اليك

که کهنه گشته اند و برای اینکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو

من عقوبتي بل انا يا الهي اكثر ذنوبا

از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار گناهکارترم

وَأَقبَحَ آثاراً وَأَشنَعَ أَفعالاً وَأَشَدَّ فِي
وقبیح آثارترم وزشت کردارترم وسخت اندازنده‌ترم خود را در
الباطِلِ تَهَوُّراً وَأَضعَفَ عِندَ طاعَتِكَ
باطل وضعیف بیداری‌ترم نزد طاعت تو
تَيَقُّظاً وَأَقَلَّ لِوَعِيدِكَ انتِباهاً وَارتِقاباً
وکم آگاهی وکم نگهبانی‌ترم وعید ترا
مِن أَن أُحصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَو أَقدِرَ عَلى ذِكرِ
از اینکه بشمارم برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن
ذُنُوبِي وَإِنَّما أُوَبِّخُ بِهذا نَفسِي طَمَعاً فِي
گناهان خود و بدرستی که سرزنش میکنم باین نفس خود را از اراده و طمع در
رَأفَتِكَ الَّتِي بِها صَلاحُ أَمرِ المُذنِبِينَ
مهربانی تو که باوست صلاح کار گناهکاران
وَرَجاءً لِرَحمَتِكَ الَّتِي بِها فَكاكُ رِقابِ
وبرای امید برحمت تو که باوست رهایی گردنهای
الخاطِئِينَ اللّهُمَّ وَهذِهِ رَقَبَتِي قَد أَرَقَّتها
خطاکنندگان خداوندا واین گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آنرا
الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعتِقها
گناهان پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وآزاد کن گردن را

بِعَفوِكَ وَهذا ظَهرِي قَد أَثقَلَتهُ
بعفو خود واین پشت منست بتحقیق گران کرده است اورا
الخَطايا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّف
خطاها پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وسبک کن
عَنهُ بِمَنِّكَ يا إِلهِي لَو بَكَيتُ إِلَيكَ حَتّى
پشت مرا بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه
تَسقُطَ أَشفارُ عَينِي وَانتَحَبتُ حَتّى يَنقَطِعَ
بیفتد پلکهای چشم من وبآواز بلند گریم تا اینکه منقطع شود
صَوتِي وَقُمتُ لَكَ حَتّى تَتَنَشَّرَ قَدَمايَ
آواز من وبایستم برای تو تا اینکه آماس کند قدمهای من
وَرَكَعتُ لَكَ حَتّى يَنخَلِعَ صُلبِي وَسَجَدتُ
ورکوع کنم برای تو تا اینکه از جای خود برآید پشت من وسجده کنم
لَكَ حَتّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتايَ وَأَكَلتُ تُرابَ
برای تو تا اینکه بدر آید مردم سیاهی چشم من وبخورم خاک
الأَرضِ طُولَ عُمرِي وَشَرِبتُ ماءَ
زمین را درازی عمر خود وبیاشامم آب
الرَّمادِ آخِرَ دَهرِي وَذَكَرتُكَ فِي خِلالِ
خاکستر را تمام روزگار خود ویاد کنم ترا در اثنای

ذلك حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي
این تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود
الى آفاق السماء استحياء منك ما
با طراف آسمان از روی شرمساری از تو آنچه
استوجبت بذلك محو سيئة واحدة
سزاوار نمیشوم باینها محو کردن یک گناهی
من سيئاتي وان كنت تغفر لي حين
از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی مرا وقتی
استوجب مغفرتك وتعفو عني حين
که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من هنگامی
استحق عفوك فان ذلك غير واجب
که مستحق باشم عفو ترا پس بدرستی که آن واجب نشده است
لي باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب
برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب
اذ كان جزائي منك في اول ما عصيتك
زیرا که جزای من از تو در اول آنچه عصیان کردم ترا
النار فان تعذبني فانت غير ظالم لي الهي
آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بمن ای خدای من

یعنی استحقاق ده

فاذ

فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني و
پس چون پوشاندی مرا بپرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و
تانيتني بكرمك فلم تعاجلني وحلمت
مدارا کردی بمن بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی
عني بتفضلك فلم تغير نعمتك علي ولم
با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و
تكدر معروفك عندي فارحم طول
تیره نساختی احسان خود را نزد من پس بیامرز درازی
تضرعي وشدة مسكنتي وسوء موقفي
زاری مرا و سختی مسکینی و خواری مرا و بدی جایگاه مرا
اللهم صل على محمد واله وقني من المعاصي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان
واستعملني بالطاعة وارزقني حسن
و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکویی
الانابة وطهرني بالتوبة وايدني بالعصمة
بازگشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن
واستصلحني بالعافية واذقني حلاوة
و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی

الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ
آمرزش وبگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد نموده
رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي آمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ
رحمت خود و بنویس برای من برات امانی از غضب خود و
بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ
بشارت ده مرا باین در حاضر نه در آینده
بُشْرَى اَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً
بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی
آتَبَيَّنُهَا اِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي
که ظاهر سازم آنرا که این معنی تنگ نیست بر تو در جنب
وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ اِنَّكَ عَلَى
قوت تو و دشوار نیست بر تو در پیش قدرت تو بدرستی که تو بر
وكان من دعائه عليه كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اذا ذكر الشيطان
هر چیز نهایت توانایی
اللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ فاستعاذ منه بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ
خداوندا بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از فساد کردنهای
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ
شیطان رانده شده و کیدهای او و از اعتماد

بامانیه

بِاَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ
بدروغهای او و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او
وَاَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ
و از اینکه طمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو
وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا
و خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما
مَا حَسَّنَ لَنَا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ
آنچه نیکو گردانیده برای ما یا اینکه گران شود بر ما آنچه او زشت گردانیده
اِلَيْنَا اللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ
بسوی ما خداوندا بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو
وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا
و بگردانش از ما بسبب جهد ما در دوستی تو و بگردان میان ما
وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا
و میان او پرده که ندرد آن را و سدی میان پر شده
لَا يَفْتُقُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
که نشکافد آنرا خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او و
اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا
مشغول ساز شیطان را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاهدار ما را

مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَ

از او به نیکو کردن رعایت خود · کفایت کن از ما مکر او را و

وَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بگردان بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را · خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَىٰ بِمِثْلِ

بر محمد و آل او و بهره‌مند ساز ما را از هدایت مثل

ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَىٰ ضِدَّ غَوَايَتِهِ

گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او

وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَىٰ خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ

و ببر ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او که

الرَّدَىٰ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا

راه هلاکت · خداوندا مگردان برای او در دلهای ما محل دخل شدن

وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا اَللّٰهُمَّ

و وطن مگردان برای او در نزد ما منزلی را · خداوندا

وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ

و آنچه را او زینت داده است در نظر ما از امر باطل پس بشناسان آن را بما و هرگاه شناسانیدی

فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا

بما پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را آنچه کید کنیم با او بآن و در دل ما انداز

مَا نُعِدُّ لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ

از چیزی که آماده کنیم آن را برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب غفلت

بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا

بسبب میل بسوی او · و نیکو کن بسبب توفیق خود یاری دادن ما را

عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ

بر او · خداوندا و آب ده دلهای ما را از انکار

عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ اَللّٰهُمَّ

کرده او · و لطف بفرما برای ما در شکستن حیلهای او · خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان تسلط شیطان را از ما

وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ

و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن

بِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

بما · خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا

پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما و اهلهای ما را

وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا

و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ

از مومنان و مومنات از شیطان در محل

حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَ

محکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و

أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ

بپوشان ایشان را برای شیطان زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را برای او

أَسْلِحَةً مَاضِيَةً اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ

سلاحهای برنده خداوندا و فراگیر باین هر کس را

شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ

که گواهی داده است برای تو پروردگاری و اخلاص ورزیده برای تو

بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ

یگانه دانستن تو و دشمنی کرده است با شیطان برای تو بسبب حق بندگی

وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ

و یاری جسته است بتو بر او در دانستن علمهای

الرَّبَّانِيَّةِ اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ

منسوب به پروردگار خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای

مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ وَ

آنچه او بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و باز دار او را هرگاه عزم کرده

انقض

انْقُضْ مَا أَبْرَمَ اللَّهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَ

بشکن هر چه را محکم کرده خداوندا شکست ده لشکر او را و

أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ

باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال بینی او را

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا

خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را

عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا

از شمار دوستان او اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را

وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ

و اجابت نکنیم او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او

مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ

کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را

اتَّبَعَ زَجْرَنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد که ختم

النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ

پیغمبران و بهترین رسولانست و بر اهل

بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَأَعِذْنَا وَأَهَالِينَا

بیت او که پاکان پاکیزه کانند و پناه ده ما را و اهلهای ما را

وَاِخوانِنا وَجَميعِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ

برادران ما را وهمه مومنين ومومنات

مِمَّا اسْتَعَذْنا مِنْهُ وَاَجِرْنا مِمَّا اسْتَجَرْنا

از آنچه پناه جستیم ما از آن و زنهار ده ما را از آنچه زنهار خواستیم

بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنا ما دَعَوْنا بِهِ وَ

بتو از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن و

اَعْطِنا ما اَغْفَلْناهُ وَاحْفَظْ لَنا ما نَسيناهُ

عطا کن ما را آنچه ترک کردیم و نگفتیم آنرا و نگاهدار برای ما آنچه فراموش کردیم

وَصَيِّرْنا بِذلِكَ في دَرَجاتِ الصّالِحينَ

وبگردان ما را بسبب آن در درجهای صالحان

وَمَراتِبِ الْمُؤْمِنينَ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ

ومرتبهای مومنان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ اِذا دُفِعَ عَنْهُ ما يَحْذَرُ

اَوْ عُجِّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلى

خداوندا مر ترا است سپاس بر

حُسْنِ قَضائِكَ وَبِما صَرَفْتَ عَنّي مِنْ

نیکویی قضای تو و بسبب آنچه گردانیدی از من از

بلائك

بَلائِكَ فَلا تَجْعَلْ حَظّي مِنْ رَحْمَتِكَ ما

بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه

عَجَّلْتَ لي مِنْ عافِيَتِكَ فَاَكُونَ قَدْ شَقيتُ

اکنون بخشیدی مرا از عافیت خود پس بوده باشم اینکه بتحقیق بدبخت شده باشم

بِما اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْري بِما كَرِهْتُ

بسبب آنکه دوست داشتم ونیکبخت شده باشد غیر من بسبب آنچه ناخوش داشتم

وَاِنْ يَكُنْ ما ظَلِلْتُ فيهِ اَوْ بِتُّ فيهِ مِنْ هذِهِ

واگر چنین بوده باشد آنچه روز بشب آورده ام در آن یا شب بروز آورده ام در آن از این

الْعافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلاءٍ لا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ

عافیت که پیش از بلایی باشد که منقطع نگردد پس پیش انداز

لي ما اَخَّرْتَ وَاَخِّرْ عَنّي ما قَدَّمْتَ فَغَيْرُ

برای من آنچه باز پس داشته و باز پس دار از من آنچه پیش داشته پس

كَثيرٍ ما عاقِبَتُهُ الْفَناءُ وَغَيْرُ قَليلٍ

بسیار نیست آنچه آخرش فناست واندک نیست

ما عاقِبَتُهُ الْبَقاءُ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

آنچه عاقبتش بقاست ورحمت بفرست بر محمد وآل او

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الْاِسْتِسْقاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك
خداوندا آب ده ما را باران و پهن کن بر ما رحمت خود را
بغيثك المغدق من السحاب المنساق
بسبب باران تو که بسیار باشد از ابری که رانده شده باشد
لنبات أرضك المونق في جميع الآفاق
برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه اطراف
وامنن على عبادك بإيناع الثمرة و
و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و
أحي بلادك ببلوغ الزهرة وأشهد
زنده گردان بلاد خود را برسیدن شکوفه و گواه گیر
ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك
فرشتگان خود را که کریمان و نویسندگان اند بآب دادنی از جانب تو
نافع دائم غزره واسع درره وابل سريع
که نفع دهنده باشد و دایم باشد بسیاری آن و فراخ باشد ریختن آن سخت شتابنده
عاجل تحيي به ما قد مات وترد به ما قد
زود باشد که زنده گردانی بآن آنچه بتحقیق مرده است و بازگردانی بآن آنچه بتحقیق
فات وتخرج به ما هو آت وتوسع به في
فوت شده است و بیرون آوری بسبب آن آنچه آینده است و فراخی دهی بسبب آن در

الأقوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا
روزیها ابری بر روی هم نشسته لذیذ گوارا که فرو گیرنده
مجلجلا غير ملث ودقه ولا خلب برقه
و آواز رعد از و آید دایمی نباشد باران آن و فریب دهنده نباشد برق آن
اللهم اسقنا غيثا مغيثا مريعا ممرعا
خداوندا آب ده ما را بارانی رویاننده گیاه که باعث علف
عريضا واسعا غزيرا ترد به النهيض و
پهن و فراخ و بسیار باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده را و
تجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل
جبر کنی بآن شکسته شده را خداوندا آب ده ما را آبی که روان سازی
منه الظراب وتملأ منه الجباب و
از آن کوهها را و پر شود از آن چاهها و
تفجر به الأنهار وتنبت به الأشجار
روان کنی بسبب آن نهرها را و برویانی بآن درختان را
وترخص به الأسعار في جميع الأمصار
و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها
وتنعش به البهائم والخلق وتكمل
و انتعاش بخشی بسبب آن چارپایان و خلق را و کامل گردانی

لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ
برای ما بسبب آن روزیهاے پاکیزه را و برویانے برای ما بسبب آن زراعت
وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا
و پرشیر کنی بسبب آن پستان و بیفزائی ما را بسبب آن قوت بر قوت ما
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سُمُوماً وَلَا تَجْعَلْ
خداوندا مگردان سایه آن را بر ما سموم و مگردان
بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا
سردی آن بر ما شوم و مگردان آمدن آن را بر ما
رُجُوماً وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ أُجَاجاً اَللّٰهُمَّ صَلِّ
رجوم و مگردان آب آن را تلخ خداوندا رحمت بفر
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ
بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
آسمانها و زمین بدرستی که تو بر همه چیزی توانائی

علينا

وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الأخلاق

ومرضي الأفعال اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله

وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ
و آل او و برسان ایمان مرا کاملترین ایمان و بگردان
يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ
یقین مرا فاضلترین یقینی و منتهی ساز نیت مرا به بهترین
النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اَللّٰهُمَّ
نیتها و عمل مرا به بهترین عملها خداوندا
وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي
بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن بآنچه نزد تست یقین مرا
وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اَللّٰهُمَّ
و اصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي
رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا
الْاِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي
اهتمام بآن و بکار دار مرا در آنچه سؤال میکنی مرا
غَداً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي
فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریدی مرا
لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا
برای آن و توانگر گردان مرا و فراخ کن بر من روزی خود را و

تفتني بالنظر واعزني ولا تبتليني بالكبر

مبتلا مساز مرا بنظر کردن وعزیز گردان مرا وحال آنکه مبتلا نسازی مرا بکبر

وعبدني لك ولا تفسد عبادتي بالعجب

و بندگی بفرما مرا برای خود و تباه مگردان بندگی کردن مرا بخود بینی

واجر للناس على يدي الخير ولا تمحقه

و روان گردان برای مردمان بر دست من خیر را و باطل گردان آنرا

بالمن وهب لي معالي الاخلاق واعصمني

بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق شریفه و نگاه دار مرا

من الفخر اللهم صل على محمد وآله ولا ترفعني

از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بلند گردانی

في الناس درجة الا حططتني عند

در میان مردمان پایه مگر اینکه پست کنی مرا نزد

نفسي مثلها ولا تحدث لي عزا ظاهرا

نفس خودم مثل آن پایه و پدید میاور برای من عزت ظاهری

الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي

مگر اینکه پدید آری برای من خواری پنهانی نزد نفس خودم

بقدرها اللهم صل على محمد وآل محمد و

بقدر آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

متعني

متعني بهدى صالح لا استبدل به وطريقة

بهره مند ساز براه شایسته که بدل نکنم آن بغیر آن را و طریقه

حق لا ازيغ عنها ونية رشد لا اشك فيها

حقی که کج نروم از آن و نیت صوابی که شک نکنم در آن

وعمرني ما كان عمري بذلة في طاعتك

و زنده دار مرا مادام که کاسنی من بکار رود در طاعت تو

فاذا كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني

پس اگر شود زندگی من چراگاه شیطان پس بکش مرا

اليك قبل ان يسبق مقتك الي او

بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا

يستحكم غضبك علي اللهم لا تدع

قوی و ثابت شود غضب تو بر من خداوندا وامگذار

خصلة تعاب مني الا اصلحتها ولا عائبة

خوبی از من که عیب کرده شود از من مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه عیبی را

اونب بها الا حسنتها ولا اكرومة في

که سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه نیکو کنی آنرا و نه خصلت شریفی در من

ناقصة الا اتممتها اللهم صل على محمد و

که ناقص باشد مگر اینکه تمام کنی آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

الِ مُحَمَّدٍ وَابْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ اَهْلِ الشَّنَآنِ

آل محمد و بدل کن برای من شدت دشمنی اهل عداوت را

الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ

بمحبت و رشک اهل ستم را بدوستی و

ظِنَّةِ اَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ

تهمت نهادن اهل صلاح را بوثوق و اعتماد و دشمنی

الْاَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْاَرْحَامِ

نزدیکان را بدوستی و عقوق خویشان را

الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْاَقْرَبِيْنَ النُّصْرَةَ وَمِنْ

بنیکوکاری و وا گذاشتن اقربا را بیاری دادن و

حُبِّ الْمُدَارِيْنَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِيْنَ

دوستی مدارا کنندگان را بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان را

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِيْنَ

بمصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس ستمکاران را

حَلَاوَةَ الْاَمَنَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَالِهِ

بشیرینی امنیت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل و

وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلٰى

و بگردان برای من دستی بر آنکه ستم کرده است بر من و زبانی بر

مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي

بر آنکه با من خصومت ورزیده است و فیروزی بر آنکه با من عناد کرده است و ببخش

مَكْرًا عَلٰى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ اضْطَهَدَنِي

مکری بر آنکه با من کید کرده است و قدرتی بر آنکه بر من قهر کرده است

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

و تکذیب آنکه عیب من کرده است و سلامتی از کسی که وعده داده مرا

وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ

و توفیق ده مرا برای فرمانبرداری آنکه براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه

اَرْشَدَنِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَسَدِّدْنِي

راه خیر نموده است مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل و توفیق ده مرا

لِاَنْ اُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَاَجْزِيَ مَنْ

برای آنکه با من برابری کنم کسی که با من دغلی کرده است بنصیحت و پاداش دهم کسی را

هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَاُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ

که از من دوری گزیده بنیکویی و عوض بدهم کسی که محروم ساخته است مرا ببخشش

وَاُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَاُخَالِفَ مَنِ

و مکافات دهم کسی را که از من بریده است بپیوند و مخالفت کنم کسی

اغْتَابَنِي اِلٰى حُسْنِ الذِّكْرِ وَاَنْ اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

که بد یاد کرده است مرا به نیکویی یاد کردن و اینکه شکر کنم نیکویی را

وَاُغضِی عَنِ السَّیِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
وچشم پوشم از بدیها خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِی بِحِلْیَةِ الصَّالِحِینَ وَ
محمد وآل او وآراسته کن مرا بصفت صالحان و
اَلْبِسْنِی زِینَةَ الْمُتَّقِینَ فِی بَسْطِ الْعَدْلِ
بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن عدل
وَکَظْمِ الْغَیْظِ وَاِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ
وفرو خوردن خشم وفرونشاندن آتش عداوت وجمع کردن
اَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَیْنِ وَاِفْشَاءِ
گروهی که متفرق باشند واصلاح کردن میان زن ومردان وفاش کردن
الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِینِ الْعَرِیکَةِ
احسان وپوشانیدن عیب ونرمی خوی
وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّیرَةِ وَسُکُونِ
وپست کردن بال ونیکویی سیرت وساکن بودن
الرِّیحِ وَطِیبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَی الْفَضِیلَةِ
باد وخوش خلقی با مردم وپیشی گرفتن بفضیلت
وَاِیثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْکِ التَّعْیِیرِ وَالْاِفْضَالِ
واختیار کردن تفضل وترک کردن سرزنش مردم وافضال

عَلٰی غَیْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ عَزَّ
بر غیر مستحق وگفتن حق واگرچه اندک باشد
وَاسْتِقْلَالِ الْخَیْرِ وَاِنْ کَثُرَ مِنْ قَوْلِی وَ
واندک شمردن خیر واگرچه بسیار باشد از گفتار من و
فِعْلِی وَاسْتِکْثَارِ الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِی
کردار من وبسیار شمردن شر واگرچه اندک باشد از گفتار من
وَفِعْلِی وَاَکْمِلْ ذٰلِکَ لِی بِدَوَامِ الطَّاعَةِ
وکردار من وکامل گردان این صفتها را از برای من بپیوسته طاعت کردن
وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ اَهْلِ الْبِدَعِ وَ
وهمیشه با جماعت مؤمنین بودن وترک اهل بدعت و
مُسْتَعْمِلِ الرَّاْیِ الْمُخْتَرَعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
آنکسی که بکار میبرد رای اختراع کرده شده را خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِکَ عَلَیَّ اِذَا
محمد وآل او وبگردان فراخترین روزی خود را بر من هرگاه
کَبِرْتُ وَاَقْوٰی قُوَّتِکَ فِیَّ اِذَا نَصِبْتُ وَلَا
پیر شوم وقوی ترین قوت خود را در من هرگاه بتعب افتم و
تَبْتَلِیَنِّی بِالْکَسَلِ عَنْ عِبَادَتِکَ وَلَا الْعَمٰی
مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن در بندگی تو ونه بنابینایی

عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

از راه تو ونه بمتعرض شدن مرخلاف دوستی ترا

وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ

ونه بجمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو ونه مفارقت

مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ

کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خداوندا بگردان مرا چنانچه حمله کنم

بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ

بخصم تو نزد ضرورت وسوال کنم از تو نزد حاجت

وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي

وتضرع کنم بسوی تو نزد فقر ومگردان مفتون مرا

بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ

بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم

وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ

ونه بفروتنی کردن برای سوال از غیر تو پس چون محتاج شوم

وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ

ونه بزاری بسوی کسی که سوای تو باشد هنگامی که ترسیده باشم

فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَ

پس سزاوار شوم بآن سبب خوار گردانیدن تو مرا ومنع کردن تو مرا و

اعراضك

إِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ

روی از من گردانیدن تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا بگردان

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ

آنچه را می اندازد شیطان در دل من از آرزو و

التَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً

گمان وحسد یاد کردن مر بزرگی ترا وفکر کردن

فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا

در قدرت تو وتدبیر کردن بر دشمن تو وآنچه

أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ

جاری میسازد بر زبان من شیطان از سخن فحشی یا هذیانی

أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ

یا دشنام بعرض کسی یا گواهی باطلی یا غیبت کردن

مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ

مومن غایبی یا دشنام بحاضری وآنچه مانند

ذَلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ

باین سخن گفتن بسپاس تو ومبالغه کردن در ثنای

عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً

بر تو وفرو رفتن در تعظیم تو وشکر کردن

لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك

مر نعمت ترا واعتراف کردن باحسان تو وشمردن مر نعمتهای ترا

اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن وانت

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وستم دیده نشوم وحال آنکه تو

مطيق للدفع عني ولا اظلمن وانت القادر

توانایی در دفع ستم از من وستم نکنم وحال آنکه تو قدرت داری

على القبض مني ولا اضلن وقد امكنتك

بر نگاه داشتن من وگمراه نشوم وحال آنکه ممکن هست ترا

هدايتي ولا افتقرن ومن عندك وسعي

راهنمایی من وفقیر نگردم وحال نزد تست مالداری من

ولا اطغين ومن عندك وجدي اللهم

وطغیان نورزم وحال آنکه نزد تست توانگری من خداوندا

الى مغفرتك وفدت والى عفوك قصدت

بسوی آمرزش تو آمدم وبسوی عفو تو قصد کرده ام

والى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت

وبدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام وبفضل تو اعتماد کرده ام

وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك ولا

ونیست نزد آنچه واجب گرداند برای من آمرزش ترا ونیست

في عملي ما استحق به عفوك وما لي بعد

در کردار من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا ونیست مرا بعد

ان حكمت على نفسي الا فضلك فصل على

از آنکه حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت فرست بر

محمد وآله وتفضل علي اللهم وانطقني

محمد وآل او وتفضل کن بر من خداوندا وگویا کن مرا

بالهدى والهمني التقوى ووفقني للتي

براه نمایی ودر دل من انداز پرهیزکاری وتوفیق ده مرا برای آنچه

هي ازكى واستعملني بما هو ارضى اللهم

که آن پاکیزه تر باشد وبکار دار مرا در آنچه پسندیده تر باشد خداوندا

اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني على

ببر مرا براه بهتر وبگردان چنانکه بر

ملتك اموت واحيى اللهم صل على محمد

دین میرم وزنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآله ومتعني بالاقتصاد واجعلني من اهل

وآل او وبهره مند گردان مرا بمیانه روی وبگردان مرا از اهل

السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي

صواب واز راهنمایان بخیر واز شایستگان

العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة

بندگان و روزی کن مرا رستگاری قیامت و سلامی

المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي

صراط خداوندا بگیر برای خود از نفس من

ما يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها

آنچه خالص میسازد نفس و بازگذار برای نفس من از نفس من آنچه خالص میسازد او را

فإن نفسي هالكة او تعصمها اللهم انت

پس بدرستی که نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه نگاهداری آن را خداوندا تو

عدتي ان حزنت وانت منتجعي ان حرمت

عده منی هرگاه دشواری مرا پیش آید و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم

وبك استغاثتي ان كرثت وعندك

و به توست طلب فریادرسی من هرگاه سخت شود بر من غمها و نزد تست

مما فات خلف ولما فسد صلاح و

هرچه فوت شده است عوض و برای هرچه تباه گشته است صلاح و

فيما انكرت تغيير فامنن علي قبل البلاء

در آنچه بد دانسته تغییر آن پس انعام کن بر من پیش از بلا

بالعافية وقبل الطلب بالجدة وقبل

به عافیت و پیش از طلب به توانگری و پیش

الضلال

الضلال بالرشاد واكفني مؤونة معرة العباد

از گمرهی به راه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت بدخوئی بندگان

وهب لي امن يوم المعاد وامنحني حسن الارشاد

ببخش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوئی ارشاد

اللهم صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

واغذني بنعمتك واصلحني بكرمك وداوني

و پرورش ده مرا بنعمت خود و اصلاح آر مرا بکرم خود و دوا کن مرا

بصنعك واظلني في ذراك وجللني رضاك

بصنع خود و جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا خشنودی خود

ووفقني اذا اشتكلت علي الامور لاهداها

و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من کارها برای آنچه صواب‌تر است

واذا تشابهت الاعمال لازكاها واذا

و هرگاه ملتبس شود کردارها برای آنچه پاکیزه‌تر است و هرگاه

تناقضت الملل لارضاها اللهم صل على

متنافی شوند برای آنچه پسندیده‌تر است خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآله وتوجني بالكفاية وسمني حسن

محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و وا دار مرا به نیکوئی

الولاية وهب لي صدق الهداية ولا تفتني
ولایت و بخش مرا صدق هدایت و مفتون مکن مرا
بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا تجعل
بتوانگری و عطا کن مرا نیکوی آرام و مگردان
عيشي كدًّا كدًّا ولا ترد دعائي علي
زندگانی مرا سخت سخت و مگردان دعای مرا بر من
ردًّا فإني لا أجعل لك ضدًّا ولا أدعو
بگردانیدنی پس بدرستی که من نمیگردانم برای تو ضدی و نمیخوانم
معك ندًّا اللهم صل على محمد وآله و
با تو مانندی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
امنعني من السرف وحصن رزقي من
باز دار مرا از اسراف و نگاه دار روزی مرا از
التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه وأصب
تلف شدن و بسیار گردان مال مرا ببرکت در آن و برسان
بي سبيل الهداية للبر فيما أنفق منه
مرا براه نیکوی در آنچه صرف میکنم از آن
اللهم صل على محمد وآله واكفني مؤونة
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت

الاكتساب

الاكتساب وارزقني من غير احتساب
کسب کردن و روزی ده مرا بی حسابی
فلا أشتغل عن عبادتك بالطلب و
تا اینکه باز نمانم از عبادت تو بسبب طلب کردن و
لا أحتمل إصر تبعات المكسب اللهم
بر ندارم گرانی وبالهای کسب کردن خداوندا
فأطلبني بقدرتك ما أطلب وأجرني
پس برآور بقدرت خود آنچه مطلبم و پناه ده مرا
بعزتك مما أرهب اللهم صل على محمد وآله
بعزت خود از آنچه می‌ترسم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وصن وجهي باليسار ولا تبتذل جاهي
و نگاه دار رو مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا
بالإقتار فأسترزق أهل رزقك و
بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو و
أستعطي شرار خلقك فأفتتن بحمد
خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس گفتن
من أعطاني وأبتلى بذم من منعني و
کسی که عطا کند مرا و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند مرا و

أنت من دونهم ولي الإعطاء والمنع
تو بی ایشان متولی عطا کردن و منع کردن
اللهم صل على محمد وآله وارزقني صحة
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی
في عبادة وفراغا في زهادة وعلما في
که در عبادات بکار رود و فراغتی که با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که
استعمال وورعا في إجمال اللهم اختم
بعمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن
بعفوك أجلي وحقق في رجاء رحمتك
بعفو کن خود مدت مرا و محقق گردان در امید رحمت تو
أملي وسهل إلى بلوغ رضاك سبلي و
آرزوی مرا و آسان کن بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و
حسن في جميع أحوالي عملي اللهم صل على
نیکو گردان در همه حالها عمل مرا خدایا رحمت بفرست بر
محمد وآله ونبهني لذكرك في أوقات الغفلة
محمد و آل او و آگاه گردان مرا برای یاد کردن تو در اوقات غفلت
واستعملني بطاعتك في أيام المهلة وانهج
و بکار دار مرا در طاعت خود در روزگار مهلت و آشکار کن

لي إلى محبتك سبيلا سهلة أكمل لي بها
راه مرا بسوی محبت خود راه آسانی و تمام کن برای من بسبب آن
خير الدنيا والآخرة اللهم وصل على
خیر دنیا و آخرت را خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآله كأفضل ما صليت على أحد من
محمد و آل او مانند بهترین رحمتی که فرستادی بر یکی از
خلقك قبله وأنت مصل على أحد بعده
خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد بر کسی بعد از او
وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة
و عطا کن ما را در دنیا عطیه خوبی و در آخرت عطیه خوبی
وقني برحمتك عذاب النار وكان من دعائه
و نگاهدار مرا برحمت خود از عذاب دوزخ

الحادي والعشرون

عليه السلام إذا أحزنه أمر وأهمته الخطايا

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي
خداوندا ای کفایت کننده کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاهدارنده
الأمر المخوف أفردتني الخطايا فلا صاحب
از چیزی که ترس از و باشد تنها گذاشته است مرا خطاها پس نیست مصاحبی

معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيد لي
با من وضعیف شده‌ام از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا
وأشرفت على خوف لقائك فلا مسكن
و مشرف شده‌ام بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کرداننده
لروعتي ومن يؤمنني منك وأنت أخفتني
مر ترس مرا وکیست که ایمن تواند گردانید مرا از تو و تو ترسانیده مرا
ومن يساعدني وأنت أفردتني ومن
وکیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو تنها گردانیده مرا و کیست که
يقويني وأنت أضعفتني لا يجير يا إلهي إلا
قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر
رب على مربوب ولا يؤمن إلا غالب
پروردگار بر پرورش یافته را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده
على مغلوب ولا يعين إلا طالب على
غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده
مطلوب وبيدك يا إلهي جميع ذلك
طلب کرده شده را و بدست تو ای خدای من همه این سببها که مذکور شد
السبب وإليك المفر والمهرب فصل
سببها و بسوی تست فرار و گریز پس رحمت فرست

على محمد وآله وأجر هربي وأنجح مطلبي
بر محمد و آل او و پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا
اللهم إنك إن صرفت عني وجهك الكريم
خداوندا بدرستی که اگر تو گردانی از من روی نیکوی خود
أو منعتني فضلك الجسيم أو حظرت علي
یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا منع سازی مرا از
رزقك أو قطعت عني سببك لم أجد
رزق خود یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم نمی‌یابم
السبيل إلى شيء من أملي غيرك ولم أقدر
راه بسوی چیزی از آرزوی غیر از تو و قادر نیستم
على ما عندك بمعونة سواك فإني عبدك
بر آنچه نزد تست به یاری سوای تو پس بدرستی که بنده توام
وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا أمر لي مع
و در قبضه تو استم پیشانی من بدست تست نیست امری مرا با
أمرك ماض في حكمك عدل في قضاؤك
امر تو نافذ است در من حکم تو عدلست در باب من قضای تو
ولا قوة لي على الخروج من سلطانك ولا
و نیست قوتی مرا بر بیرون رفتن از سلطنت تو و نه دارم

أستطيع مجاوزة قدرتك ولا أستميل

توانایی تجاوز کردن از قدرت تو و میل نمی توانم داد

هواك ولا أبلغ رضاك ولا أنال ما

محبت ترا نمی توانم رسید برضای تو و در نمی یابم آنچه

عندك إلا بطاعتك وبفضل رحمتك

نزد تست مگر بطاعت تو وبفضل رحمت تو

إلهي أصبحت وأمسيت عبداً داخراً لك

ای خدای من داخل صباح و شام شدم در حالی که بنده خوار و ذلیلم برای تو

لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضرّاً إلا بك أشهد

مالک نیستم از برای خود نفعی و نه ضرری مگر بسبب تو گواهی میدهم

بذلك على نفسي وأعترف بضعف قوتي

باین معنی بر نفس خود اعتراف میکنم بسستی قوت خود

وقلة حيلتي فأنجز لي ما وعدتني وتمّم لي

و کمی چاره خود پس وفا کن بآنچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من

ما آتيتني فإني عبدك المسكين المستكين

آنچه عطا کرده بمن پس بدرستی که من بنده توام مسکین فروتنی کننده

الضعيف الضرير الحقير المهين الفقير الخائف

سست بدحال خوار بی اعتبار فقیر ترسناک

المستجير

المستجير اللهم صلّ على محمد وآله ولا

امان خواهنده توام خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او و

تجعلني ناسياً لذكرك فيما أوليتني ولا

مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا کرده بمن و نه

غافلاً لإحسانك فيما أبليتني ولا آيساً

غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه انعام داده بمن و نه نومید شونده

من إجابتك لي وإن أبطأت عني في سرّاء

از اجابت کردن مرا واگرچه درنگ کند اجابت از من در خوشی بوده باشم

كنت أو ضرّاء أو شدّة أو رخاء أو عافية

یا در ناخوشی یا در سختی باشم یا در فراخی یا در عافیت باشم

أو بلاء أو بؤس أو نعماء أو جدة أو لأواء

یا در بلا یا در بدحالی یا در نعمت یا در وسعت باشم یا در تنگی معیشت

أو فقر أو غنى اللهم صلّ على محمد وآله و

یا در فقر باشم یا توانگری خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او و

اجعل ثنائي عليك ومدحي إياك وحمدي

بگردان ثنای مرا بر تو وستودن من ترا وسپاس گفتن

لك في كل حالاتي حتى لا أفرح بما آتيتني

برای تو در همه حالهای من تا اینکه خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده بمن

من الدنيا ولا أحزن على ما منعتني فيها
از دنیا و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته مرا از آن در دنیا

واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما
و بپوشان دل مرا پرهیزگاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه

تقبله مني واشغل بطاعتك نفسي عن كل
می پذیری آنرا از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر

ما يرد علي حتى لا أحب شيئا من سخطك
چه وارد شود بر من تا آنکه دوست نداشته باشم چیزی را از خشم تو

ولا أسخط شيئا من رضاك اللهم صل
و ناخوشنود نباشم چیزی را از رضای تو خداوندا رحمت فرست

على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله
بر محمد و آل او و خالی کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول ساز او را

بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل منك
بیاد خود و بلند مرتبه کن او را بسبب ترس خود و بیم از خود

وقوه بالرغبة إليك وأمله إلى طاعتك
و قوت ده بسبب رغبت بسوی خود و میل ده او را بسوی طاعت خود

وأجر به في أحب السبل إليك وذلله
و روان کن او را در دوست ترین راهها بسوی خود و رام گردان او را

بالرغبة

بالرغبة فيما عندك أيام حيوتي كلها
بسبب رغبت در آنچه نزد تست در دوست ترین روزهای زندگانی من تمام

واجعل تقواك من الدنيا زادي وإلى
و بگردان پرهیزگاری خود را توشه من از دنیا و بگردان بسوی

رحمتك رحلتي وفي مرضاتك مدخلي و
رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود داخل شدن مرا و

اجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة
بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا توانائی

أحتمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري
که بردارم بآن همه آنچه رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا

إليك ورغبتي فيما عندك وألبس قلبي
بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا

الوحشة من شرار خلقك وهب لي الأنس
رمیدن از بدان خلق تو و ببخش مرا آرام

بك وبأوليائك وأهل طاعتك ولا
بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و

تجعل لفاجر ولا كافر علي منة ولا له
مگردان برای بدکرداری و نه کافری بر من منتی و نه او را

عندي يدا ولا بي إليهم حاجة بل اجعل
نزد من نعمتی ونه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان
سكون قلبي وأنس نفسي واستغنائي
سکون دل مرا وآرام جان من وبی نیازی من
وكفايتي بك وبخيار خلقك اللهم صل
وکارگزاری من بتو وبنیکان خلق تو خداوندا رحمت کن
على محمد وآله واجعلني لهم قرينا واجعلني
بر محمد وآل او وبگردان مرا برای ایشان همنشین وبگردان
لهم نصيرا وامنن علي بشوق إليك و
برای ایشان یاری دهنده وانعام کن بر من بشوق بسوی تو و
بالعمل لك بما تحب وترضى إنك على كل
بعمل کردن برای تو بانچه دوست داشته باشی وپسندی بدرستیکه تو بر همه
شيء قدير وذلك عليك يسير
چیز بغایت توانائی واین بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة والجهد

اللهم إنك **وتعسر الامور** كلفتني من نفسي
خداوندا بدرستیکه تو خواسته از نفس من

ما أنت أملك به مني وقدرتك عليه
چیزی را که تو تواناتری بآن از من وقدرت تو بر آن
وعلي أغلب من قدرتي فأعطني من نفسي
وبر من غالب ترست از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من
ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
آنچه خشنود گرداند ترا از من وبگیر برای نفس خود رضای آنرا
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد
از نفس من در حال عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت
ولا صبر لي على البلاء ولا قوة لي على الفقر
ونیست شکیبائی مرا بر بلا ونیست قوت مرا بر فقر
فلا تحظر علي رزقي ولا تكلني إلى خلقك
پس منع مکن از من روزی مرا وحواله مکن مرا بخلق خود
بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي وانظر إلي
بلکه خود بتنهائی برآر حاجت مرا ومتوجه کارگزاری من شو ونگاه کن بسوی من
وانظر لي في جميع أموري فإنك إن وكلتني
ونگاه کن برای من در همه کارهای من پس بدرستیکه تو اگر واگذاری
إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم ما فيه مصلحتها
بنفس من عاجز میشوم از آن ونمیتوانم داشت آنچه در آنست مصلحت او

وان وكلتني الى خلقك تجهموني وان
واگر حواله نمایی مرا بخلق خود ترش روئی کنند با من واگر
الجأتني الى قرابتي حرموني وان اعطوا
دستی مرا به پناه خویشان من محروم سازند مرا واگر عطا کنند
اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا وذموا
عطا کنند اندک اندک و منت گذارند بر من بسیاری را و مذمت کنند
كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك
بسیار پس بفضل خود خداوندا پس غنی گردان مرا و ببزرگواری خود
فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما
بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بانچه
عندك فاكفني اللهم صل على محمد واله
نزد تست کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وخلصني من الحسد واحصرني عن الذنوب
و خلاصی ده مرا از رشک و باز دار مرا از گناهان
وورعني عن المحارم ولا تجرئني على المعاصي
و پرهیزکار ساز مرا از حرامها و دلیری مده مرا به معصیتها
واجعل هواي عندك ورضاي فيما يرد علي
و بگردان میل مرا نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد میشود بر من

منك

منك وبارك لي فيما رزقتني وفيما خولتني
از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیده مرا
وفيما انعمت به علي واجعلني في كل
و در آنچه انعام کرده با آن بر من و بگردان مرا در همه
حالاتي محفوظا مكلوءا مستورا ممنوعا
حالهای من نگاه داشته شده پاس داشته شده باز داشته شده
معاذا مجارا اللهم صل على محمد واله
پناه داده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
واقض عني كل ما الزمتنيه وفرضته
و بجای آر از من همه آنچه لازم کرده ای بر من آنرا و فرض کرده
علي لك في وجه من وجوه طاعتك او
بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت تو یا
لخلق من خلقك وان ضعف عن ذلك
برای خلقی از خلقان تو و اگر چه ضعیف باشد از گزاردن چیز
بدني ووهنت عنه قوتي ولم تنله
بدن من و سست باشد از آن قوت من و نرسد با آن
مقدرتي ولم تسعه مالي ولا ذات يدي
قدرت من و گنجایش نداشته باشد از مال من و نه دست من

ذَكَرْتُهُ اَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ اَحْصَيْتَهُ

یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچیزهای که احصی نموده ای

عَلَيَّ وَاَغْفَلْتُهُ اَنَا مِنْ نَفْسِي فَاَدِّهِ عَنِّي مِنْ

بر من و فراموش کرده ام آنرا از ذات خود پس بجای آر آنرا از من

جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَبِيرِ مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ

بعطای عظیم خود و از آنچه نزد تست که بزرگست پس بدرستیکه تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ

واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی

اَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي اَوْ تُضَاعِفَ

تقاص کنی مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی

بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ يَا رَبِّ اَللّٰهُمَّ

بسبب آن از سیئات من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت در

الْعَمَلِ لَكَ لِاٰخِرَتِي حَتَّى اَعْرِفَ صِدْقَ

عمل برای تو برای آخرت من تا آنکه بشناسم صدق

ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ

آن معنی را از دل خود و تا آنکه بوده باشد غالب بر من

الزهد

الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى اَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ

بی رغبتی در دنیای من و تا آنکه بکنم حسنات را

شَوْقًا وَاٰمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا وَ

از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف و

هَبْ لِي نُورًا اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَاَهْتَدِي

ببخش مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم و راه یابم

بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَاَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ

بسبب آن در تاریکیها و روشنی یابم بسبب آن از شک

وَالشُّبُهَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ

و روزی کن مرا ترس اندوه وعید تو و شوق ثوابی

الْمَوْعُودِ حَتَّى اَجِدَ لَذَّةَ مَا اَدْعُوكَ لَهُ وَ

که وعده بآن داده تا بچشم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن و

كَاٰبَةَ مَا اَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ

اندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن خداوندا بتحقیق که میدانی

مَا يُصْلِحُنِي مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي فَكُنْ

آنچه صلاح من است از امر دنیای من و آخرت من پس باش

بحوائجي خفيًا اللهم صل على محمد وآل
به برآوردن حاجتهای من پنهان کند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
محمد وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر
محمد و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر کردن من در شکر گزاری
لك بما أنعمت علي في اليسر والعسر و
تو بسبب آنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری و
الصحة والسقم حتى أتعرف من نفسي روح
صحت و بیماری تا آنکه بشناسم از نفس خود راحت
الرضا وطمأنينة النفس مني بما تجب
رضا و آرام نفس خود با آنچه واجبست
لك فيما يحدث في حال الخوف والأمن و
برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و امن و
الرضا والسخط والضر والنفع اللهم صل
خشنودی و ناخوشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفر
على محمد وآله وارزقني سلامة الصدر
بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامتی سینه
من الحسد حتى لا أحسد أحدًا من خلقك
از رشک تا آنکه رشک نبرم کسی را از خلقان تو

على شيء من فضلك وحتى لا أرى نعمة
بر چیزی از فضل تو و تا نبینم نعمتی
من نعمك على أحد من خلقك في دين أو
از نعمتهای ترا بر کسی از خلق تو در دین یا
دنيا أو عافية أو تقوى أو سعة أو رخاء
دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا آسانی
إلا رجوت لنفسي أفضل ذلك بك و
مگر اینکه آرزو کنم برای خود بهتر از آن را بسبب تو و
منك وحدك لا شريك لك اللهم صل
از تو بتنهایی که شریکی نیست ترا خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآله وارزقني التحفظ من
بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن خود از
الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا
خطاها و پس خود داشتن از لغزشها در دنیا
والآخرة في حال الرضا والغضب حتى أكون
و آخرت در حالت خشنودی و غضب تا اینکه بوده باشم
بما يرد علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك
بآنچه وارد میشود بر من از این هر دو بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو

مُؤْثِراً لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ

اختیار کننده مر رضای ترا بر آنچه ما سوای طاعت و رضای توست در حق دوستان

وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ

و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من از ظلم و ستم من و

جَوْرِي وَيَايَسَ مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ

جور من و نومید شود از میل من و پایین آمدن خواهش من

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصاً فِي الرَّخَاءِ

و بگردان مرا از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص در حالت آسانی

دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ

خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا

وکان من دعائه إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ علیه السلام اذا

بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگی

سأل الله العافية وشكرها

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود

وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَ

و فرا گیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و

أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ

گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان بعافیت خود و

تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ

تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و

أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا

بگستران جای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت خود را و

تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ

جدایی مفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا و

الْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً

عافیت ده مرا عافیتی کارگزار و شفا دهنده بلند مرتبه

نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ

فزایش کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را

عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ

عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بمن

بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ

بصحت و ایمنی و سلامتی در دین من و

بدني والبصيرة في قلبي والنفاذ في اموري
بدن من و بینایی در دل من و روانی در کارهای من
والخشية لك والخوف منك والقوة
و ترس برای تو و خوف از تو و قوت
على ما امرتني به من طاعتك والاجتناب
برآنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری گزیدن
لما نهيتني عنه من معصيتك اللهم
از آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت تو خداوندا
وامنن علي بالحج والعمرة وزيارة قبر
و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت قبر
رسولك صلواتك ورحمتك وبركاتك
پیغمبر تو رحمتهای و آمرزش تو و برکتهای
عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم
بر او باد و بر آل او و آل پیغمبر تو بر ایشان باد
السلام ابدا ما ابقيتني في عامي هذا
درود همیشه مادام که باقی داری مرا در این سال
وفي كل عام واجعل ذلك مقبولا
و در هر سالی و بگردان آنرا پذیرفته

مشکورا

مشكورا مذكورا لديك مذخورا عندك
پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذخیره گذاشته شده نزد تو
وانطق بحمدك وشكرك وذكرك و
و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو و
حسن الثناء عليك لساني واشرح لمراشد
نیکویی ثنای بر تو زبان مرا و گشاده کن برای معالم
دينك قلبي واعذني وذريتي من الشيطان
دین تو دل مرا و پناه ده مرا و اولاد مرا از شیطان
الرجيم ومن شر السامة والهامة و
رانده شده و از شر سامه و از شر هوام و
العامة واللامة ومن شر كل شيطان
از شر هوام و از شر لامه و از شر هر شیطان
مريد ومن شر كل سلطان عنيد
سرکشی و از شر هر پادشاه عنیدی
ومن شر كل مترف حفيد ومن شر كل
و از شر هر مترف حفیدی و از شر هر
ضعيف وشديد ومن شر كل شريف
سستی و سختی و از شر هر بلند پایه

وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ

و پستی وازشر هر کوچکے وبزرگے واز

شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ

شر هر نزدیک و دورے وازشر هرکه برپا کرد

لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَ

برائے رسول تو و برای اهل بیت او جنگی از جن و

الْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ

انس وازشر هر جنبنده که تو گیرنده

بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ

ناصیه اورا بدرستی که تو بر راه راستی خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و هر کسے که قصد کند مرا ببدی

فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ

پس بگردان اورا ازمن و دفع کن ازمن مکر اورا و دور کن ازمن شر اورا

وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

و بازگردان کید اورا در گردن او و بگردان پیش او

سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي

سدی تا کور سازی ازمن چشم اورا و کر کنی از شنیدن

سمعه

سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ

گوش اورا و قفل کنی نزد خطور کردن من دل اورا

وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَتُذِلَّ

و گنگ سازی ازمن زبان اورا و بکوبے سر اورا و خوار کنی

عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَ

عزت اورا و در هم شکنی تکبر اورا و نرم سازی گردن اورا و

تَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ

بشکنی کبر اورا و ایمن گردانی از همه ضرر اورا

وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ

و شر اورا و غمز اورا و همز اورا و لمز اورا و رشک اورا

وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ

و دشمنی اورا و دامهای اورا و مصایدهای اورا و پیادگان اورا

وَخَيْلِهِ إِنَّكَ وَكَانَ مِنْ دُعَاءٍ عَزِيزٌ قَدِيرٌ

و سواران اورا بدرستی که تو غالب بسیار توانایی

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو

واهل بيته الطاهرين واخصصهم
و اهل بیت او که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را
بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك
بهترین صلواتهای خود و رحمت خود و برکتهای خود
وسلامك واخصص اللهم والدي
و درود خود و مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا
بالكرامة لديك والصلوة منك يا
بکرامت بودن نزد تو و برحمت از جانب تو ای
ارحم الراحمين اللهم صل على محمد
بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله وألهمني علم ما يجب لهما علي
و آل او و بیفکن در دل من علم آنچه واجبست برای پدر و مادر بر من
الهاما واجمع لي علم ذلك كله تماما ثم
در دل انداختنی و جمع کن برای من دانستن همه آنها را بتمام پس
استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ
بکار بند مرا بآنچه ملهم میسازی مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا برای روان
فيما تبصرني من علمه حتى لا يفوتني
در آنچه بینا میدهی مرا از دانستن آن تا اینکه فوت نشود از من

استعمال

استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل اركاني
کردن چیزی که علم داده مرا بآن و گران مساز اعضای مرا
عن الحفوف فيما الهمتنيه اللهم صل
از خدمت کردن در آنچه الهام ساخته مرا بآن خداوندا رحمت
على محمد وآله كما شرفتنا به وصل على
بر محمد و آل او چنانچه شرف داده ما را باو و رحمت بفرست
محمد وآله كما اوجبت لنا الحق على الخلق
محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر خلق
بسببه اللهم اجعلني اهابهما هيبة
بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه می ترسم از پدر و مادرم ترسیدن
السلطان العسوف وابرهما بر الام
از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان مهربانی کردن مادر
الرؤف واجعل طاعتي لوالدي وبري
مهربان و بگردان طاعت مرا از برای پدر و مادرم و نیکویی کردن
بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان و
بایشان سرد کننده تر چشم از خواب وسنان و
اثلج لصدري من شربة الظمآن حتى اوثر
آرامنده تر سینه مرا از آب تشنه تا اینکه برگزینم

عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ

بر آرزوی خود آرزوی ایشان و مقدم سازم بر رضای خود

رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ

رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکویی ایشان را بخود و اگرچه اندک باشد

وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اَللَّهُمَّ

و کم دانم نیکویی خود را با ایشان و اگرچه بسیار باشد خداوندا

خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا كَلاَمِي

پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان کلام مرا

وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي

و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا

وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقاً وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً اَللَّهُمَّ

و گردان مرا با ایشان مدارا کننده و بر ایشان ترسنده خداوندا

اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَأَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَ

جزای نیکو ده مر ایشان را در تربیت کردن من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من

احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي

نگاه دار برای ایشان آنچه نگاه داشته اند برای من در خوردی من

اَللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ

خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را از من از آزاری یا رسیده

إِلَيْهِمَا

إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا

بسوی ایشان از من از مکروهی که ضایع شده نزد من برای ایشان

مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً فِي

از حقی پس گردان آن را سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی در

دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ

درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده

السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللَّهُمَّ

بدیها بچندان برابر آن از نیکیها خداوندا

وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ

و آنچه تعدی کرده اند بر من در آن چیز از گفتاری یا از حد در گذشته اند

فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا

در آن چیز از کرداری یا ضایع گردانیده اند آن را برای من از حقی یا کوتاهی کرده اند

بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا

بمن از آن چیز از واجبی پس تحقیق که بخشیدم من آن را با ایشان

وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي

و احسان کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو در

وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لاَ أَتَّهِمُهُمَا عَلَى

انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که من متهم نمیسازم ایشان را

نَفْسِي وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ

نفس خود و درنگ کشنده نمیدانم ایشان را در نیکویی من و ناخوش نمیدارم

مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا اَوْجَبُ

آنچه متولی آن شده اند از امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب ترند

حَقًّا عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً

حقشان بر من و قدیم تر است احسانشان بسوی و عظیم تر است نعمتشان

لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا

نزد من از انکه گرو گیری ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را

عَلَى مِثْلٍ اَيْنَ اِذًا يَا اِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا

بمانند کجاست درین هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان

بِتَرْبِيَتِي وَاَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي

بتربیت من و کجاست سختی تعب ایشان در نگاه داشتن من

وَاَيْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلَى اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ

و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای توسعه بر من

هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا

دور است دور نمیتوانند استیفا کرد از من حق خود را و نمی توانم

اُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ

دریافت آنچه واجب است بر من برای ایشان و نیستم من بجا آورنده

وظیفه

وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

شرط خدمت ایشان را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي

یاری ده مرا ای بهتر از هر که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا

يَا اَهْدَى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي

ای راه نماینده تر از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در

اَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْاُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزٰى

زمره آنها که بدی میکنند با پدران و مادران روزی که جزا داده میشود

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر نفسی بانچه کرده است و حال انکه ایشان ستم کرده نمیشوند

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و

اخْصُصْ اَبَوَيَّ بِاَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ

مخصوص ساز پدر و مادر مرا بهترین آنچه مخصوص ساختهٔ آن

آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَاُمَّهَاتِهِمْ يَا اَرْحَمَ

پدران بندگان مومن خود را و مادران ایشان ای بخشاینده ترین

الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي اَدْبَارِ

بخشایندگان خداوندا فراموش گردان مرا یاد ایشان در عقبهای

صلواتی وفی إنا من آناء لیلی وفی ساعة
نمازهای من و در وقتی از اوقات شب من و در ساعتی
من ساعات نهاری اللهم صل علی محمد
از ساعتهای روز من خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله واغفر لی بدعائی لهما واغفر لهما
و آل او و بیامرز مرا بسبب دعا کردن من مر ایشان را و بیامرز ایشان را
ببرهما بی مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتی
بمهربانی ایشان با من آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من
لهما رضی عزما وبلغهما بالکرامة مواطن
از برای ایشان خشنودی یقینی و برسان ایشان را بکرامت جایگاههای
السلامة اللهم وان سبقت مغفرتک
سلامت خداوندا و اگر چنانچه پیشی گرفته باشد آمرزیدن تو
لهما فشفعهما فی وان سبقت مغفرتک
مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو
لی فشفعنی فیهما حتی نجتمع برأفتک فی
مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا اینکه جمع شویم بسبب رحمت تو در
دار کرامتک ومحل مغفرتک ورحمتک انک
سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو

ذو الفضل العظیم والمن القدیم وانت
صاحب فضل عظیم و نعمت قدیمی و تو
ارحم الراحمین
بخشاینده ترین بخشایندگانی

وکان من دعائه علیه السلام لولده

اللهم ومن علی ببقاء ولدی و
خداوندا و انعام کن بر من به بقای اولاد من و
باصلاحهم لی وبامتاعی بهم الهی امدد
باصلاح آوردن ایشان برای من و به بهره مند بودن من از ایشان خداوندا دراز کن
لی فی اعمارهم وزد لی فی آجالهم ورب
برای من در عمرهای ایشان و زیاده کن برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن
لی صغیرهم وقو لی ضعیفهم واصح لی
برای من خورد ایشان را و قوت ده برای من ضعیف ایشان را و صحت ده برای من
ابدانهم وادیانهم واخلاقهم وعافهم
بدنهای ایشان و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را
فی انفسهم وفی جوارحهم وفی کل ما
در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر چه
عنیت به من امرهم وادرر لی وعلی یدی
اهتمام دارم به آن از حال ایشان و روان گردان برای من و بر دست من

أَرْزَاقِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ
روزیهای ایشان را و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان
سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ
شنوندگان اطاعت کنندگان برای تو و مر دوستان ترا
مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ
دوستان از خالص نصیحت کنندگان و مر همه دشمنان ترا عناد ورزن
وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي
وکینه ورزن اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا
وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي
و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا
وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ
و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و
اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى
و کفایت کن بایشان کار مرا در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر
حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ
حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوستداران و بر من مهربانان
مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ
روی آورندگان راستان برای من فرمان برداران نه

عاصين

عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا
عصیان کنندگان و نه گریزندگان و نه مخالفت کنندگان و نه
خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ
خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموزش ایشان
وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا
و نیکوئی کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد دیگر
ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ
نرینه و بگردان آن را خیر برای من و بگردان ایشان را
لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي
برای من یاری دهنده بر آنچه که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا
از شیطان لعین پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را
وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا
و نهی کردی ما را و ترغیب فرمودی ما را در ثواب آنچه امر کرده ما را
وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا
و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیدی برای ما دشمنی
يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا
که کید میکند با ما تسلط دادی او را از ما بر آنچه تسلط نداده ما را

عليه منه اسكنته صدورنا واجريته
بر آن چیز از و ساکن ساخته او را در سینه‌های ما و روان گردانیده او را
مجاری دمائنا لا يغفل ان غفلنا ولا
در رهگذرهای خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم ما و
ينسى ان نسينا يؤمننا عقابك ويخوفنا
فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو و می‌ترساند ما را
بغيرك ان هممنا بفاحشة شجعنا عليها
بغیر تو اگر قصد کنیم گناه رسوا اسپی دلیر میسازد ما را بر آن
وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض
و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن متعرض میشود
لنا بالشهوات وينصب لنا بالشبهات
ما را بخواهشها و بر پا میکند برای ما شبهها
ان وعدنا كذبنا وان مننا اخلفنا والا
اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید ما را و اگر آرزو میفرماید ما را خلاف میکند ما را و اگر
تصرف عنا كيده يضلنا والا تقنا حباله
برنگردانی از ما او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را افتاد
يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا
میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را از ما

بسلطانك

بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء
بسلطنت خود تا اینکه منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن
لك فنصبح من كيده في المعصومين بك
مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاه‌داشته شدگان بتو
اللهم اعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي
خداوندا بخش مرا هرچه مطلب منست و بر آر برای من حاجتهای مرا
ولا تمنعني الاجابة وقد ضمنتها لي ولا
و باز مدار از من اجابت دعا را و حال آنکه بتحقیق ضامن شدی آن را برای من و
تحجب دعائي عنك وقد امرتني به وامنن
منع مکن دعای مرا از خود و حال اینکه بتحقیق امر فرموده مرا بآن و انعام کن
علي بكل ما يصلحني في دنياي واخرتي
بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من و آخرت من
ما ذكرت منه وما نسيت او اظهرت
آنچه یاد دادم از آن و آنچه فراموش کرده‌ام یا اظهار کرده‌ام
او اخفيت او اعلنت او اسررت و
یا اخفا کرده‌ام یا آشکارا کرده‌ام یا پنهان کرده‌ام و
اجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي
بگردان مرا در همه این احوال از آنهایی که مصلحند بسبب آل من

اِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ اِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ
ترا بمطلب خود بسبب طلب کردن بسوی تو و ممنوع نشده

بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ
از توکل بر تو و عادت فرموده شده به پناه جستن بتو

الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ
سود برنده اند در تجارت کردن بر تو پناه برنده اند

بِعِزَّتِكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ
بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال از

فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ
فضل واسع تو بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته اند

مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ
از خواری و پناه برده اند از ظلم بعدل تو

وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ
و عافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ
از فقر بتوانگری تو و نگاهداشته شده از گناهان

وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ
و لغزش و خطا بنگاهداشتن تو و توفیق یافته شده اند برای خیر

وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ
و راه راست یافتن و صواب بطاعت تو و مانع شده است

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ
میان ایشان و میان گناهان بسبب قدرت تو ترک کننده اند

لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ
مر همه معصیت ترا ساکن شونده در همسایگی تو

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ
خداوندا عطا کن ما را همه آنها بتوفیق خود و

رَحْمَتِكَ وَاَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ
رحمت خود و پناه ده ما را از عذاب آتش و

اَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
عطا کن جمیع مسلمین و مسلمات و مومنین

وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَاَلْتُكَ لِنَفْسِي
و مومنات را مانند آنچه سوال کردم ترا برای خود

وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَاٰجِلِ الْاٰخِرَةِ
و از برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت

اِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ
هر آینه که تو نزدیکی اجابت کننده شنونده بسیار دانا عفو کننده آمرزنده

رؤوف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة وفي

مهربانی بخشاینده و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در

الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

آخرت عطیه نیکو و نگاهدار ما را از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه إذا ذكرهم

اللهم صل على محمد وآله و

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

تولني في جيراني وموالي العارفين بحقنا

بگذار کار مرا در باب همسایگان من و دوستداران من که شناسنده حق ما

والمنابذين لأعدائنا بأفضل ولايتك

و جنگ کنندگان با دشمنان ما به بهترین نیکویی کار ساختن تو

ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ بمحاسن

و توفیق ده ایشان را برای برپا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبهای

أدبك في إرفاق ضعيفهم وسد خلتهم

طور تو در همواری کردن بضعیفان ایشان و بستن رخنه فقر ایشان

وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم

و دیدن بیماران ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان

ومناصحة مستشيرهم وتعهد قادمهم

و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان

وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم

و پنهان کردن رازهای ایشان و پوشاندن عورتهای ایشان

ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم

و یاری کردن ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن با ایشان

بالماعون والعود عليهم بالجدة والإفضال

بمدد کردن و نفع رساندن ایشان بعطیه و احسان

وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال و

و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان پیش از سؤال و

اجعلني اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم

بگردان مرا خداوندا چنانچه پاداش دهم به نیکویی بدکننده ایشان

وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم وأستعمل

و درگذرم بعفو از ستمکار ایشان و بکار دارم

حسن الظن في كافتهم وأتولى بالبر

نیکویی گمان را در باره همه ایشان و بار رسم به نیکویی

عامتهم وأغض بصري عنهم عفة وألين

بحال تمام ایشان و بپوشانم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم

ومناصحة

جانبي لهم تواضعا وارق على اهل البلاء

جانب خود را از برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر آنها که گرفتار بلا اند

منهم رحمة واسر لهم بالغيب مودة

از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را

واحب بقاء النعمة عندهم نصحا واوجب

و دوست داشته باشم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم

لهم ما اوجب لحامتي وارعى لخاصتي

برای ایشان آنچه واجب میسازم برای خویشان خود و رعایت کنم برای خاصان خود

اللهم صل على محمد وآله وارزقني مثل

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا مانند

ذلك منهم واجعل لي اوفى الحظوظ فيما

آن از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین بهره ها در آنچه

عندهم وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة

نزد ایشانست و بیفزای ایشان را بینائی در حق من و شناسائی

بفضلي حتى يسعدوا بي واسعد بهم امين رب

بفضل من تا اینکه نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن

العالمين

عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای

المسلمين بعزتك وايد حماتها بقوتك

مسلمانان را بعزت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را بقوت خود

واسبغ عطاياهم من جدتك اللهم

و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود خداوندا

صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عده ایشان را و تیز کن

اسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم

سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را

والف جمعهم ودبر امرهم وواتر بين

و جمع کن جمع ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را و پی در پی رسان

ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم و

آذوقهای ایشان را و بتنهائی خود کارگزاری کن ایشان را و

اعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف

یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن

لهم في المكر اللهم صل على محمد وآله

با ایشان در مکر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل و

وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ
وبشناسان ایشان را آنچه جاهلند در آن و تعلیم کن ایشان را آنچه را نمیدانند
وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و بینا ساز ایشان را آنچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ
بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشان را نزد رسیدن ایشان
الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَ
بدشمن یاد دنیای ایشان که بسیار مکر کننده فریب دهنده است
امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ
محو ساز از دلهای ایشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده
وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا
و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت
لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ
بدیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای
الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ
جاوید و منزلهای کرامت و حوران نیکورویان
وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ
و نهرهای روان شده با نواع آشامیدنیها و درختهای

المتدلية

الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتّٰى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ
سر بزیر انداخته بصنفهای میوها تا قصد نکند کسی
مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ
از ایشان ببرگشتن و گفتگو نکند با خود از
قِرْنِهِ بِفِرَارٍ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ
قرین خود بگریختن خداوندا بشکن باین دشمن ایشانرا
وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
و کم کن از ایشان ناخنهای دشمنان را و جدائی افکن میانه ایشان و میانه
أَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ
سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهاشان را و دور کن
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ
میانه دشمنان و میان آذوقهاشان و متحیر ساز ایشانرا در راههاشان
وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ
و گمراه گردان ایشانرا از جهتشان و ببر از ایشان
الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ
مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن
أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنْ
دلهاشان را از ترس و فراهم آر دستهاشان را از

الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ
از گشادن و چاک کن زبانهاشان را از حرف زدن و پراکنده ساز
بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ
بسبب ایشان آنان که از پی سر ایشانند و بیدل ساز بسبب ایشان هر که از عقب ایشانست
وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اللَّهُمَّ
و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشانست خداوندا
عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ
از زاییدن بازدار رحمهای زنان ایشان را و خشک کن پشتهای
رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ
مردان ایشان را و قطع کن نسل چارپایان ایشان و انعام ایشان را
لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ
دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را
فِي نَبَاتٍ اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ
در رویدن خداوندا و قوی گردان باین قوت اهل
الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ
اسلام را و محکم ساز باین دیارشان و بسیار کن باین
أَمْوَالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ
مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان از کارزار با دشمنان برای عبادت کردن تو

وعن

وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ
و از جنگ کردن ایشان برای خلوت گزیدن بتو تا پرستیده نشود
فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ
در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود برای کسی
مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ
از ایشان پیشانی سوای تو خداوندا بدار بر جنگ هر
نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ
ناحیه را از مسلمانان با آنانکه در برابر ایشانند از
الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ
کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگانی از نزد تو
مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ
پی در پی آینده تا اینکه دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک
قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ
کشته شده در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کننده باینکه تویی تو
اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا
خدائی که نیست خدائی جز تو تنها بی هیچ
شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ
شریکی مر ترا خداوندا و فرو گیر باین دشمنان خود را

في اقطار البلاد من الهند والروم و
در اطراف شهرها از اهند وروم و
الترك والخزر والحبش والنوبة والزنج
ترک وخزر وحبشه ونوبه وزنک
والسقالبة والديالمة وساير امم الشرك
وسقالبه ودیالمه وباقی طایفهای کفر
الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم وقد
که پنهانست نامهای ایشان وصفتهای ایشان وبتحقیق
احصيتهم بمعرفتك واشرفت عليهم
که شمرده ایشانرا بشناسائی خود ومطلع شده برایشان
بقدرتك اللهم اشغل المشركين
بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافرانرا
بالمشركين عن تناول اطراف المسلمين و
بکافران از گرفتن اطراف مسلمانان و
خذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة
بگیر ایشانرا بکم کردن از کم کردن ایشان مسلمانانرا وبازدار ایشانرا بپراکندگی
عن الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم من
از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالی کن دلهاشان را از

الامنة

الامنة وابدانهم من القوة واذهل
امنیت وبدنهاشان را از قوت وغافل ساز
قلوبهم عن الاحتيال واوهن اركانهم
دلهاشان را از حیله کردن وسست کن اعضاشانرا
عن منازلة الرجال وجبنهم عن مقارعة
از پیاده جنگ کردن باپیادگان وترسناک کن ایشانرا از کوفتن
الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك
دلیران وبرانگیز برایشان لشکری از فرشتگان تو
بباس من باسك كفعلك يوم بدر تقطع
باعذابی از عذابهات چنانکه کردی در روز بدر ببری
به دابرهم وتحصد به شوكتهم وتفرق
بآن بیخ ایشانرا وبدروی بآن شوکت ایشانرا وپراکنده کنی
عددهم اللهم وامزج مياههم بالوباء
شمار ایشانرا خداوندا وآمیخته کن آبهاشان را بطاعون
واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف
وخوردنیهاشانرا بدردها وبینداز بسوی شهرشان خسفها
والح عليها بالقذوف وافرعها بالمحول
ومبالغه کن در خالی کردن زمینشان بانداختنها وشرف تاز برایشان بخشکسالی

وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا

دیگر دان آذوقهای ایشان را در حالی ترین زمینت و دورترین

عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ

از ایشان و ممنوع ساز قلعهای زمین را از ایشان برسان ایشان را گرسنگی

الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْأَلِيمِ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

ثابت و بیماری دردناک . خداوندا و هر

غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ

غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو . یا جهاد کننده .

جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ

که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقهٔ تو تا آنکه بوده باشد

دِينُكَ الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ

دین تو بلندتر و طایفهٔ تو قوی‌تر و نصیب تو

الْأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَ

تمام‌تر پس پیش آر او را آسانی و مهیا ساز برای او کار را و

تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ

متولی شو او را بفیروزی و برگزین برای او یاران و قوی گردان برای او

الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ

پشت را و اتمام کن بر او در نفقه و بهره‌مند ساز او

بالنشاط

بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ

بخرمی و فرونشان از او گرمی شوق

وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ

و برهان او را از اندوه تنهایی و فراموش گردان او را یاد اهل

وَالْوَلَدِ وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ

و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی نیت و متولی شو او را بعافیت

وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ

و رفیق او ساز سلامت را و نگاه دار او را از ترسناکی

وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ

و در دل او انداز دلیری و روزی او کن سختی و تقویت کن او را

بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ

بنصرت و بیاموز او را طریقها و روشها و راه نما او را

فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ

بصواب در حکم کردن و برکنار کن از او ریا را - و خالص ساز او را

مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ

از سمعه و بگردان فکر او را و ذکر او را

وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا

در رفتن او و ایستادن او را در راه تو و برای تو پس هرگاه

صَافَ عَدُوَّكَ فَقَلَّلَهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغَّرَ

برابر شود دشمن تو او دشمن خود را پس کم کن ایشان را در نظر او و کوچک ساز

شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَتُدِلْهُمْ

شان ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را

مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ

بر او پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت و حکم کنی

لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ

برای او بشهادت پس بعد ازین باشد که از بیخ برکند دشمن ترا

بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَ

بسبب کشتن و پس ازین باشد که بنهایت رسد ایشان را اسیری و

بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ

پس ازین باشد که امن شود اطراف مسلمین و پس ازین باشد

أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

که برگردند دشمنان تو پشت کرده شده خداوندا و هر

مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ أَوْ

مسلمانی که جانشین شود غزا کننده را یا مرابطی را در خانه او یا

تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ

باز رسد بباز ماندگان او در غیبت او یا او را یاری کرد بپاره

من

مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ

از مال خود یا مدد او نمود بساز راه یا تیز کرد او را بر جهاد

أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ

یا از پی او کرد در آن راست که رفته است دعا یا رعایت کرد برای او از

وَرَائِهِ حُرْمَةً فَأْجُرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ

از عقب او حرمتی را پس اجر ده آن مسلمان را مانند اجر او همسنگ بهمسنگ

وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا

و مانند بمانند و عوض ده او را از کردار او عوض

حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا

حاضری که بزودی یابد بآن نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه

أَتَى بِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا

بجای آورده تا آنکه منتهی شود بآن وقت بسوی آنچه

أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ

جاری ساخته برای او از فضل خود و آماده کرده برای او از

كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ

کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخت او را کار

الْإِسْلَامِ وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ

اسلام و غمگین کرد او را اجتماع اهل شرک

عليهم فنوى غزواً او همّ بجهادٍ فقعد به

بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد نمود پس او را نشاند

ضعفٌ او ابطأت به فاقةٌ او اخّره عنه

سستی یا درنگ فرمود او را فقری یا پس انداخت او را از آن

حادثٌ او عرض له دون ارادته مانعٌ

حادثه یا عارض شد او را نزد اراده او مانعی

فاكتب اسمه في العابدين واوجب له

پس بنویس اسم او را در زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او

ثواب المجاهدين واجعله في نظام الشهداء

ثواب جهاد کنندگان و بگردان او را در سلسله شهدا

والصالحين اللهم صلّ على محمّدٍ عبدك

و صالحان خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو

ورسولك وآل محمّدٍ صلوةً عاليةً على

و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر

الصلوات مشرفةً فوق التحيات صلوةً

رحمتها مشرف باشد بالای درودها رحمتی

لا ينتهي امدها ولا ينقطع عددها كاتمّ

که منتهی نشود مدت آن و منقطع نگردد شمار آن مانند تمامتر

ما مضى من صلواتك على احدٍ من اوليائك

آنچه گذشته است از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو

انّك المنّان الحميد المبدئ المعيد الفعّال

بدرستی که تو عطا دهنده ستوده شده ابتدا کننده و اعاده کننده بسیار کننده

وكان من دعائه عليه السلام لما يريد متفزعاً الى الله تعالى

هر چه میخواهی

اللهم انّي اخلصت بانقطاعي اليك و

خداوندا بدرستی که من خالص ساختم خود را بسبب بریده شدن من بسوی تو و

اقبلت بكلّي عليك وصرفت وجهي عمّن

روی کرده ام بهمه خود بر تو و گردانیدم روی خود را از کسی

يحتاج الى رفدك وقلبت مسئلتي عمّن

که محتاج است بعطای تو و برگردانیدم سؤال خود را از کسی

لم يستغن عن فضلك ورأيت انّ طلب

که بی نیاز نیست از احسان تو و دانسته ام من که طلب کردن

المحتاج الى المحتاج سفهٌ من رأيه و

محتاج بسوی محتاج سبکی است اندر رای او و

ضلّةٌ من عقله فكم قد رأيت يا الهي من

گمراهی است از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده ام ای خدای من از

أُنَاسٌ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا

مردمانی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شدند و قصد

الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا

توانگری کردند از سوای تو پس محتاج شدند و آهنگ بلند شدن

الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ اَمْثَالِهِمْ

کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانندهای ایشان

حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَاَرْشَدَهُ اِلَى

دوراندیشی که توفیق داد او را عبرت گرفتن او و راه نمود او را بسوی

طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ فَاَنْتَ يَا مَوْلَايَ

راه صواب او اختیار او پس تویی ای مولای من

دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْاَلَتِي وَدُونَ

نه هر طلب کرده شده محل سؤال کردن من و نه

كُلِّ مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي اَنْتَ الْمَخْصُوصُ

هر طلب کرده شده بسوی او بازرسنده بحاجات من تویی مخصوص

قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ اَحَدٌ

پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نمیشود با تو کسی

فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ اَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي

در امید من و متفق نیست کسی با تو در خواندن من

وَلَا يَنْظِمُهُ وَاِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا اِلٰهِي

و جمع نمیکند او را و ترا با هم ندای من مر ترا است ای خدای من

وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ

یکانگی شمار و صفت قرار گرفته قدرت بی‌پروای

وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ

و صفت کمالی که آن قدرت و قوت است و پایه بلندی

وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ

و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او

مَغْلُوبٌ عَلَى اَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَاْنِهِ مُخْتَلِفُ

غلبه کرده شده بر امر او قهر کرده شده است بر حال او مختلف است

الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ

حالهای او گردنده است در صفتها پس تو برتری

عَنِ الْاَشْبَاهِ وَالْاَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْاَمْثَالِ

از مانندها و ضدها و عظیم‌تری از مثلها

وَالْاَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

و ندها پاکی تو نیست خدایی مگر تو

فكان ممن دعا عليه ... لا تقتر عليه الرزق

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي اَرْزَاقِنَا بِسُوْءِ

خداوندا براستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما به بدی

الظَّنِّ وَفِي اٰجَالِنَا بِطُوْلِ الْاَمَلِ حَتّٰى الْتَمَسْنَا

گمان و در عمرهای ما بدرازی امید تا طلب کردیم

اَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوْقِيْنَ وَطَمِعْنَا بِاٰمَالِنَا

روزیهای ترا نزد روزی داده شدها و طمع کردیم بسبب امیدهای

فِي اَعْمَارِ الْمُعَمَّرِيْنَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَ

در عمرهای عمرکنندگان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

هَبْ لَنَا يَقِيْنًا صَادِقًا تَكْفِيْنَا بِهٖ مِنْ مَؤُوْنَةِ

ببخش ما را یقین راستی که باز دارد ما را بآن از مشقت

الطَّلَبِ وَاَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِيْنَا

طلب و در دل انداز ما را اعتماد خالصی که عافیت دهد ما را

بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ

بآن از سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده

بِهٖ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَاَتْبَعْتَهٗ مِنْ

بآن از وعده خود در وحی خود و از پی آن کرده

قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ

قسم خود را در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهٖ وَحَسْمًا لِلْاِشْتِغَالِ

که ضامن شده تو آنرا و قطع کننده مر مشغول بودن ما را

بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهٗ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ

بآنچه ضامن شده تو کارگزاری آنرا پس گفتی و گفته تو

الْحَقُّ الْاَصْدَقُ وَاَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْاَبَرُّ

حق است و راست تر از همه گفتها و قسم خوردی و قسم تو راست تر

الْاَوْفٰى وَفِي السَّمَاۤءِ رِزْقُكُمْ وَمَا

و بوفا رسیده تر است و در آسمان است روزی شما و آنچه

تُوْعَدُوْنَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاۤءِ وَ

وعده کرده شده اید آن پس گفتی پس بحق پروردگار آسمان و

الْاَرْضِ اِنَّهٗ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا اَنَّكُمْ تَنْطِقُوْنَ

زمین که مر آینه حق است مانند اینکه شما حرف میزنید

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری

مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهٖ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيْهِ ذِهْنِي

از قرضی که کهنه میکنی آن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من

ويتشعب له فكري ويطول بممارسته

و پراگنده میشود برای آن فکر من و دراز میکشد بسبب معالجه آن

شغلي واعوذ بك يا رب من هم الدين

کار من و پناه میبرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض

وفكره وشغل الدين وسهره فصل على

و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت فرست بر

محمد وآله واعذني منه واستجير بك

محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زنهار میجویم بتو

يا رب من ذلته في الحيوة ومن تبعته بعد

ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از وبال آن بعد از

الوفاة فصل على محمد وآله واجرني منه

مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا از آن

بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم صل على

بتوانگری زیادی یا بکفاف رسنده خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآله واحجبني عن السرف والازدياد

محمد و آل او و بازدار مرا از اسراف و زیادتی نمودن

وقومني بالبذل والاقتصاد وعلمني حسن

و مستقیم ساز مرا ببخشش کردن و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی

التقدير

التقدير واقبضني بلطفك عن التبذير

اندازه و خرج و بازگیر مرا بلطف خود از تبذیر

واجر من اسباب الحلال ارزاقي ووجه

و روان گردان از سببهای حلال روزیهای مرا و بگردان

في ابواب البر انفاقي وازو عني من المال

در ابواب خیر روی نفقه کردن مرا و بازگیر از من از مال

ما يحدث لي مخيلة او تأديا الى بغي او ما

آنچه پدید آورد برای من تکبر کردنی یا رسیدن بتعدی یا آنچه

اتعقب منه طغيانا اللهم حبب الي

در عاقبت آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من

صحبة الفقراء واعني على صحبتهم بحسن

همنشینی درویشان و یاری ده مرا بصحبت ایشان به نیکوئی

الصبر وما زويت عني من متاع الدنيا

صبر و آنچه بازگرفته از من از متاع دنیای

الفانية فاذخره لي في خزائنك الباقية

فانی پس ذخیره گردان آنرا برای من در خزانهای خود که باقیست

واجعل ما خولتني من حطامها وعجلت

و بگردان آنچه ارزانی داشته بمن از حطام دنیا و پیش انداخته

لي من متاعها بلغةً الى جوارك ووصلةً

برای من از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوستن

الى قربك وذريعةً الى جنتك انك

بقرب تو و وسیله بسوی بهشت تو بدرستی که تو

ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم

صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده کریمی

الحادي والثلاثون

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

اللهم يا من لا يصفه نعت

خداوندا ای آنکه نمی تواند وصف کرد او را وصف

الواصفين ويا من لا يجاوزه رجاء الراجين

وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد از و امید امیدواران

ويا من لا يضيع لديه اجر المحسنين ويا من

و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران و ای آنکه

هو منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية

اوست منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه اوست نهایت

خشية المتقين هذا مقام من تداولته

بیم پرهیزکاران این جایگاه کسی است که نوبت گرفته اورا

ایدی

ايدي الذنوب وقادته ازمة الخطايا و

دستهای گناهان و کشیده است مهارهای خطاها و

استحوذ عليه الشيطان فقصر عما امرت

غلبه کرده است براو شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده

به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه تغريرا

بآن تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن از روی فریفتن خود

كالجاهل بقدرتك عليه او كالمنكر

مانند نادان بقدرت تو براو یا همچو کسی که منکر باشد

فضل احسانك اليه حتى اذا انفتح له بصر

زیادتی احسان تو بسوی او تا چون گشوده شد مر او را دیده

الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى

هدی و شکافته شد از او ابرهای عمی

احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما خالف

شمرد آنچه را ستم کرده است بآن بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرد

به ربه فرأى كبير عصيانه كبيرا وجليل

بسبب آن پروردگار خود را پس دید بزرگی گناهش را بزرگ و عظیم

مخالفته جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك

مخالفتش را عظیم پس روی آورد بجانب تو امیدوارنده مر ترا

مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ اِلَيْكَ ثِقَةً

شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی

بِكَ فَاَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ

تو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود

اِخْلَاصًا فَقَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ

از روی اخلاص بتحقیق که خالی شده است طمع او از هر کس که طمع کرده شود

فِيهِ غَيْرِكَ وَاَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ

در او غیر از تو و زایل شده است ترس او از هر چه حذر کرده شود

مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَّلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا

از و سوای تو پس ایستاد در برابر تو زاری کننده

وَغَمَّضَ بَصَرَهُ اِلَى الْاَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَاْطَاَ

و انداخت دیده اش را بسوی زمین فروتنی کننده و بزیر افکند

رَاْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَاَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ

سرش را برای عزت تو پستی کننده و آشکارا کرد بتو از راز خود

مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ

آنچه تو دانا تری بآن از و از روی فروتنی و شمرد از

ذُنُوبِهِ مَا اَنْتَ اَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتِغَاثَةً

گناهان خود آنچه تو شمارنده تر از آنی از روی زاری و طلب فریاد رسی

بك

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ

بتو از بزرگی آنچه واقع شده است به در علم تو و از زشتی

مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ اَدْبَرَتْ

آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده

لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَاَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ

لذتهای آن پس رفته و ایستاده و بالهای آن پس لازم شده

لَا يُنْكِرُ يَا اِلٰهِي عَدْلَكَ اِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا

انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و

يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَ

عظیم نمی شمارد عفو ترا اگر عفو کنی از و و

رَحِمْتَهُ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا

رحمت کنی او را برای آنکه تو پروردگار کریمی که

يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ

بزرگ نمی نماید او را پوشانیدن گناه بزرگ خداوندا

فَهَا اَنَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ فِيمَا

پس اینک منم این چنین که آمده ام بدرگاه تو فرمان برنده مر امر ترا در آنچه

اَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا

امر فرموده بآن از دعا طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه

وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْاِجَابَةِ اِذْ تَقُولُ اُدْعُونِی

وعده فرموده بآن از اجابت زیرا که میگوئی بخوانید مرا

اَسْتَجِبْ لَكُمْ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

اجابت میکنم مر شما را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَالْقَنِی بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِیتُكَ بِاِقْرَارِی وَ

و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانکه ملاقات کردم ترا باقرار خود و

ارْفَعْنِی عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ

بلند ساز مرا از جاهای افتادن گناهان چنانکه پست کردم

لَكَ نَفْسِی وَاسْتُرْنِی بِسِتْرِكَ كَمَا تَاَنَّیْتَنِی

برای تو نفس خود را و بپوشان مرا بپرده خود چنانچه درنگ کردی از

عَنِ الْاِنْتِقَامِ مِنِّی اَللّٰهُمَّ وَثَبِّتْ فِی طَاعَتِكَ

از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز در طاعت خود

نِیَّتِی وَاَحْكِمْ فِی عِبَادَتِكَ بَصِیرَتِی وَوَفِّقْنِی

نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا

مِنَ الْاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهٖ دَنَسَ الْخَطَایَا

از کارها برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهان را

عَنِّی وَتَوَفَّنِی عَلٰی مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ

از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد

علیه

عَلَیْهِ السَّلٰمُ اِذَا تَوَفَّیْتَنِی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتُوبُ

بر او باد درود چون بمیرانی مرا خداوندا من بازگشت میکنم

اِلَیْكَ فِی مَقَامِی هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِی وَ

بسوی تو در مقام خود این از بزرگهای گناهان خود و

صَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَیِّئَاتِی وَظَوَاهِرِهَا

خوردهای آن و پوشیدهای گناهان خود و آشکارهای آن

وَسَوَالِفِ زَلَّاتِی وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا

و گذشتهای لغزشهای خود و نو پدید آمدهای آن بازگشتن کسی که

یُحَدِّثُ نَفْسَهٗ بِمَعْصِیَةٍ وَلَا یُضْمِرُ اَنْ یَعُودَ

گفتگو نکند با خود نافرمانی و در دل نگذارد که باز عود کند

فِی خَطِیئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ یَا اِلٰهِی فِی مُحْكَمِ

در گناه و بتحقیق که گفته ای خدای من در محکم

كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

کتاب خود بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود

وَتَعْفُو عَنِ السَّیِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِینَ

و در میگذری از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را

فَاقْبَلْ تَوْبَتِی كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَیِّئَاتِی

پس بپذیر توبه مرا چنانچه وعده فرموده و در گذر از گناهان من

كَمَا ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ

چنانچه ضمان شده و واجب گردان برای من محبت خود را چنانچه شرط کرده

وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي اَلَّا اَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ

و مر تراست ای پروردگار من شرط من که برنگردم در آنچه ناخوش داری

وَضَمَانِي اَلَّا اَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي

و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من

اَنْ اَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ

که من دوری نمایم از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری

بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي

بآنچه من کرده ام پس بیامرز برای من آنچه دانسته و باز گردان مرا

بِقُدْرَتِكَ اِلَى مَا اَحْبَبْتَ اَللّٰهُمَّ وَعَلَيَّ

بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا و بر من است

تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ

حقی و وبالی چند که یاد دارم آنها را و حقی و وبالی چند که فراموش کرده ام آنها را

وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي

و همه آنها پیش چشم تست آنچنان چشمی که هرگز بخواب نمیرود و در علم تست که

لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا اَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي

فراموش نمیکند پس عوض ده از آن حقوق اهل آنها را و بیفکن از من

وزرها

وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِي

وزر آنرا و سبک ساز از من گرانی آنرا و نگاهدار مرا

مِنْ اَنْ اُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللّٰهُمَّ وَاِنَّهُ لَا وَفَاءَ

از اینکه مرتکب شوم مثل آنرا بار خدایا خداوندا و بدرستی که نیست وفا کردن

لِي بِالتَّوْبَةِ اِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ

مرا بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ در زدن

بِي عَنِ الْخَطَايَا اِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ

بمن از گناهان مگر از قوت تو پس توانا گردان بقوتی

كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ اَللّٰهُمَّ

که بس باشد و والی شو مرا بنگاهداشتنی که بازدارنده باشد خداوندا

اَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ

هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب

عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ

که نزد تست شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود

وَخَطِيئَتِهِ فَاِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَكُونَ كَذَلِكَ

و خطای خود پس بدرستی که من پناه جوینده ام بتو از اینکه بوده باشم چنین

فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ تَوْبَةً لَا اَحْتَاجُ بَعْدَهَا

پس بگردان توبه مرا این چنان توبه که محتاج نشوم بعد از آن

إلى توبة توبة موجبة لمحو ما سلف و

توبه دیگر تا آنکه موجب باشد مر محو کردن آنچه گذشته است و

السلامة فيما بقي اللهم إني أعتذر إليك

برای سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو

من جهلي وأستوهبك سوء فعلي فاضممني

از نادانی خود و درمیخواهم از تو بخشش بدی کردار من پس ضم کن مرا

إلى كنف رحمتك تطولا واسترني بستر

در پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا به پرده

عافيتك تفضلا اللهم وإني أتوب

عافیت خود از روی تفضل خداوندا و بدرستی که من بازگشت میکنم

إليك من كل ما خالف إرادتك أو

بسوی تو از هرچه مخالفت کرده است اراده ترا یا

زال عن محبتك من خطرات قلبي و

گردیده است از محبت تو از اندیشهای دل من و

لحظات عيني وحكايات لساني توبة

از نگرستنهای چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی

تسلم بها كل جارحة على حيالها من تبعاتك

که سلامت ماند بسبب آن هر عضوی از من بر کناره خود از عقوبتهای تو

وثامن

وتأمن مما يخاف المعتدون من أليم

و ایمن باشد از آنچه میترسند بیدادگران از عقوبتهای

سطواتك اللهم فارحم وحدتي بين

دردناک تو خداوندا پس رحم کن بر تنهایی من در

يديك ووجيب قلبي من خشيتك و

برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو و

اضطراب أركاني من هيبتك فقد

لرزیدن اعضای من از بیم تو پس بدرستی

أقامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي بفنائك

که بر پای داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوایی در ساحت کبریای تو

فإن سكت لم ينطق عني أحد وإن شفعت

پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خود کنم

فلست بأهل الشفاعة اللهم صل على

پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وشفع في خطاياي كرمك

محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را

وعد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني

و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا

جزائی من عقوبتک وابسط علی طولک

آنچه ناگزیر پاداش من است از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را

وجللنی بسترک وافعل بی فعل عزیز

و بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من کردار عزیزی

تضرع الیه عبد ذلیل فرحمه او غنی

که زاری کرده بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری

تعرض له عبد فقیر فنعشه اللهم

که تعرض کرد او را بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا

لا خفیر لی منک فلیخفرنی عزک ولا

پناه دهنده نیست مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و

شفیع لی الیک فلیشفع لی فضلک وقد

شفیعی نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق

اوجلتنی خطایای فلیؤمنی عفوک فما

که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست

کل ما نطقت به عن جهل منی بسوء اثری

هر آنچه گویا شده ام بآن از نادانستن من به بدی کردار من

ولا نسیان لما سبق من ذمیم فعلی لکن

و نه از فراموشی من آنچه گذشته است از نکوهیده کار من لیکن

لتسمع سماؤک ومن فیها وارضک ومن

برای اینکه بشنود آسمان تو و آنچه در وست و زمین تو و هر که

علیها ما اظهرت لک من الندم ولجأت

بر وست آنچه من آشکار کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم

الیک فیه من التوبة فلعل بعضهم

بسوی تو در آنچه از توبه پس شاید که پاره از ایشان

برحمتک یرحمنی لسوء موقفی او تدرکه

بسبب رحمت تو رحم کند مرا از روی بدی جایگاه من یا دریابد او را

الرقة علی لسوء حالی فینالنی منه بدعوة

رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از و دعایی

هی اسمع لدیک من دعائی او شفاعة اوکد

که آن شنیده تر باشد پیش تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد

عندک من شفاعتی تکون بها نجاتی من

پیش تو از شفاعت من بوده باشد بسبب آن رستگاری من از

غضبک وفوزتی برضاک اللهم ان یکن

غضب تو و فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا اگر بوده باشد

الندم توبة الیک فانا اندم النادمین

پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم

وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ

اگر بوده باشد ترک معصیت تو بازگشت پس من اول

الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الاسْتِغْفَارُ حِطَّةً

بازگشت کنندگانم و اگر بوده باشد طلب آمرزش سبب سقوط

لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ

گناهان پس من مر ترا از طلب آمرزش کنندگانم خداوندا

فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ

پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شدی پذیرفتن آنرا

وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ

و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده اجابت آنرا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و

تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ

بازگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستی که تویی

التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ

پذیرنده توبه بر گناهکاران و بسیار رحم کننده مر خطاکاران

الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا

بازگردندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانکه راه نمودی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا

سبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه رهایی دادی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَشْفَعُ لَنَا

سبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند برای ما

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ

روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو بدرستی که تو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بر همه چیز بغایت توانایی و آن بر تو آسانست

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ

اللَّهُمَّ يَا ذَا

خداوندا ای صاحب

الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ

پادشاهی باقی بدوام و سلطنت

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ

قوی غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت

الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ

پاینده بر مرور روزگارها و سالهای گذشته

ومواضی الازمان والایام عز سلطانك
و زمانها و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو
عزا لا حد له باولیته ولا منتهی له
غلبه که نیست حدی مر او را باولیت و نه منتهایی مر او را
باخریته واستعلی ملکك علوا سقطت
باخریت و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتادند
الاشیاء دون بلوغ امده ولا یبلغ
همه چیز بی رسیدن نهایت آن و نمیرسد
ادنی ما استأثرت به من ذلك اقصی
بپایین ترین پایه آنچه منفردی تو بآن از رفعت نهایت
نعت الناعتین ضلت فیك الصفات
وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها
وتفسخت دونك النعوت وحارت فی
و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در
کبریائك لطائف الاوهام کذلك انت
بزرگواری تو باریکیها و باریکیهای اندیشهها همچنین است تو
الله الاول فی اولیتك وعلی ذلك انت
خدای اولی در اولیت خود و برین نحوی تو

دائم

دائم لا تزول وانا العبد الضعیف
همیشه هستی و زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف
عملا الجسیم املا خرجت من یدی اسباب
در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب
الوصلات الا ما وصله رحمتك و
پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و
تقطعت عنی عصم الامال الا ما انا معتصم
بریده شده است از من رشتههای امیدها مگر آنچه دست آویزم
به من عفوك قل عندی ما اعتد به من
از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم آنرا از
طاعتك وکثر علی ما ابوء به من معصیتك
طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو
ولن یضیق علیك عفو عن عبدك وان
و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده خود و اگر چه
اساء فاعف عنی اللهم وقد اشرف
بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق که مطلع بوده
علی خفایا الاعمال علمك وانکشف
بر پنهانیهای کردها علم تو و آشکار شده است

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو

دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ

باریکیهای کارها و غائب نمیگردد از تو پنهانیهای

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي

رازها و بتحقیق که مستولی شده بر من دشمن تو که

اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبیده

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي

تا روز قیامت از برای گمراه کردن پس مهلت داده او را پس انداخت مرا

وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ

در هلاکه و بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خورد هلاک کننده

وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ

و از عملهای بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی کردم

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي

معصیت تو و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود

سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِنَانَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي

غضب ترا پیچید از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا

بکلمة

بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ

بکلمه کفرش و بیزاری جست از من و برگشت

مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَ

پشت کننده از من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها و

أَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعَ

بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نیست شفیعی

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ

که شفاعت کند برای من بسوی تو و نه زنهار دهنده هست که ایمن کرداند مرا بر تو

وَلَا حِصْنَ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذَ أَلْجَأُ

و نه جای محکمی هست که مانع شود مرا از تو و نه پناهی هست که پناه برم

إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَ

بسوی او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و

مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ

جای اقرار کننده است بگناه برای تو پس باید که تنگی نکند از من فضل تو

وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ

و کوتاهی ننماید نزد من عفو تو و نباشم من

أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ

بی بهره ترین بندگان توبه کننده تو و نه نومید ترین

وفودك الآملين واغفر لي انك خير
گردی که نزد تو می آیند و امید دارند ، و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین
الغافرين اللهم انك امرتني فتركت و
آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و
نهيتني فركبت وسول لي الخطا خاطر
نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست بهر من خطا را اندیشه
السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي
بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر روزهٔ خود
نهارا ولا استجير بتهجدي ليلا ولا
روزها و پناه نمیبرم بشب زنده داشتن خود بشبها و
تثني على باحيائها سنة حاشى فروضك
ثنا نمیکند بر من سنتی بسبب شب زنده داشتن من آنچه مگر فرضهای تو
التي من ضيعها هلك ولست اتوسل
که هر که ضایع کرد آنها را هلاک گشت و نیستم من که وسیله جویم
اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شدم
من وظائف فروضك وتعديت عن
از شرایط فرضهای تو و درگذشته ام از

مقامات

مقامات حدودك الى حرمات انتهكتها
از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهایی که مبالغه کردم اندر آنها
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت
و گناهان بزرگی که کرده ام آنها را و بود
عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا مقام
عافیت دادن تو مرا از رسوائیهای آنها پرده و این مقام
من استحيا لنفسه منك وسخط عليها
کسی است که شرمنده شد برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود
ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة
و خشنود شد از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده
ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا
و گردنی پستی نماینده و پشتی گرانبار از خطاها
واقفا بين الرغبة اليك والرهبة منك
ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو
وانت اولى من رجاه واحق من خشيه
و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشد و سزاوارتر کسی که ترسد ازو
واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت وامني
و پرهیز دارد ازو پس عطا کن ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا

مَا حَذِرْتُ وَعْدَ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ

انچه حذر میکنم از آن و منفعت برسانی بمن منفعت رحمت خود بدرستی که تو

اَكْرَمُ الْمَسْئُولِيْنَ اَللّٰهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِيْ

کریمترین سوآل کرده شدهایی خداوندا وچون پوشاندی مرا

بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِيْ بِفَضْلِكَ فِيْ دَارِ الْفَنَآءِ

بعفو خود وپنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا

بِحَضْرَةِ الْاَكْفَآءِ فَاَجِرْنِيْ مِنْ فَضِيْحَاتِ

بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای

دَارِ الْبَقَآءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ مِنَ

سرای بقا نزد ایستادگاه حاضران از

الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِيْنَ وَ

فرشتگان مقربین ورسولهای گرامی داشته شده و

الشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِيْنَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ

شهیدان وصالحان از همسایه که می پوشانیدم از و

سَيِّئَاتِيْ وَمِنْ ذِيْ رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ

گناهان خود را واز خویشی که شرم میداشتم از و

فِيْ سَرِيْرَاتِيْ لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ

در کارهای پنهانی خود اعتماد نداشتم با ایشان ای پروردگار در پوشیدن بر من

وَوَثِقْتُ بِكَ يَا رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِيْ وَ

واعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و

اَنْتَ اَوْلٰى مَنْ وُثِقَ بِهٖ وَاَعْطٰى مَنْ رُغِبَ

تو بهترین کسی که اعتماد برو باشد وبخشنده ترین کسی که رغبت باشد

اِلَيْهِ وَاَرْاَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِيْ

بسوی او ومهربانترین کسی که طلب رحم ازو کنند پس رحم کن مرا

اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَنِيْ مَآءً مَهِيْنًا مِنْ

خداوندا وتو پایین آورده مرا آبی خوار حقیر از

صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ

پشتی تنگ درهم رفته استخوانهایش تنگ راههایش

اِلٰى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِيْ

بسوی رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا به پردها میگردانی مرا

حَالًا عَنْ حَالٍ حَتّٰى انْتَهَيْتَ بِيْ اِلٰى تَمَامِ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن

الصُّوْرَةِ وَاَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِيْ

صورت وثابت کردانیدی در من اعضا چنانچه وصف کرده

كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ

کتاب خود اول نطفه پس آن پاره خونی پس پاره گوشتی پس

عظما ثم كسوت العظام لحما ثم أنشأتني
استخوانی پس پوشانیدی آن استخوانها را گوشتی پس آفریدی مرا
خلقا آخر كما شئت حتى إذا احتجت إلى
خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم
رزقك ولم أستغن عن غياث فضلك
بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو
جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب
گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی
أجريته لأمتك التي أسكنتني جوفها و
که جاری ساخته بودی برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم آن
أودعتني قرار رحمها ولو تكلني يا رب في
امانت گذاشته بودی مرا در رحم او و اگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار در
تلك الحالات إلى حولي أو تضطرني إلى
این حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا به
قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت
قوت من هر آینه بودی قدرت از من کناره کننده و هر آینه بودی
القوة مني بعيدا فغذوتني بفضلك غذاء
قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن

البر

البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي
مهربان لطف کننده میکنی اینها را بمن از روی تفضل بر من
إلى غايتي هذه لا أعدم برك ولا يبطئ بي
تا این غایت که رسیده‌ام هرگز گم نمیکنم مهربانی ترا و دیر نمیکند بمن
حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي
نیکویی احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من
فأتفرغ لما هو أحظى لي عندك قد ملك
تا بپردازم بآنچه آن بهره‌وارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک است
الشيطان عناني في سوء الظن وضعف
شیطان عنان مرا در بد گمانی و سستی
اليقين فأنا أشكو سوء مجاورته لي و
یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و
طاعة نفسي له وأستعصمك من ملكته
فرمان بردن نفس من مر او را و دست میزنم بتو از تسلط او
وأتضرع إليك في أن تسهل إلى رزقي
و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من
سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم
راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

الجسام والهامك الشكر على الاحسان

بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان

والانعام فصل على محمد وآله وسهل على

و انعام را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من

رزقي وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني

روزی مرا و اینکه قانع گردانی مرا بانداز که کرده برای من و اینکه خوشنود سازی

بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما ذهب

بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه گردانی آنچه رفته است

من جسمي وعمري في سبيل طاعتك

از بدن من و عمر من در راه طاعت تو

انك خير الرازقين اللهم اني اعوذ بك

بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو

من نار تغلظت بها على من عصاك و

از آتشی که بغلظ کرده آنرا بر کسی که عصیان کرده است ترا و

توعدت بها من صدف عن رضاك و

وعید فرموده بآن کسی را که گشته است از رضای تو و

من نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها

از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان او دردناک است و دور آن

قريب ومن نار يأكل بعضها بعض و

نزدیک است و از آتشی که میخورد بعضی آنرا بعضی و

يصول بعضها على بعض ومن نار تذر

حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که میگذارد

العظام رميما وتسقي اهلها حميما ومن

استخوانها را پوسیده و می آشامد اهلش را آب گرم و از

نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم

آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند

من استعطفها ولا تقدر على التخفيف

کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن

عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها

از کسی که فروتنی کند مر آنرا و فرمانبرداری کند آنرا پیش می آورد ساکنانش

باحر ما لديها من اليم النكال وشديد

بگرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و سخت

الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة

وبال و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که واکرده اند

افواهها وحياتها الصالقة بانيابها و

دهنها را و از مارهائی که بزنند نیشها را و

شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءً وَأَفْئِدَةً سُكَّانِهَا
شراب آن که پاره میکند رودها و دلهارا ساکنان آنرا

وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَاسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ
و میکند دلهاشانرا و راه میجویم بتو بسوی آنچه دور کرده

مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
ازان و موخر سازد ازان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي
آل او و پناه ده مرا ازان آتش بفضل رحمت خود و در گذر از من

عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ
لغزشهای مرا به نیکوئی در گذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین

الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي
پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از ناخوشیها و عطا میکنی

الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
خوبیها را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا
چیز غایت توانایی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او هرگاه

ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ
یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر محمد و آل او مادام که تردد کنند

اللیل

اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا
شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن

وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَ
و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و

تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
مملو سازد زمین و آسمان رحمت بفرستد خداوندا براو

حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا
تا خشنود شود و رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او بعد از خشنود شدن

صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
رحمتی که حدی نباشد آنرا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِخَارَةِ

الثالث والثلثون

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى
خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا
محمد و آل او و حکم کن برای من بخیر و در دل انداز ما را

مَعْرِفَةَ الْاخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً
دانستن اختیار و بگردان این دانستن را وسیله

إلى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما

بسوی خشنودی آنچه فرموده برای ما و گردن نهادن برای آنچه

حكمت فأزح عنا ريب الارتياب و

حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک و

أيدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا عجز المعرفة

تقویت کن ما را بیقین اخلاصمندان و وا مدار ما را عاجز شدن از

عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع

آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا و خوش نداریم جای

رضاك ونجنح إلى التي هي أبعد من حسن

خشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه آن دورتر است از نیکوئی

العاقبة وأقرب إلى ضد العافية حبب

انجام و نزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان

إلينا ما نكره من قضائك وسهل علينا

بسوی ما آنچه ناخوش میداریم آنرا از قضای تو و آسان گردان بر ما

ما نستصعب من حكمك وألهمنا الانقياد

آنچه را دشوار می شماریم از حکم تو و در دل انداز گردن نهادن

لما أوردت علينا من مشيتك حتى لا نحب

برای آنچه وارد ساخته بر ما از خواست خود تا دوست نداریم

تاخير

تأخير ما عجلت ولا تعجيل ما أخرت و

پس افتادن آنچه تعجیل آن کرده و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده آنرا و

لا نكره ما أحببت ولا نتخير ما كرهت

ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته

واختم لنا بالتي هي أحمد عاقبة وأكرم

و ختم کن برای ما آنچه آن پسندیده تر باشد از روی عاقبت و گرامی تر باشد

مصيرا إنك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة

از روی بازگشت بدرستی که تو میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را

وتفعل ما تريد وأنت على كل شيء قدير

و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز غالب توانائی

الدعاء الرابع والثلاثون

وكان من دعائه عليه السلام إذا ابتلي أو رأى

(مبتلى بفضيحة بذنب)

اللهم لك الحمد على سترك

بار خدایا مر تراست سپاس بر پوشاندن تو

بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا

بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس هر یک از ما

قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب

بتحقیق که اکتساب کرده عیب را پس مشهور نگردانیدی او را و ارتکاب کرد

الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساوي

کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشانیده عیبها را

فلم تدلل عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر

پس راه ننمودی او را بسا نهی مر ترا که بتحقیق اتیان آن کرده ایم و امری

قد وقفتنا عليه فتعديناه وسيئة

که بتحقیق مطلع شده ایم بر آن پس تعدی کرده ایم از آن و بسا گناهی

اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها كنت

که اکتساب کرده ایم آنرا و بسا خطایی که ارتکاب نموده ایم آنرا بودی تو

المطلع عليها دون الناظرين والقادر على

آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر

اعلانها فوق القادرين كانت عافيتك

آشکارا کردن آنها بالاتر از توانایان بود عافیت دادن تو

لنا حجابا دون ابصارهم وردما دون

برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سدی نزد

اسماعهم فاجعل ما سترت من العورة و

گوشهای ایشان پس بگردان آنچه را پوشانده از پوشاندنیهای و

اخفيت من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا

پنهان کرده از عیبها پند دهنده برای ما و منع کننده

عن سوء الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا

از بد خویی و کسب کردن گناه و شتافتن

الى التوبة الماحية والطريق المحمودة

بسوی توبه که محو کننده گناهانست و بسوی راه پسندیده

وقرب الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة

و نزدیک کردن وقت را در آن و داغ مساز بر ما غفلت

عنك انا اليك راغبون ومن الذنوب

از تو را بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان

تائبون وصل على خيرتك اللهم من خلقك

توبه کنندگانیم و رحمت بفرست بر برگزیده تو بار خدایا از میان خلق تو

محمد وعترته الصفوة من بريتك الطاهرين

محمد صلی الله علیه وآله و فرزندان او که برگزیدگانند از میان آفریدگان و پاکانند

واجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما امرت

و بگردان ما را از برای ایشان شنونده و فرمان برنده چنانچه امر فرموده

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا اذا نظر الى

الحمد لله رضى اصحاب الدنيا بحكم الله شهدت

سپاس مر خدا را برای خشنودی بحکم خدا گواهی میدهم

أنّ الله قسم معايش عباده بالعدل و
که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای بندگان خود را از روی عدالت و
أخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم صلّ على
گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآله ولا تفتنّي بما أعطيتهم ولا
محمد و آل او و در فتنه مینداز مرا بآنچه داده ایشان را و
تفتنهم بما منعتني فأحسد خلقك و
در فتنه مینداز ایشان را بآنچه باز داشته مرا از آن پس حسد برم بر آفریدگان تو و
أغمط حكمك اللهم صلّ على محمد وآله
خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وطيّب بقضائك نفسي ووسّع بمواقع
و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع
حكمك صدري وهب لي الثقة لأقرّ
حکم خود سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم
معها بأنّ قضاءك لم يجر إلّا بالخيرة و
با آن اعتماد بآنکه حکم تو جاری میشود مگر بخیر و
اجعل شكري لك على ما زويت عنّي أوفر
بگردان شکر مرا برای خود بر آنچه باز داشته از من تمامتر

من شكري إيّاك على ما خوّلتني واعصمني
از شکر من مر ترا بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا
من أن أظنّ بذي عدم خساسة أو أظنّ
از آنکه گمان برم بصاحب فقری پستی یا گمان برم
بصاحب ثروة فضلاً فإنّ الشريف من
بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسی است
شرّفته طاعتك والعزيز من أعزّته
که بزرگوار کرده است او را طاعت تو و عزیز کسی است که عزیز گردانیده است او را
عبادتك فصلّ على محمد وآله ومتّعنا
عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را
بثروة لا تنفد وأيّدنا بعزّ لا يفقد و
بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و
اسرحنا في ملك الأبد إنّك الواحد الأحد
سیر ده ما را در پادشاهی جاودانی بدرستی که تو آن یکتای یگانه
الصمد الذي لم تلد ولم تولد ولم يكن لك
بی نیازی که فرزند نداری و فرزند کسی نیستی و نیست مر ترا
كفواً أحد
همتا کسی

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر إلى

السَّحَابَ وَالْبَرْقَ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ اٰيَتَانِ مِنْ اٰيَاتِكَ وَ

خداوندا بدرستی که این هردو دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و

هٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ

این هردو دو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو می شتابند

طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نَقِمَةٍ ضَائِرَةٍ

بفرمانبرداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر رساننده

فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا

پس مبارانا را باین هردو باران بدی و مپوشان ما را باین هردو

لِبَاسَ الْبَلَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ

لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هٰذِهِ السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا وَ

فرود آور بر ما منفعت این ابرها و برکت آنها و

اصْرِفْ عَنَّا اَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا

بگردان از ما آزار آنها را و ضرر آنها را و مرسان ما را

فِيهَا بِاٰفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلٰى مَعَايِشِنَا عَاهَةً

در آنها آفتی و فرو مفرست بر معیشتهای ما علتی

اللهم

اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَاَرْسَلْتَهَا

بار خدایا و اگر هستی تو که برانگیخته ای این ابرها را برای عقوبت و فرستاده ای

سَخْطَةً فَاِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ

برای خشم پس بدرستی که ما زنهار میجوییم ترا از غضب تو و

نَبْتَهِلُ اِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ

زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل فرما خشم خود را

اِلَى الْمُشْرِكِينَ وَاَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى

بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را بر

الْمُلْحِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ

ملحدان بار خدایا ببر خشکی شهرهای ما را بباران خود

وَاَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا

و بیرون بر کینه سینه خود را بروزی خود و مشغول مساز ما را

عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا

از خود بغیر خود و مبر از همه ما

مَادَّةَ بِرِّكَ فَاِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ اَغْنَيْتَ وَاِنَّ

ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر کسی است که تو توانگر کرده ای و

السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ

که سلامت کسی است که نگهداشته ای نیست نزد هیچکس غیر تو

دِفَاعٌ وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ

دفع کردن بلائی و نیست کسی را از خشم تو مجال سر باز زدنی حکم میکنی

بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا

بآنچه اراده کرده بر هرکه خواسته و حکم میکنی بآنچه

أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا

اراده کرده پس اراده کرده پس مر تراست سپاس بر آنچه نگاه داشته ما را

مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا

از بلا و مر تراست سپاس بر آنچه داده ما را

مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ

از نعمتها سپاسی که پس پشت اندازد سپاس سپاس کنندگان را

وَرَاءَهُ حَمْداً يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ

پس سر خود سپاسی که پر کند زمین خدای تعالی و آسمان او را بدرستی که تو

الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ

نعمت دهنده بزرگ نعمتها بخشاینده مر بزرگ نعمتها را

الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ

پذیرنده اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را

الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

نیکوکار و نیکو کننده خداوند نعمتی نیست خدائی مگر تو

الیک

إِلَيْكَ الْمَصِيرُ — وكان من دعائه عليه السلام إذا اعترف بالتقصير

بسوی تست بازگشت

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً

خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد از شکر کردن تو بجائی

إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ

مگر حاصل آید براو از احسان تو آنچه لازم سازد او را

شُكْراً وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ

شکر دیگر و نمیرسد برسیدگاهی از طاعت تو و اگرچه

اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ

کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه سزاواری تو

فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبَدُهُمْ

پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان

مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ

تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مرکسی را که بیامرزی

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ

مر او را بسزاوار بودن و نه اینکه خشنود باشی از او باجابت کردن

فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ

پس هرکه آمرزیده او را پس بنعمت تست و هر که خشنود شده

عنه فبفضلك تشكر يسير ما شكرته

ازو پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک آنچه جزای شکر داده ازوا

وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتى كان

وثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا اینکه گویا

شكر عبادك الذي اوجبت عليه ثوابهم

شکر کردن بندگان تو که واجب کردانیده بر آن ثواب ایشان را

واعظمت عنه جزاءهم امر ملكوا

و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را امریست که مالک شده‌اند

استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم

توانایی باز ایستادن از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را

او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت

آیا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا داده ایشان را بلکه مالک بوده

يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك و

ای خدای من امر ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و

اعددت ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك

آماده ساخته ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری

وذلك ان سنتك الافضال وعادتك

و این سبب آنست که طریقه تو افضالست و عادت تو

الاحسان

الاحسان وسبيلك العفو فكل البرية

احسان و طریق تو عفو پس همه آفریدگان

معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة

معترفند بانکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند

بانك متفضل على من عافيت وكل مقر على

بانکه تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه کس اعتراف کننده است

نفسه بالتقصير عما استوجبت فلولا

بر نفس خود بتقصیر از آنچه سزاواری تو پس اگر نه

ان الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما

آنکه شیطان بفریبد ایشان را از طاعت تو

عصاك عاص ولولا انه صور لهم الباطل

عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه بودی که مصور کرده است شیطان برای ایشان باطل

في مثال الحق ما ضل عن طريقك ضال

در صورت حق گمراه نمیشدی از راه تو گمراه شونده

فسبحانك ما ابين كرمك في معاملة من

پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو با کسی

اطاعك او عصاك تشكر للمطيع ما انت

که طاعت کرده ترا یا عصیان ورزیده ترا جزا میدهی اطاعت کننده بر آنچه تو

تولّيته له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته

متوسل شده آنرا براى او و مهلت میدهى مر عصیان کننده را در آنچه مالک آنى که زود گیرى

فيه اعطيت كلاً منهما ما لم يجب له و

در آن چیز داده او را هر یک از آنها آنچه واجب نیست براى او و

تفضّلت على كلٍّ منهما بما يقصر عمله

تفضل کرده بر هر یک از آنها آنچه قاصر است کردار او

عنه ولو كافأت المطيع على ما انت تولّيته

از آن و اگر مکافات میدادى اطاعت کننده را بر آنچه تو متوسل شده آنرا

لأوشك ان يفقد ثوابك وان تزول عنه

هر آینه نزدیک بودى که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او

نعمتك ولكنّك بكرمك جازيته على المدّة

نعمت تو ولیکن تو بکرم خود پاداش داده او را بر مدت

القصيرة الفانية بالمدّة الطويلة الخالدة

کوتاه فانى بمدت دراز جاوید

وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة

و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت کشیده

الباقية ثمّ لم تسمه القصاص فيما اكل

باقى پس لازم نمیسازى بر او عوض در آنچه خورده است

من

من رزقك الذي يقوى به على طاعتك

از روزى تو که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو

ولم تحمله على المناقشات في الآلات

و حمل نمیکنى او را بر تنگ گیریها در آلتها

التي تسبّب باستعمالها الى مغفرتك ولو

که وسیله جسته است بکار داشتن آنها بسوى آمرزش تو و اگر

فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له

میکردى این کار با او هر آینه میبرد همه آنچه رنج کشیده بود در آن

وجملة ما سعى فيه جزاءً للصغرى من

و تمام آنچه کوشش کرده بود در آن پاداش کوچکترین از

اياديك ومننك ولبقي رهيناً بين يديك

نعمتهاى تو و عطاهاى تو و هر آینه باقى ماندى در گرو نزد تو

بسائر نعمك فمتى كان يستحق شيئاً من

بباقى نعمتهاى تو پس کى بودى که سزاوار شود چیزى را از

ثوابك لا متى هذا يا الهي حال من اطاعك

ثواب تو نه کى اینست اى خداى من حال کسى که فرمانبردارى کرده است ترا

وسبيل من تعبّد لك فامّا العاصي امرك

و طریق کسى که پرستیده است ترا پس اما نافرمان برنده امر تو

والمواقع نهیک فلم تعاجله بنقمتک لکی
و مواقع بازداشتن نهی تو پس شتاب نکردی او را بعقوبت خود تا آنکه
یستبدل بحاله فی معصیتک حال الانابة
بدل سازد حال خود را در نافرمانی تو بحال بازگشت
الی طاعتک ولقد کان یستحق فی اول
بفرمانبرداری تو و هر آینه بتحقیق که بودی سزاوار در اول آنکه
ما هم بعصیانک کل ما اعددت لجمیع
آنچه قصد کرده بود نافرمانی تو همه آنچه را مهیا ساخته برای همه
خلقک من عقوبتک فجمیع ما اخرت
خلقان خود از عقوبت خود تو پس همه آنچه را پس داشتی
عنه من العذاب وابطات به علیه
از او از عذاب و درنگ کردی آن بر او
من سطوات النقمة والعقاب ترک من
از قهرهای سخت عقوبت و عقاب و آنکه داشتی است از
حقک ورضی بدون واجبک فمن اکرم منک
حق تو و خشنود شدن بدون واجب تو پس کیست کریم تر از تو
یا الهی ومن اشقی ممن هلک علیک لا من
ای خدای من و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو ای هیچکس

فبارکت

فتبارکت ان توصف الا بالاحسان وکرمت
پس بزرگ گردیدی از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و گرامی تری
ان یخاف منک الا العدل لا یخشی جورک
از آنکه ترسیده شود از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو
علی من عصاک ولا یخاف اغفالک ثواب
بر کسی که عصیان کرده است ترا و خوف داشته نمیشود در واگذاشتن ثواب
من ارضاک فصل علی محمد وآله وهب لی
کسی که خشنود ساخته است ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا
املی وزدنی من هداک ما اصل به الی
آرزوی من و زیاده کن مرا از راهنمایی خود آنچه برسم بآن بسوی
التوفیق فی عملی انک منان کریم
توفیق در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده کریمی

وکان من دعائه علیه السلام اذا اعتذر من تبعات العباد
ومن التقصیر فی حقوقهم وفی فکاک رقبته من النار

اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم
خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم رسیده

الثالث و الثلثون

بِحَضْرَتِى فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ اُسْدِىَ
در حضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکویی که کرده شده باشد
اِلَىَّ فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيٍّ اعْتَذَرَ اِلَىَّ فَلَمْ
بسوی من شکر نکرده باشم آنرا و از بد کننده که عذر گفته باشد بسوی من پس
اَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِى فَاقَةٍ سَاَلَنِى فَلَمْ اُوثِرْهُ
معذور نداشته باشم او را و از درویشی که سوال کرده باشد مرا پس برگزیده باشم او را
وَمِنْ حَقِّ ذِى حَقٍّ لَزِمَنِى لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ وَ
[illegible] و از حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من برای مومنی پس نرسانده باشم او را و
مِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِى فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ
از عیب مومنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم آنرا و از هر
اِثْمٍ عَرَضَ لِى فَلَمْ اَهْجُرْهُ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ يَا
گناهی که عارض شده باشد مرا پس دوری نکرده باشم عذر میخواهم بسوی تو ای
اِلٰهِى مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ
خدای من از اینها و از مانندهای آنها عذر خواستن از روی پشیمانی
يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ
که باشد پند دهنده برای آنچه که پیش من است از مانندهای آنها
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِى عَلٰى
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر

مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِى عَلٰى
آنچه افتاده ام در آن از لغزشها و قصد مرا بر
تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِى مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً
ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان توبه
تُوجِبُ لِى مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ
واجب گرداند برای من دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِى
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا
عَنْ كُلِّ مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِى عَنْ كُلِّ
از هر حرامی و دور دار حرص مرا از هر
مَاْثَمٍ وَامْنَعْنِى عَنْ اَذٰى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
گناهی و بازدار مرا از آزار هر مومن و مومنه
وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ
و مسلم و مسلمه خداوندا و هر بنده که رسیده باشد
مِنِّى مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّى مَا حَجَرْتَ
از من آنچه حرام کرده برای او و دریده باشد از عرض من آنچه ممنوع ساخته

عليه فمضى بظلامتي ميتا او حصلت

براو پس برده باشد حق مرا مرده باشد یا حاصل باشد

لي قبله حيا فاغفر له ما ألم به مني و

حق من نزد او و زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده باو از من و

اعف له عما ادبر به عني ولا تقفه على

عفو کن مرا او را از آنچه برده است از من و مطلع مساز او را بر

ما ارتكب في ولا تكشفه عما اكتسب

آنچه ارتکاب کرده است درباره من و رسوا مکن او را از آنچه اکتساب کرده است

بي واجعل ما سمحت به من العفو عنهم

بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان

وتبرعت به من الصدقة عليهم أزكى

و تبرع کردن بآن از صدقه کردن برایشان پاکیزه ترین

صدقات المتصدقين وأعلى صلات المتقربين

صدقه‌های صدقه کنندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان

وعوضني من عفوي عنهم عفوك ومن

و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و از

دعائي لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد

دعای من برایشان رحمت خود را تا نیکبخت شود هر یک

منا

منا بفضلك وينجو كل منا بمنك اللهم

از ما بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت خداوندا

وأيما عبد من عبيدك أدركه مني درك

و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از من عقوبتی

أو مسه من ناحيتي أذى أو لحقه بي أو

یا رسیده باشد او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را از من یا

بسببي ظلم ففته بحقه أو سبقته بمظلمته

بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا برده باشم مظلمهٔ او را

فصل على محمد وآله وأرضه عني من وجدك

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از توانگری خود

وأوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب

و برسان بوی حق او را از جانب خود پس نگهدار مرا از آنچه واجب میکند

له حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك

برای او حکم تو و رهایی ده مرا از آنچه حکم میکند بآن عدل تو

فإن قوتي لا تستقل بنقمتك وإن طاقتي

پس بدرستی که قوت من برنمی‌افرازد عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من

لا تنهض بسخطك فإنك إن تكافني بالحق

برپا نمی‌شود از غضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق

تُهلِكني وَاِن لا تتغمّدني برحمتك توبقني

هلاک میسازی مرا واگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا

اَللّهمّ اِنّي اَستوهِبُكَ يا اِلهي ما لا يَنقصك

خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا

بذلُهُ واَستحمِلُكَ ما لا يَبهظك حمله اَستوهِبُكَ

بخشیدن آن وطلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگینی نمیاند ترا برداشتن آن درمیخواهم از تو

يا اِلهي نفسي الّتي لم تخلقها لِتمتنع بها من سوء

ای خدای من نفس خود را که خلق کرده آن را برای که ممتنع شوی بسبب او از بدی

اَو لتطرق بها اِلى نفع ولكن اَنشاتها اِثباتا

یا برای آنکه راه بری بسبب آن بسوی سودی ولیکن آفریدی او را برای ثابت کردن

لِقدرتِك على مثلها واحتجاجا بها على

مر قدرت خود را بر مانند او وحجت گرفتن باو بر

شكلها واستحملك من ذنوبي ما قد بهظني

شبیه او ومیخواهم که برگیری از گناهان من آنچه بتحقیق سنگین کرده مرا

حمله واَستعين بك على ما قد فدحني

برداشتن آن ویاری میطلبم بتو بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا

ثقله فصلّ على محمّد وآله وهب لنفسي

گرانی آن پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وببخش مر نفس مرا

علی

على ظلمها نفسي ووكّل رحمتك باحتمال

بر ستم کردن او بر خودش وبگمار رحمت خود را بر برداشتن

اِصري فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين

بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران

وكم قد شمل عفوك الظالمين فصلّ على

وبسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس رحمت بفرست بر

محمّد وآله واجعلني اُسوة من قد اَنهضته

محمد وآل او وبگردان مرا پیشوای هر آنکه بتحقیق برخیزانیده او را

بتجاوزك عن مصارع الخاطئين وخلّصته

بعفو خود از افتادنهای خطاکاران ورهائی داده او را

بتوفيقك من ورطات المجرمين فاَصبح

بتوفیق از ورطهای گنهکاران پس گردیده است

طليق عفوك من اِسار سخطك وعتيق

رها کرده عفو تو از بند غضب تو وآزاد کرده

صنعك من وثاق عدلك اِنّك اِن تفعل

احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی

ذلك يا اِلهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق

این را ای خدای من میکنی آن نسبت بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت

عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب

عقوبت ترا وبری میسازد نفس خود را از استحقاق

نقمتك تفعل ذلك يا الهي من خوفه منك

عقاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی که ترسش او از تو

اكثر من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة

بیشتر است از طمع او در تو وبکسی که نومیدی او رستگاری

اوكد من رجائه للخلاص لا ان يكون يأسه

استوارتر است از امید او مر رهایی را نه چنانکه بوده باشد نومیدی او

قنوطا او ان يكون طمعه اغترارا بل لقلة

از باب نومیدی از رحمت تو یا آنکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و فریفتگی بلکه از کمی

حسناته بين سيئاته وضعف حججه

نیکوییها از میان بدیهای او و برای سستی حجتهای او

في جميع تبعاته فاما انت يا الهي فاهل ان لا

در همه گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار آنی که

يغتر بك الصديقون ولا ييأس منك

مغرور نشوند بتو بسیار راستان و نومید نشوند از تو

المجرمون لانك الرب العظيم الذي لا يمنع

گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز نمیدارد

احدا فضله ولا يستنقص من احد حقه

از کسی فضل خود را و نقصان نمیکند از کسی حق خود را

تعالى ذكرك عن المذكورين وتقدست

برتر است یاد تو از یاد کرده شدگان و منزه است

اسماؤك عن المنسوبين وفشت نعمتك

نامهای تو از نسبت داده شدگان و پراگنده شده است نعمت تو

في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب

در همه آفریدگان پس مر تراست سپاس براین ای پروردگار

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه العالمين

عالمیان

اللهم صل ميت او ذكر الموت على محمد وآله

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

واكفنا طول الامل وقصره عنا بصدق

و کفایت کن ما را درازی امید و کوتاه کن او را از ما براستی

العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد

کردار تا امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی بعد از

ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال

ساعتی و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی و نه پیوستگی

نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا
نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت دار ما را
مِنْ غُرُورِهِ وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَانْصِبِ
از فریب آن و ایمن ساز ما را از شرهای آن و برپا کن
الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا
مرگ را در پیش ما برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما را
لَهُ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا
برای او روزی پس از روزی و بگردان برای ما از شایسته عملها عملی
نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ
که درنگ شماریم با آن عمل بازگشت بسوی تو و حریص شویم برای آن
عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ
بر زود رسیدن بتو تا بوده باشد مرگ
مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي
محل آرام ما که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که
نَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ
مشتاق شویم بسوی آن و خویش نزدیک که دوست داشته باشیم نزدیکی
مِنْهَا فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا
با او پس هرگاه وارد کنی آنرا بر ما و فرود آوری آنرا بما

فاسعدنا

فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَ
پس نیکبخت گردان ما را با آن زیارت کننده و انس ده ما را با آن از راه رسنده و
لَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَ
بدبخت مساز ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و
اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَ
بگردان آنرا دری از درهای آمرزش تو و
مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ
کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را راه یافتگان
غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ
نه گمراهان فرمانبرداران نه کراهت دارندگان
تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ
توبه کنندگان نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن
جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحِ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ
جزای نیکوکاران و ای بصلاح آورنده کردار تباهکاران

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرُشْنِي مِهَادَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگستران برای من فرش

كرامتك واوردني مشارع رحمتك و

كرامت خود را و وارد ساز مرا بآبشخوارهای رحمت خود و

واحللني بحبوحة جنتك ولا تسمني بالرد

فرود آر مرا در میان بهشت خود و بیخ رسان مرا برد کردن

عنك ولا تحرمني بالخيبة منك ولا

از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از تو و

تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني بما

گرو گیری مکن با من بانچه ارتکاب کرده ام و مناقشه مکن با من بانچه

اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف

کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

مستوري ولا تحمل على ميزان الانصاف

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت

عملي ولا تعلن على عيون الملا خبري

عمل مرا و آشکارا مکن بر چشمهای گروه آفریدگان حال مرا

اخف عنهم ما يكون نشره علي عارا واطو

پنهان کن از ایشان انچه بوده باشد پراگنده کردن آن بر من عار و درهم نورد

عنهم ما يلحقني عندك شنارا شرف

از ایشان انچه میرساند من نزد تو رسوایی بلند کن

درجتي

درجتي برضوانك واكمل كرامتي بغفرانك

درجه مرا بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا بآمرزش خود

وانظمني في اصحاب اليمين ووجهني

و بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا

في مسالك الامنين واجعلني في فوج

در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در گروه

الفائزين واعمر بي مجالس الصالحين امين

رستگاران و آباد ان ساز بمن مجلسهای صالحان اجابت کن

وكان من دعائه عليه السلام عند

رب العالمين

ای پروردگار عالمیان

اللهم انك اعنتني على ختم

ختم القرآن

خداوندا بدرستیکه تو یاری دادی مرا بر ختم کردن

كتابك الذي انزلته نورا وجعلته

کتاب تو که فرو فرستاده آنرا در حالیکه نوریست و گردانیده آنرا

مهيمنا على كل كتاب انزلته

گواهی بر هر کتابی که فرو فرستاده آنرا

وفضلته على كل حديث قصصته و

و زیادتی داده آنرا بر هر سخنی که بر خوانده آنرا و

فُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ

و گردانیده آنرا جدا کننده که جدا کرده بآن میان حلال خود و حرام خود

وَقُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ

و جمع کرده شده که ظاهر ساخته بآن طریقهای احکام خود را

وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَ

و کتابی که فصل داده آنرا برای بندگان خود تفصیل دادنی و

وَحْياً أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ

و وحیی که فرو فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو

عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي

بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده آنرا نوری که میابیم راه

بآن

مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ

از تاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کردن آن و

شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى

شفائی برای هر که گوش انداخت با فهمیدن از روی ارزوی تصدیق بسوی

اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ

شنیدن آن و ترازوی عدلی که میل نمیکند از

الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ

حق زبانه آن و روشنی راهی که فرو نمیرود از

الشاهدين

الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ

حاضران دلیل روشن آن و نشانه رستگاری که گمراه نمیشود

مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ

هر که قصد کرد بجانب طریقه آن و نمیرسد دستهای هلاکها

مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ

کسی که آویخت در بسته نگاهداری آن خداوندا پس چون

أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ

دادی ما را یاری بر خواندن آن و هموار کردی

جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا

درشتیهای زبانهای ما را به نیکوئی عبارت آن پس بگردان ما را

مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ

از آنکه رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بندگی کند مر ترا باعتقاد کردن

التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ

گردن نهادن مر آیات محکم آنرا و پناه برد بسوی اقرار

بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ

بمتشابه آن و واضح کرده شدهای روشنهای آن خداوندا

إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

بدرستی که تو فرو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدای بر او

واله مجملا والهمته علم عجائبه مكملا
و بر آل او در حالی که مجمل بود و الهام کردی او را دانستن عجایب آن را کامل کرده شده
وورثتنا علمه مفسرا وفضلتنا على من
و میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده و زیادتی دادی ما را بر آنکه
جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق
ندانست علم آن را و قوت دادی ما را بر آن تا برداری ما را بالای
من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت
آنکه طاقت برداشتن آن نداشته شد خداوندا پس چنانچه گردانیدی
قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه
دلهای ما را برای آن بردارنده و شناسا ساختی ما را برحمت خود بزرگواری آن
وفضله فصل على محمد الخطيب به و
و فضل آن را پس رحمت بفرست بر محمد خطبه خواننده است بآن و
على اله الخزان له واجعلنا ممن يعترف
بر آل او که خازنانند مر آن را و بگردان ما را از آنکه اعتراف میکند
بانه من عندك حتى لا يعارضنا الشك
بآنکه آن از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک
في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد
در تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد کردن

طریقه

طريقه اللهم صل على محمد واله واجعلنا
راه آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را
ممن يعتصم بحبله ويأوي من المتشابهات
از آنکه چنگ در میزند بریسمان آن و پناه میبرد از چیزهای مشتبه
الى حرز معقله ويسكن في ظل جناحه
بمحل محکم پناهگاه آن و ساکن میشود در سایه بال آن
ويهتدي بضوء صباحه ويقتدي بتبلج
و راه می‌یابد بروشنی صباح آن و پیروی میکند بدرخشیدن
اسفاره ويستصبح بمصباحه ولا يلتمس
روشنائی آن و چراغ بر میافروزد بچراغ آن و طلب نمیکند
الهدى في غيره اللهم وكما نصبت به
هدایت را در غیر آن خداوندا و چنانچه بر پا داشتی بآن
محمدا علما للدلالة عليك وانهجت
محمد را نشانه برای دلالت کردن بر تو و آشکارا ساختی
باله سبل الرضا اليك فصل على محمد
بآل او راههای خشنودی را بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد
واله واجعل القران وسيلة لنا الى
و آل او و بگردان قرآن را وسیله برای ما بسوی

أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ
بهترین منزلهای کرامت ونردبانی که بالا رویم بآن
إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ
بسوی جایگاه سلامت وسببی که پاداش یابیم بآن رستگاری
فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ
در عرصهٔ قیامت ووسیله که قدوم نمائیم
بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ
بآن بر نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا
بر محمد وآل او وبیفکن بسبب قرآن از ما
ثِقَلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ
سنگینی گناهان را وببخش مارا نیکوئی خصلتهای
الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ
نیکوکاران وپیروی بفرما مارا نشانهای آنانکه ایستادند برای تو بآن
آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا
ساعتهای شب وکنارهای روز تا پاک گردانی مارا
مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ
از هر چرکی به پاک کردن آن وپیروی فرمائی ما را نشانهای آنانکه

استضاؤا

اِسْتَضَاؤُا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ
روشنی جستند بنور آن وغافل نساخت ایشانرا آرزو از
الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ
عمل تا قطع کند ایشانرا بفریبهای غرور آن خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي
بر محمد وآل او وبگردان قرآن را برای ما در
ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
تاریکیهای شبها انس دهنده واز فسادهای شیطان
وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً وَلِأَقْدَامِنَا
وبخاطر درآمدنهای وسوسها نگاهبانی وبرای قدمهای ما
عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَلِأَلْسِنَتِنَا
از رفتن آنها بسوی گناهان بازدارنده وبرای زبانهای ما
عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِساً
از فرو رفتن در باطل بی آفتی گنگ کننده
وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً وَ
وبرای عضوهای ما از کسب کردن گناهان منع کننده و
لِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ
برای آنچه درهم پیچیده است غفلت از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت

ناشراً حتی توصل الی قلوبنا فهم عجائبه
گشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آن
وزواجر امثاله التی ضعفت الجبال
و زجر کننده مثلهای آنرا که سست شده است کوههای
الرواسی علی صلابتها عن احتماله اللهم
محکم باوجود سختی آنها از برداشتن آن خداوندا
صل علی محمد وآله وادم بالقرآن صلاح
رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن صلاح
ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس
ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر در آمدنهای وسواس را
عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا
از درستی اندیشهای ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را
وعلائق اوزارنا واجمع به منتشر امورنا
و علایق گناهان ما را و فراهم آر بآن پراکندگی کارهای ما را
وارو به فی موقف العرض علیک ظمأ
و سیراب ساز بآن در موقف عرض بر تو تشنگی
هواجرنا واکسنا به حلل الامان یوم
گرمگاههای ما را و بپوشان ما را بآن حلهای امان روز

الفزع

الفزع الاکبر فی نشورنا اللهم صل علی
ترس بزرگ در برانگیختن خداوندا رحمت بفرست
محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم
بر محمد و آل او و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم
الاملاق وسق الینا به رغد العیش و
احتیاج و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و
خصب سعة الارزاق وجنبنا به
فراوانی فراخ روزیها و دور گردان ما را بآن
الضرائب المذمومة ومدانی الاخلاق
از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها
واعصمنا به من هوة الکفر ودواعی النفاق
و نگاهدار ما را بآن از گود عمیق کفر و داعیهای نفاق
حتی یکون لنا فی القیمة الی رضوانك و
تا بوده باشد برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو و
جنانك قائداً ولنا فی الدنیا عن سخطك
بهشت تو کشنده و برای ما در دنیا از خشم تو
وتعدی حدودك ذائداً ولما عندك بتحلیل
و در گذشتن از حدود تو منع کننده و برای آنچه نزد تست بحلال کردن

حلاله وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل

حلال آن وحرام کردن حرام آن گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله وهون بالقران عند

بر محمد وآل او وآسان [illegible] بقرآن نزد

الموت على انفسنا كرب السياق وجهد

مرگ بر نفسهای ما اندوه رستن روح ومشقت

الانين وترادف الحشارج اذا بلغت النفوس

ناله کردن وپی در پی شدن غرغرها چون برسد جانها

التراقي وقيل من راق وتجلى ملك الموت

بچنبرهای گردن وگفته شود که کیست فسونگری وظاهر شود ملک الموت

لقبضها من حجب الغيوب ورماها عن

برای قبض آنها از پردههای غیبها وانداخت آنها را از

قوس المنايا باسهم وحشة الفراق وداف

کمان مرگها به تیرهای وحشت جدایی وخلط کند

لها من ذعاف الموت كاسا مسمومة المذاق

برای آنها زهر مرگ جامی که زهرآلود است چشیدن آن

ودنا منا الى الاخرة رحيل وانطلاق و

ونزدیک رسد از ما بسوی آخرت کوچ کردن وروان شدن و

صارت

صارت الاعمال قلائد في الاعناق و

بگردد کردارها قلادهها در گردنها و

كانت القبور هي الماوى الى ميقات يوم

باشد قبرها آرامگاه تا وقت روز

اللهم صل على محمد واله وبارك لنا في

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ومبارکی ده ما را در

حلول دار البلى وطول المقامة بين

فرود آمدن بخانهٔ کهنگی ودرازی اقامت کردن میان

اطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق

طبقهای خاک وبگردان قبرها را بعد از فراق

الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك

دنیا بهترین منزلهای ما وگشادگی ده برای ما برحمت خود

في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري

در تنگی لحدهای ما ورسوا مکن ما را در میان حاضران

القيمة بموبقات اثامنا وارحم بالقران

قیامت بهلاک کننده گناهان ما ورحم بقرآن

في موقف العرض عليك ذل مقامنا و

در موقف عرض بر تو خواری مقام ما را و

ثبّت به عند اضطراب جسر جهنّم يوم
ثابت ساز ما را نزد لرزیدن پل جهنم روز
المجاز عليها زلل اقدامنا ونجّنا به من كلّ
گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما را ورهان ما را به آن از هر
كرب يوم القيمة وشدائد اهوال يوم
اندوهی روز قیامت واز سختیهای هولهای روز
الطّامّة وبيّض وجوهنا يوم تسودّ وجوه
خلق کننده وسفید کن رویهای ما را روزی که سیاه شود رویهای
الظّلمة في يوم الحسرة والنّدامة و
ستمکاران در روز حسرت وپشیمانی و
اجعل لنا في صدور المؤمنين ودًّا ولا
بگردان برای ما در سینهای مومنان دوستی و
تجعل الحيوة علينا نكدًا اللّهمّ صلّ على
مگردان زندگی ما را بر ما رنجی خداوندا رحمت بفرست بر
محمّد عبدك ورسولك كما بلّغ رسالتك
محمد بنده تو ورسول تو چنانکه رسانید پیام ترا
وصدع بامرك ونصح لعبادك اللّهمّ
واشکارا کرد امر ترا ونصیحت داد مر بندگان ترا خداوندا

اجعل نبيّنا صلواتك عليه وعلى آله يوم
بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو براو وبر آل او روز
القيمة اقرب النّبيّين منك مجلسًا و
قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو در نشستن و
امكنهم منك شفاعة واجلّهم عندك
جای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت وبزرگترین ایشان نزد تو
قدرًا واوجههم عندك جاهًا اللّهمّ صلّ
از روی قدر وروشناس ترین ایشان نزد تو از روی حرمت خداوندا رحمت کن
على محمّد وآل محمّد وشرّف بنيانه وعظّم
بر محمد وآل محمد وبلند گردان بنیان اورا وبزرگ کن
برهانه وثقّل ميزانه وتقبّل شفاعته
حجت اورا وگران کن ترازوی اورا وقبول کن شفاعت اورا
وقرّب وسيلته وبيّض وجهه واتمّ نوره
ونزدیک گردان وسیله اورا وسفید کن روی اورا وتمام کن نور اورا
وارفع درجته واحينا على سنّته وتوفّنا
وبلند ساز مرتبه اورا وزنده دار ما را بر سنت او وبمیران ما را
على ملّته وخذ بنا منهاجه واسلك بنا
بر ملت او وبگیر ما را براه او وببر ما را

سبيله واجعلنا من أهل طاعته واحشرنا
طريق او و بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگيزان ما

في زمرته وأوردنا حوضه واسقنا بكأسه
در گروه او و وارد ساز ما را حوض او و آب ده ما را بجام او

وصل اللهم على محمد وآله صلوة تبلغه
و رحمت فرست خدايا بر محمد و آل او رحمتی که برساند او را

بها أفضل ما يأمل من خيرك وفضلك و
بآن رحمت بهترين آنچه اميد دارد از خير تو و فضل تو و

كرامتك إنك ذو رحمة واسعة وفضل كريم
كرامت تو بدرستی که صاحب رحمت فراخ و احسان بزرگی

اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وأدى
خداوندا جزا ده او را بآنچه رسانيده از پيغامهای تو و ادا کرده آن

من آياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك
از آيتهای تو و پند داده است مر بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو

أفضل ما جزيت أحدا من ملائكتك المقربين
بهترين آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود

وأنبيائك المرسلين المصطفين والسلام
و پيغمبران مرسل برگزيده خود و درود

عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين ورحمة
بر او و بر آل او که پاکان و پاکيزگانند و رحمت

الله وبركاته — دعاؤه إذا نظر إلى الهلال
خدای و برکتهای او

أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد
ای آفريده شده فرمان بردار تعب کشنده شتابنده تردد کننده

في منازل التقدير المتصرف في فلك
در منزلهای تقدير تصرف کننده در فلک

التدبير آمنت بمن نور بك الظلم وأوضح
تدبير گرويدم بآنکه روشن ساخت بتو تاريکيها را و واضح کرد

بك البهم وجعلك آية من آيات ملكه
بتو امور مشتبه را و گردانيد ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود

وعلامة من علامات سلطانه وامتهنك
و علامتی از علامتهای سلطنت خود و خوار کرد ترا

بالزيادة والنقصان والطلوع والأفول
بزياده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن

والإنارة والكسوف في كل ذلك أنت له
و نور افشاندن و سياه شدن در همه اين تو مر او را

مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما دبر

فرمانبردار و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه عجب آنچه تدبیر کرد

ما اعجب

فى امرك والطف ما صنع فى شانك

در امر تو و چه لطیف است آنچه کرده است در کار تو

جعلك مفتاح شهر حادث لامر حادث

گردانیده است ترا کلید ماه تازه برای کار تازه

فاسئل الله ربى وربك وخالقى وخالقك

پس میطلبم از خدای پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو

ومقدرى ومقدرك ومصورى و

و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و

مصورك ان يصلى على محمد واله وان

نگارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه

يجعلك هلال بركة لا تمحقها الايام و

بگرداند ترا هلال برکتی که نیست نکند آنرا روزها و

طهارة لا تدنسها الاثام هلال امن من

پاکیزگیی که چرکن نسازد آنرا گناهان هلال امنیتی از

الافات وسلامة من السيئات هلال

آفتها و سلامتی از بدیها هلال

سعد

سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه و

سعدی که نحس در او نباشد و یمنیتی که رنج نباشد با آن و

يسر لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر

آسانی که نیامیزد آنرا دشواری و نیکیی که آمیخته نشود با آن بدی

هلال امن وايمان ونعمة واحسان

هلال امنیتی و ایمانی و نعمتی و احسانی

وسلامة واسلام اللهم صل على محمد

و سلامتی و اسلامی خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله واجعلنا من ارضى من طلع عليه

و آل او و بگردان ما را از راضی ترین کسی که طلوع کرده است براو

وازكى من نظر اليه واسعد من تعبد لك

و پاکیزه ترین کسی که نظر کرده است بسوی آن و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرده ترا

فيه ووفقنا فيه للتوبة واعصمنا

در آن ماه و توفیق ده ما را درین ماه برای توبه و نگاهدار ما را

فيه من الحوبة واحفظنا من مباشرة

در آن از گناه و حفظ کن ما را از مباشرت

در آن

معصيتك واوزعنا فيه شكر نعمتك

نافرمانی تو و در دل انداز ما را در آن شکر نعمت تو

وَالبسنا فيه جُنَنَ العافيةِ واتمِم علينا
وبپوشان ما را در آن پردهای عافیت وتمام کن بر ما
باستکمالِ طاعتِکَ فیهِ المِنّةَ اِنّکَ انتَ
بسبب کامل ساختن طاعت در آن نعمت را بدرستی که تو ستایش کرده شده
الحمیدُ وصلّی اللهُ علی محمّدٍ وآلِهِ الطّیّبینَ
ستوده شده ورحمت کناد خدای تعالی بر محمد وآل او که پاکیزگان
وکان من دعائه الطّاهرینَ اذا دخل شهر رمضان
وپاکانند
الحمدُ للهِ الّذی هدانا لِحمدِهِ وجعلنا
سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بسپاس خود وگردانید ما را
مِن اهلِهِ لِنکونَ لِاحسانِهِ مِنَ الشّاکرینَ
از اهل آن تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان
ولِیجزِیَنا علی ذلکَ جزاءَ المحسنینَ والحمدُ
وتا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران وسپاس
للهِ الّذی حبانا بِدینِهِ واختصّنا بِمِلّتِهِ
مر خدایرا که عطا کرد ما را دین خود ومخصوص ساخت ما را بملت خود
وسبّلنا فی سُبُلِ احسانِهِ لِنسلُکَها بِمنِّهِ
ودر آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن بسبب نعمت او

الی رضوانِهِ حمداً یتقبّلُهُ منّا ویرضی
بسوی خشنودی او سپاسی که بپذیرد آنرا از ما وراضی شود
بِهِ عنّا والحمدُ للهِ الّذی جعلَ مِن تلکَ
بآن از ما وسپاس مر خدایرا که گردانید این
السُّبُلِ شهرَهُ شهرَ رمضانَ شهرَ الصّیامِ
راهها ماه خود را ماه رمضان ماه روزه
وشهرَ الاسلامِ وشهرَ الطّهورِ وشهرَ
وماه اسلام وماه پاکیزگی وماه
التّمحیصِ وشهرَ القیامِ الّذی اُنزِلَ فیهِ
پاک گردانیدن وماه ایستادن آن ماهی که فرستاده شده در آن
القرآنُ هُدیً لِلنّاسِ وبیّناتٍ مِنَ
قرآن هدایت کننده مردمان را ودلیلهای روشن از
الهُدی والفُرقانِ فابانَ فضیلتَهُ علی
هدایت وجدا کردن پس روشن کرد فضیلت آنرا بر
سائرِ الشّهورِ بِما جعلَ لَهُ مِنَ الحُرُماتِ
دیگر ماهها بآنچه گردانید برای آن از حرمتهای
الموفورةِ والفضائلِ المشهورةِ فحرّمَ فیهِ
بسیار وفضلهای مشهور پس حرام گردانید در آن

مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ

آنچه حلال کرده در غیر آن بجهت بزرگ داشتن و منع کرده در آن خوردنیها

وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا

و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن آن و گردانید برای آن وقتی روشن

لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ

که دستوری نمیدهد خدای تعالی بزرگ و ارجمند اینکه فرا پیش داشته شود پیش از آن و نمی پذیرد

أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ

اینکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد یک شب از

لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا

شبهای آنرا بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا

لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا

شب قدر فرود آیند فرشتگان و روح در آن

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ

بفرمان پروردگار ایشان از هر امری سلامتی است که دایم است

الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ

برکت آن تا طلوع صبح بر آنکس که میخواهد

مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ

از بندگان او بآنچه محکم کرده است از قضای خود خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ

رحمت فرست بر محمد و آل او و در دل افکن ما را شناختن فضل آن

وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ

و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا

عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ

از گناهان تو و بکار فرمودن آنها در آن ماه بآنچه خشنود سازد ترا

حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ

تا نشنوانیم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم

بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا

بدیدهای خود بسوی بازی و تا نگشائیم دستهای خود را

إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ

بسوی حرام و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده

وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا

و تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و

تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ

گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه تصویر کرده و در زحمت نکشیم در کاری

إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا

مگر آنچه نزدیک گرداند به ثواب تو و فرا نگیریم مگر

الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ

آنچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان آنرا

كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ

همه از ریای ریا کنندگان و از سمعه سمعه کنندگان

لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي

شریک نگردانیم در آن کسی را بجز از تو و نطلبیم

فِيهِ مُرَاداً سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

در آن مرادی سوای تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ

و آل او و واقف ساز ما را در این ماه بر وقتهای نمازهای

الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا

پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن

الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ

که واجب ساخته و شرطهای آن که شرط کرده

وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ

و وقتهای آن که معین ساخته و فرود آر ما را در آن منزلت

الْمُصِيبِينَ

الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا

کسانی که رسیده اند به منزل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را

الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ

بجای آورنده اند مر آنها را در وقتهای آنها بر آن گونه که سنت کرده است آنرا بنده تو

وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا

و فرستاده تو رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آنها

وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ

و سجود آنها و همه فضلهای آنها بر تمامترین طهارت

وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا

و کاملترین آن و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را

فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ

در این ماه برای اینکه بپیوندیم خویشان خود را به نیکوئی و احسان

وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ

و اینکه وارسیم همسایگان خود را با احسان و عطا و

الْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ

عطایا و اینکه خالص گردانیم مالهای خود از حقوق مردم

وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنْ

و اینکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن زکوة و اینکه

نُراجِعَ مَنْ هاجَرَنا وَاَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنا

بازگردیم بسوی آنکه از ما دوری گزیده و اینکه ستم نکنیم بر آنکه ستم کرده ما را

وَاَنْ نُسالِمَ مَنْ عاداناحاشی مَنْ عُودِیَ

و اینکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده مگر آنکه دشمنی کرده شده باشد

فِیکَ وَلَکَ فَاِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذی لانُوالیهِ

در راه تو و برای تو پس بدرستی که او دشمنی است که دوست نمیگیریم او را

وَالْحِزْبُ الَّذی لانُصافیهِ وَاَنْ نَتَقَرَّبَ

و آن حزبی است که صاف نمیشویم با او و اینکه نزدیکی جوییم

اِلَیْکَ فیهِ مِنَ الْاَعْمالِ الزّاکِیَةِ بِما تُطَهِّرُنا

بتو در این ماه از کردارهای پاکیزه آنچه پاک گردانی ما را

بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنا فیهِ مِمّا نَسْتَأْنِفُ

بآن از گناهان و نگاهداری ما را در این ماه از آنچه از سر گیریم

مِنَ الْعُیُوبِ حَتّی لایُورِدَ عَلَیْکَ اَحَدٌ مِنْ

از عیبها تا وارد نشود بر تو یکی از

مَلٰئِکَتِکَ اِلّا دُونَ ما نُورِدُ مِنْ

فرشتگان مگر پایین تر از آنچه وارد میسازیم از

اَبْوابِ الطّاعَةِ لَکَ وَاَنْواعِ الْقُرْبَةِ اِلَیْکَ

بابهای فرمانبرداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو

اللهم

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الشَّهْرِ وَ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق این ماه و

بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَکَ فیهِ مِنِ ابْتِدائِهِ اِلی

بحق آنکه پرستیده است ترا در آن از ابتدای آن تا

وَقْتِ فَنائِهِ مِنْ مَلَکٍ قَرَّبْتَهُ اَوْ نَبِیٍّ

وقت آخر شدن آن از فرشته که نزدیک کرده ای آنرا یا پیغمبری

اَرْسَلْتَهُ اَوْ عَبْدٍ صالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ وَ

که فرستاده ای آنرا یا بنده صالح شایسته که مخصوص ساخته او را

اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَهِّلْنا فیهِ لِما

اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته کنی ما را در این ماه برای آنچه

وَعَدْتَ اَوْلِیاءَکَ مِنْ کَرامَتِکَ وَاَوْجِبْ

وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان

لَنا فیهِ ما اَوْجَبْتَ لِاَهْلِ الْمُبالَغَةِ فی

برای ما در این ماه آنچه واجب ساخته برای اهل مبالغه در

طاعَتِکَ وَاجْعَلْنا فی نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفیعَ

طاعت تو و بگردان ما را در سلک کسی که سزاوار جای بلند

الْاَعْلی بِرَحْمَتِکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اعلی است برحمت تو خداوندا رحمت نازل کن بر محمد و آل او

وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ

و دور گردان ما را از کج دیدن از حق در یکتایی تو و

التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ

تقصیر در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو

وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ

و کوری از راه تو و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا

وَالْإِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

و فریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه باشد مر ترا

فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هٰذَا رِقَابٌ

در هر شب از شبها ماه ما این ماه گردنهایی

يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ

که آزاد میگرداند آنها عفو تو یعنی بخشد آنها را در گذشتن پس بگردان

رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا

گردنهای ما را از آن گردنها و بگردان ما را برای این ماه ما

مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

از بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ

محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال این ماه

وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى

و بکن از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن تا

يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

منقضی شود از ما و حال آنکه بتحقیق پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از لغزشها

وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اَللّٰهُمَّ

و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما در این ماه پس راست گردان

وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا

و اگر عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را

عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ

دشمن تو شیطان خلاص کن ما را از او

اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ

بار خدایا پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا و آراسته کن وقتهای آن را

بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ

بطاعت ما مر ترا و یاری ده ما را در روز آن بر روزه آن

وفی لیلته علی الصلوة والتضرع الیک و
و در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و
الخشوع لک والذلة بین یدیک حتی لا
فروتنی برای تو و خواری پیش تو تا آنکه
یشهد نهاره علینا بغفلة ولا لیله بتفریط
گواهی ندهد روز آن بر ما بغفلتی و نه شب آن بتقصیری
اللهم واجعلنا فی سائر الشهور والایام
بار خدایا و بگردان ما را در همه ماهها و روزها
کذلک ما عمرتنا واجعلنا من عبادک
همچنین مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان
الصالحین الذین یرثون الفردوس هم
شایستگان خود که میراث میبرند بهشت را حال آنکه ایشان
فیها خالدون والذین یؤتون ما آتوا و
در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه دادند و
قلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون ومن
دلهاشان ترسانست از آنکه بسوی پروردگار خود بازگردندگانند و از
الذین یسارعون فی الخیرات وهم لها
آنانکه می‌شتابند در خیرات و حال آنکه ایشان مر آنرا

سابقون اللهم صل علی محمد واله فی کل
پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل در هر
وقت وکل اوان وعلی کل حال عدد
وقتی و در هنگامی و بر همه حالی بشمار
ما صلیت علی من صلیت علیه واضعاف
آنچه رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده بر او و اضعاف
ذلک کله بالاضعاف التی لا یحصیها
آن همه باضعاف آنچنانی که شمرده نشود
غیرک انک فعال لما ترید
غیر تو بدرستی که تو کننده مر آنچه را خواهی

وکان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر رمضان

اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء ویا من لا
خداوندا ای آنکه رغبت نکند در پاداش و ای آنکه
یندم علی العطاء ویا من لا یکافئ عبده
پشیمان نشود بر دادن و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را
علی السواء منتک ابتداء وعفوک تفضل
بر عدل نعمت تو ابتداییست و عفو تو تفضلست

وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ

و عقوبت تو عدالت و قضای تو خیر است اگر

أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ

عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده

لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ

بوده است منع تو از روی جور جزا می‌دهی شکر هر که شکر تو کرده حال آنکه

أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ

تو الهام کرده او را شکر خود و مکافات میدهی هر که سپاس تو کرد

وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ

و حال آنکه تو تعلیم داده او را سپاس خود می‌پوشانی بر آنکه اگر خواستی

فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ

رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی منع کردی او را

وَكِلاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ

و هر دو سزاوارند از تو برسوایی و منع را لیکن

أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ

که تو بنا کرده کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته

قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ

قدرت خود را بر درگذشتن و فرا پیش آمده آنکه عصیان کرده ترا

بالحلم

بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

ببردباری و مهلت داده هر کرا قصد کرده است مر نفس خود را بستمکاری

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ

مهلت میدهی ایشان را ببردباری خود بسوی بازگردیدن و وامیگذاری

مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلا يَهْلِكَ عَلَيْكَ

شتاب کردن ایشان را تا توبه تا آنکه هلاک نشود برتو

هَالِكُهُمْ وَلا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمْ إِلاَّ

هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر

عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ

پس از دراز عذر خواستن و پس از پیاپی داشتن

الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَماً مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ

حجت بر او از روی کرم کردنی از عفو تو ای کریم

وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي

و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم توئی آنکه

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا

التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً

توبه و گردانیدی بر آن در راهنمائی

مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ

از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند از آن پس فرمودی همیشه است

اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى

نام تو توبه کنید بسوی خدا توبهٔ خالصی شاید

رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ

که پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آورد شما را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا

بباغهایی که میرود از زیر آنها نهرها روزی که

يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ

رسوا نمیکند خدای پیغمبر را و آنان را که ایمان آورده اند با او نور ایشان

يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

میرود پیش روی ایشان و بجانبهای راست ایشان میگویند پروردگارا

أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر هر چیزی

قَدِيرٌ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ

توانایی پس چیست عذر کسی که غافل شد از در آمدن آن منزل

بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي

بعد از گشودن در و برپای کردن راهنما و تویی آنکه

زدت

زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ

زیاد کرده در سودا بر نفس خود از برای بندگان خود

تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ وَفَوْزَهُمْ

میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان برای تو و فیروزی ایشان را

بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ

بآمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفته

تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیاورد نیکویی را

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا

پس مر او راست ده برابر آن و هر که بیاورد بدی را پس

يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

پاداش داده نمیشود مگر مانند آن و گفته مثل آنانکه نفقه میکنند

أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ

مالهای خود را در راه خدا همچو مثل دانه ایست که برویانید

سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ

هفت خوشه در هر خوشه صد دانه باشد

وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي

و خدا زیاده میکند برای هرکه میخواهد و گفته کیست آنکه

يُقرِضُ اللهَ قرضاً حسناً فيضاعِفَهُ لَهُ
قرض دهد خدای تعالی را قرض دادن نیکویی پس زیاد گرداند برای او
اَضعافاً كثيرةً وما انزلتَ مِن نظائرِهِنَّ
زیادتی بسیاری و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها
فِي القرآنِ مِن تضاعيفِ الحسناتِ وانتَ
در قرآن از زیاد شدنهای نیکوییها و تویی
الّذي دَلَلتَهُم بقولِكَ مِن غيبِكَ وترغيبِكَ
آنکه دلالت کردی ایشان را بگفته تو از غیب تو و رغبت افکندن تو
الّذي فيهِ حظُّهُم على ما لو سَتَرتَهُ عنهُم
که در آنست بهره ایشان را آنچه اگر میپوشاندی از ایشان
لم تُدرِكهُ ابصارُهُم ولم تَعِهِ اسماعُهُم ولم
در نمی یافت آنرا دیدهای ایشان و نگاه نمیداشت آنرا گوشهای ایشان و
تَلحَقهُ اوهامُهُم فقلتَ اذكُروني اذكُركُم
نمیرسید بآن فهمهای ایشان پس فرمودی یاد کنید مرا یاد میکنم شما را
واشكُروا لي ولا تكفُرونِ وقلتَ لئن شكرتُم
و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفته اگر شکر کنید
لَأَزيدَنَّكُم ولئن كفرتُم انّ عذابي لشديدٌ
مرآینه زیاده میکنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید پس بدرستی که عذاب من سخت است

وقلت

وقُلتَ ادعُوني استجِب لكُم انّ الّذينَ
و گفته بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را بدرستی آنانکه
يستكبرونَ عن عبادتي سيدخُلونَ
سرکشی میکنند از عبادت من بزودی در می آیند
جهنّمَ داخرينَ فسمّيتَ دعاءكَ عبادةً
دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت
وتركَهُ استكباراً وتوعّدتَ على تركِهِ دخولَ
و ترک آنرا کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن
جهنّمَ داخرينَ فذكروكَ بمنِّكَ وشكروكَ
دوزخ را خوار شده پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا
بفضلِكَ ودعوكَ بامرِكَ وتصدّقوا لكَ
بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدق کردند برای تو
لكَ طلباً لمزيدِكَ وفيها كانت نجاتُهُم مِن
برای تو بجهت طلب کردن مر زیادتی ترا و در آنها بوده است رستگاری ایشان از
غضبِكَ وفوزُهُم برضاكَ ولو دلَّ مخلوقٌ
غضب تو و فیروزی ایشان بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد اگر
مخلوقاً من نفسِهِ على مثلِ الّذي دللتَ عليهِ
آفریده آفریده را از خود بر مانند آنچه دلالت کرده بر آن

عِبادَكَ مِنكَ كانَ مَحمُوداً فَلَكَ الحَمدُ ما
بندگان خود را از خود خواهد بود ستایش کرده شده پس مر تراست سپاس
وُجِدَ في حَمدِكَ مَذهَبٌ وَما بَقِيَ لِلحَمدِ لَفظٌ
تا یافت شود در سپاس تو راهی و تا باقی بُود برای سپاس لفظی
تُحمَدُ بِهِ وَمَعنىً يَنصَرِفُ إلَيهِ يا مَن تَحَمَّدَ
که سپاس کرده شود بآن و معنیی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه انعام کرد
إلى عِبادِهِ بِالإحسانِ وَالفَضلِ وَغَمَرَهُم
بر بندگان خود باحسان و تفضلی و فرو گرفت ایشانرا
بِالمَنِّ وَالطَّولِ ما أفشى فينا نِعمَتَكَ وَ
بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و
أسبَغَ عَلَينا مِنَّتَكَ وَأخَصَّنا بِبِرِّكَ هَدَيتَنا
چه تمام است بر ما منت تو و چه خاص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را
لِدِينِكَ الَّذي اصطَفَيتَ وَمِلَّتِكَ الَّتي
بدین خود که برگزیده آنرا و ملت خود که
ارتَضَيتَ وَسَبيلِكَ الَّذي سَهَّلتَ وَبَصَّرتَنا
پسندیده آنرا و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کردی ما را
الزُّلفَةَ لَدَيكَ وَالوُصُولَ إلى كَرامَتِكَ
نزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو

[illegible]

اللهم

اللّهُمَّ وَأنتَ جَعَلتَ مِن صَفايا تِلكَ
خداوندا و تو گردانیدی از برگزیدهای این
الوَظائِفِ وَخَصائِصِ تِلكَ الفُرُوضِ
وظیفه خاصهای این فرضها
شَهرَ رَمَضانَ الَّذي اختَصَصتَهُ مِن سائِرِ
ماه رمضان را که مخصوص ساخته آنرا از همه
الشُّهُورِ وَتَخَيَّرتَهُ مِن جَميعِ الأزمِنَةِ وَ
ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها و
الدُّهُورِ وَآثَرتَهُ عَلى كُلِّ أوقاتِ
روزگارها و برگزیده آنرا بر همه وقتهای
السَّنَةِ بِما أنزَلتَ فيهِ مِنَ القُرآنِ وَالنُّورِ
سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از قرآن و نور
وَضاعَفتَ فيهِ مِنَ الإيمانِ وَفَرَضتَ فيهِ
و زیاده ساخته در آن از ایمان و واجب کرده در آن
مِنَ الصِّيامِ وَرَغَّبتَ فيهِ مِنَ القِيامِ وَ
از روزه و ترغیب کرده در آن از برخاستن و
أجلَلتَ فيهِ مِن لَيلَةِ القَدرِ الَّتي هِيَ خَيرٌ
بزرگ گردانیده در آن از شب قدری که آن بهتر است

[illegible]

مراد از نور نیز قرآنست

[illegible]

من الف شهر ثم آثرتنا به على سائر الامم
از هزار ماه پس اختیار فرمودی آن ماه را بر همه امتها
واصطفیتنا بفضله دون اهل الملل
و برگزیدی ما را بفضیلت آن نه اهل ملتهای دیگر
فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك لیله
پس روزه داشتیم بامر تو روز آنرا و برخاستیم بیاری تو شب آنرا
متعرضین بصیامه وقیامه لما عرضتنا
پیش آینده گان بروزه آن و برخواستن آن برانچه فراپیش برده ما را
له من رحمتك وتسببنا الیه من مثوبتك
برای آن از رحمت تو و وسیله جسته ایم بسوی آن از ثواب تو
وانت الملئ بما رغب فیه الیك الجواد
و تو توانا هستی برانچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشنده
بما سئلت من فضلك القریب الی من
بانچه درخواسته شده از فضل تو نزدیکی بسوی انکه
حاول قربك وقد اقام فینا هذا الشهر
قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام کرد در میان این ماه
مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور وارבحنا
مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود داده ما را

افضل

افضل ارباح العالمین ثم قد فارقنا عند
بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق که مفارقت کرد ما را نزد
تمام وقته وانقطاع مدته ووفاء عدده
تمام شدن وقت آن و منتهی شدن زمان آن و تمام شدن شماره آن
فنحن مودعوه وداع من عز فراقه علینا
پس ما وداع کننده ایم آنرا وداع کردن آنکه دشوار شده فراق او بر ما
وغمنا واوحشنا انصرافه عنا ولزمنا
و اندوهگین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را برگردیدن او از ما و لازم شده ما را
له الذمام المحفوظ والحرمة المرعیة و
برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و
الحق المقضی فنحن قائلون ط السلام علیك
و حق گذارده شده پس ما گوینده ایم سلام بر تو باد
یا شهر الله الاکبر ویا عید اولیائه السلم
ای ماه بزرگتر خدا و ای عید دوستان خدا سلام
علیك یا اکرم مصحوب من الاوقات و
بر تو باد ای گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها و
یا خیر شهر فی الایام والساعات السلم
ای بهترین ماهها در روزهای ان و ساعتها سلام

عليك من شهر قربت فيه الآمال ونشرت

بر تو باد از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده

فيه الأعمال السلام عليك من قرين جل

در آن کردارها سلام بر تو باد از همتایی که بزرگ بود

قدره موجودا وافجع فقده مفقودا و

قدر او در وقتی که موجود بود و به درد آورنده است از وقتی که نایافته شد و

مرجو آلم فراقه السلام عليك من أليف

امید داشته شده که الم رساننده فراق او سلام بر تو باد از همنشینی

آنس مقبلا فسر وأوحش منقضيا فمض

که انس داد در حالتی که شاد نماید و وحشت داد در حالتی که منقضی شد پس درد داد

السلام عليك من مجاور رقت فيه القلوب

سلام بر تو باد از همسایه که تنک شد دلها در او

وقلت فيه الذنوب السلام عليك من

و کم شد در او گناهان سلام بر تو باد از

ناصر أعان على الشيطان وصاحب سهل

یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و مصاحبی که آسان کرد

سبل الإحسان السلام عليك ما أكثر

راههای احسان را سلام بر تو باد چه بسیار است

عتقاء

عتقاء الله فيك وما أسعد من رعى

آزاد کرده شدهای خدای تعالی در تو و چه نیکبخت است کسی که رعایت کرده

حرمتك بك السلام عليك ما كان

حرمت ترا بتو سلام بر تو باد چه بوده

أمحاك للذنوب وأسترك لأنواع العيوب

محو کننده مر گناهان را و چه پوشاننده مر انواع عیبها را

السلام عليك ما كان أطولك على المجرمين

سلام بر تو باد چه بوده دراز بر گنهکاران

وأهيبك في صدور المؤمنين السلام عليك

و چه هیبت داشته در سینههای مؤمنان سلام بر تو باد

من شهر لا تنافسه الأيام السلام عليك

از آن ماهی که نمیری کند آن را روزها سلام بر تو باد

من شهر هو من كل أمر سلام السلام

از آن ماهی که آن از هر کاری سلامتی است سلام

عليك غير كريه المصاحبة ولا

بر تو باد که نه ناخوش است مصاحبت تو و نه

ذميم الملابسة السلام عليك كما وفدت

نکوهیده است آمیختگی با تو سلام بر تو باد چنانچه وارد شده

عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ
برما برکتها وشستی از ما چرک
الْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً
گناهها را سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده شده است
وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَماً اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
و نه ترک شده روزه آن از دوری ملامت سلام بر تو باد
مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ
از طلب کرده شده پیش از وقت او و اندوه داشته شده برا او
قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ
پیش از فوت او سلام بر تو باد بسا از بدیی
صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ
که گردانیده شد بسبب تو از ما و بسا از خوبی که ریزان شد
بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ
بتو بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدر
الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
که آن بهتر است از هزار ماه سلام بر تو باد
مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ
چه بودیم حریص بدیروز بر تو و چه سخت است

شَوْقَنَا

شَوْقَنَا غَداً إِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
شوق ما فردا بسوی تو سلام بر تو و بر
فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ
فضیلت تو که محروم ماندیم از آن و بر آنچه گذشته از
بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هٰذَا
برکتهای تو که ربوده شدیم آنرا خداوندا بدرستیکه ما اهل این
الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ
ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی ما را بنعمت خود
لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا
مر او را وقتی که نادانسته بدبختان وقت آنرا و محروم شدند
لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ
بجهت بدبختی ایشان فضیلت آنرا تو والی آنچیزی که برگزیدی ما را بآن
مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ
از شناختن آن و راه نموده ما را بآن از طریقه آن و تحقیق
تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى
که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا و برخواستن آنرا بر
تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ اَللّٰهُمَّ
تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا

فلك الحمد اقرارا بالاساءة واعترافا

پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن به بدکاری و اعتراف کردن

بالاضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم

به ضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی

ومن السنتنا صدق الاعتذار فاجرنا

و از زبانهای ما راستی عذر گفتن پس مزد ده ما را

على ما اصابنا فيه من التفريط اجرا

بر آنچه رسیده است ما را در آن ماه از تقصیر مزدی

نستدرك به الفضل المرغوب فيه و

که دریابیم به آن فضیلتی را که رغبت کرده شده است در آن

نعتاض به من انواع الذخر المحروص

عوض بگیریم به آن از نوعهای ذخیره که حرص داشته شده

عليه واوجب لنا عذرك على ما قصرنا

بر آن و واجب گردان برای ما عذر خواستن تو را بر آنچه تقصیر کردیم

فيه من حقك وابلغ باعمارنا ما بين ايدينا

در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را به آنچه در پیش ماست

من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنا

از ماه رمضان آینده پس هرگاه رساندی ما را به آن پس یاری ده ما را

على تناول ما انت اهله من العبادة

بر گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت

وادنا الى القيام بما يستحقه من الطاعة

و برسان ما را به سوی قیام به آنچه سزاوار است آن را از طاعت

واجر لنا من صالح العمل ما يكون دركا

و جاری ساز برای ما از شایسته کردار آنچه بوده باشد سبب دریافتن

لحقك في الشهرين من شهور الدهر اللهم

مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار خداوندا

وما ألممنا به في شهرنا هذا من لمم او اثم

و آنچه فرود آمده ایم به آن در ماه ما از گناه خوردی یا گناه

او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه

یا واقع ساخته ایم در این ماه از گناهی و کسب کرده ایم در آن

من خطيئة على تعمد منا او على نسيان

از خطایی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی

ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة

ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود یا دریده ایم به آن حرمتی

من غيرنا فصل على محمد واله واسترنا بسترك

از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را به پرده خود

وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ

و عفو کن از ما بعفو خود و بر پای مکن ما را در آن

لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ

برای چشمهای شماتت کنندگان و مگشای بر ما در آن

أَلْسُنَ الطَّاغِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ

زبانهای طعن کنندگان و کار فرمای ما را بسبب آنچه میباشد

حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ

در کاهاشتن و پوشانیدن مر آنچیزی که ناخوش داشتی از ما در آن

بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا

مهربانی تو که فنا نمیشود و فضل تو که

يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ

کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا

مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما

وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا

و روز گشودن ما و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته است

أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا

کشنده‌ترین روزی مر عفو را و محو کننده‌ترین مر گناه را و بیامرز ما را آنچه

خفی

خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا

نهانست از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا بیرون آور ما را

بِانْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَ

بیرون آمدن این ماه از گناهان ما و

أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا

بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما و بگردان ما را

مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ

از نیکبخت‌ترین اهل این ماه بآن و بیشترین ایشان از روی قسمت در آن

وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا

و تمامترین ایشان از روی بهره از آن خداوندا و هر که رعایت کرده این

الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ

ماه را چنانچه حق رعایت است و نگهداشته حرمت آنرا حق

حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَ

نگاهداشتن آن و قیام کرده است بحدهای حق قیام آن و

اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ

پرهیز کرده از گناهان خود حق پرهیز از آنها یا نزدیکی جسته است بسوی تو

بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ

بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا برای او و مهربانی کرده

رحمتك عليه فهب لنا مثله من فجلك

رحمت تو براو پس بخش ما را مانند آن از توانگری خود

واعطنا اضعافه من فضلك لا يغيض

و عطا کن ما را اضعاف آن از فضل خود نقصان نمی پذیرد

وان خزائنك لا تنقص بل تفيض وان

و بدرستی که خزانهای تو کم نمیشود بلکه زیاده میشود و بدرستی

معادن احسانك لا تفنى وان عطاءك

که کانهای احسان تو فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو

للعطاء المهنى اللهم صل على محمد وآله

مر آنه عطائی است گوارنده بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

واكتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد

و بنویس برای ما مانند مزدهای آنانکه روزه داشته است یا پرستش کرده

لك فيه الى يوم القيمة اللهم انا نتوب

مر ترا در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستی که توبه میکنیم

اليك في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين

بسوی تو در روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا برای مؤمنان

عيدا وسرورا ولاهل ملتك مجمعا

عیدی و شادمانی و برای اهل دین خود مجمعی

ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه او

و گرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا یا

سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة

بدی که از پیش کرده ایم یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم آنرا توبه

من لا ينطوي على رجوع الى ذنب ولا

کسی که در نورده نمیشود بر رجوع بسوی گناهی و

يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا

باز نمیگردد پس از آن توبه در خطایی توبه دوز نده

خلصت من الشك والارتياب فتقبلها

که پاک باشد از شک و ریب پس بپذیر آنرا

منا وارض عنا وثبتنا عليها اللهم

از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا

ارزقنا خوف عقاب الوعيد وشوق

روزی کن ما را ترس عقاب وعید و شوق

ثواب الموعود حتى نجد لذة ما ندعوك

ثواب وعده داده شده تا بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا

به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا

بآن و اندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن و بگردان ما را

عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ اَوْجَبْتَ لَهُمْ

نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان

مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ

محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت بطاعت تو

يَا اَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ

ای عادل ترین عدل کنندگان خداوندا درگذر از

آبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ

پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همگی هر که

سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ

گذشته است از ایشان و هر که آید تا روز قیامت خداوندا

صَلِّ عَلٰى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى

خداوندا رحمت بفرست بر پیغمبر ما محمد و آل او چنانکه رحمت کرده بر

مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهٖ كَمَا

فرشتگان خود که مقربانند و رحمت بفرست بر او و آل او چنانکه

صَلَّيْتَ عَلٰى اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ

رحمت فرستاده بر پیغمبران خود که مرسلانند و رحمت بفرست بر او

وَآلِهٖ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

و آل چنانچه رحمت فرستاده بر بندگان خود که شایستگانند

وَاَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلٰوةً

و بهتر از آن ای پروردگار عالمیان رحمتی

تُبَلِّغُنَا بَرَكَتَهَا وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ

که برسد با برکت آن و برسد ما را نفع آن و مستجاب شود

لَهَا دُعَاؤُنَا اِنَّكَ اَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ

از جهت آن دعای ما بدرستی که تو کریمتری از هر که رغبت کرده شده است بسوی او

وَاَكْفٰى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَاَعْطٰى مَنْ سُئِلَ

و کارگزارتری از هر که توکل کرده شده است براو و دهنده تر از هر که سوال کرده شده است

مِنْ فَضْلِهٖ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

از فضل او و تو بر هر چیز نهایت توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ اِذَا انْصَرَفَ

مِنْ صَلٰوتِهٖ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ

ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکند او را بندگان و ای آنکه

يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا

می پذیرد کسی را که نمی پذیرد او را شهرها و ای آنکه

يحتقر أهل الحاجة إليه ويا من لا يخيب
حقير نميسازد اهل احتياج بسوی او و ای آنکه نومید نمیکند
الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد
الحاح کنندگان برا او وای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن
أهل الدالة عليه ويا من يجتبي صغير ما
اهل نازه براو را وای آنکه بر میگزیند کوچک آنچه
يتحف به ويشكر يسير ما يعمل له و
تحفه داده شود بآن و شکر میکند اندک آنچه کرده شود برای او و
يا من يشكر على القليل ويجازي بالجليل
ای آنکه شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد بر بزرگ
ويا من يدنو إلى من دنا منه ويا من يدعو
وای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود باو وای آنکه میخواند
إلى نفسه من أدبر عنه ويا من لا يغير
بسوی نفس خود هر که رو گردانده ازو وای آنکه تغییر نمیدهد
النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر
نعمت را و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن وای آنکه بباری می آرد
الحسنة حتى ينميها ويتجاوز عن السيئة
نیکویی را تا افزاید آنرا و در میگذرد از بدی

حتى يعفيها انصرفت الآمال دون مدى
تا آنکه ناپدید سازد آنرا بر گردیدند آرزوها نزد غایت
كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض
کرم تو بحاجتها و پر شد بریزش
جودك أوعية الطلبات وتفسخت
جود تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت
دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو
نزد رسیدن وصف تو صفتها پس مرتراست بلندی
الأعلى فوق كل عال والجلال الأمجد
بلندتر بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر
فوق كل جلال كل جليل عندك صغير
بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو خوارست
وكل شريف في جنب شرفك حقير خاب
و هر بزرگواریست در جنب بزرگواری تو خوردست نومید شدند
الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون
وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کردند پیش آیندگان
إلا لك وضاع الملمون إلا بك وأجدب
مگر مرترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و در قحطی شدند

المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح

بی نیکی خواهان مگر آنکه خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است

للراغبين وجودك مباح للسائلين و

برای رغبت کنندگان و جود تو حلال کرده شده است برای سؤال کنندگان و

اغاثتك قريبة من المستغيثين لا يخيب منك

فریادرسیدن تو نزدیک است بفریادرس طلبان نومید نمیشوند از تو

الآملون ولا ييأس من عطائك المتعرضون

امیدواران و ناامید نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان

ولا يشقى بنقمتك المستغفرون رزقك

و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو

مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض لمن

گسترده است برای کسی که عصیان تو کرده است و حلم تو پیش آینده است مر آن

ناواك عادتك الاحسان الى المسيئين

که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکویی کردن است به بدکاران

وسنتك الابقاء على المعتدين حتى لقد

و طریقهٔ تو رحم کردن است بر حد درگذشتگان تا که هر آینه تحقیق

غرتهم اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك

مغرور گردانید ایشان را درنگ کردن تو از رجوع و بازداشت ایشان را مهلت دادن تو

عن النزوع وانما تانيت بهم ليفيئوا

از باز ایستادن و بدرستی که مدارا کردی با ایشان برای آنکه برگردند

الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك

بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشان را بجهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی خود

فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها

پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی مر او را بسعادت

ومن كان من اهل الشقاوة خذلته لها

و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی او را برای شقاوت

كلهم صائرون الى حكمك وامورهم

همه ایشان گردندگانند بسوی حکم تو و کارهای ایشان

آيلة الى امرك لم يهن على طول مدتهم

بازگردنده است بسوی امر تو سست نمیشود بر درازی مدت ایشان

سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم

پادشاهی تو و باطل نمیشود بجهت ترک شتاب کردن ایشان

برهانك حجتك قائمة وسلطانك ثابت

دلیل روشن تو حجت تو استاده است و پادشاهی تو ثابت

لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك و

که زائل نمیشود پس عذاب دایمی مر کسی را که گردید از تو و

الخيبة الخاذلة لمن خاب منك و
نومیدی رسوا سازنده مر کسی را که نومید شد از تو و
الشقاء الاشقى لمن اغتر بك ما اكثر
بدبختی بدبخت تر مر کسی را که نومید شد از تو چه بسیار است
تصرفه في عذابك وما اطول تردده في
گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گردش او در
عقابك وما ابعد غايته من الفرج و
عقاب تو و چه دور است نهایت او از گشایش و
ما اقنطه من سهولة المخرج عدلا من
چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت از
قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك
حکم تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو
لا تحيف عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت
که ستم نمیکنی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها و کهنه کرده
الاعذار وقد تقدمت بالوعيد وتلطفت
عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدنها و مهربانی کرده
في الترغيب وضربت الامثال واطلت
در ترغیب و زده مثلها را و دراز کرده

الامهال

الامهال واخرت وانت مستطيع
مهلتها را و باز پس داشته و حال آنکه تو توانایی
للمعاجلة وتانيت وانت ملئ بالمبادرة
بر شتاب کردن را و تأنی کرده و حال آنکه تو قادری بر پیش دستی کردن
لم تكن اناتك عجزا ولا امهالك وهنا
نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی
ولا امساكك غفلة ولا انتظارك
و نه باز داشتن تو از بی خبری و نه مهلت دادن تو
مداراة بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك
مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسیده تر و کرم تو
اكمل واحسانك اوفى ونعمتك اتم كل ذلك
کامل تر و احسان رساتر و نعمت تو تمام تر همه این
كان ولم تزل وهو كائن ولا تزال حجتك
بود و همیشه تو و آن هست و خواهد بود حجت تو
اجل من ان توصف بكلها ومجدك ارفع
بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود تو بهمه آن و بزرگی تو بلندتر است
من ان يحد بكنهه ونعمتك اكثر من ان
از آنکه تعریف کرده شود بکنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه

تحصى باسرها واحسانك اكثر من ان
شمرده شود تمام آن واحسان تو زیاده است از انکه
نشكر على اقله وقد قصر بي السكوت
شکر کرده شوی بر کمتر آن وتحقیق که عاجز ساخت مرا خاموشی
عن تحميدك وفههني الامساك عن تمجيدك
از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرگ داشتن تو
وقصاراي الاقرار بالحسور لا رغبة يا
ونهایت کار من اقرار است بدرماندگی نه از روی رغبت ای
الهي بل عجزا فها انا ذا اؤمك بالوفادة
خدای من بلکه از روی عجز پس اینک من این قصد میکنم ترا با آمدن نزد تو
واسئلك حسن الرفادة فصل على محمد
و میطلبم از تو نیکویی عطا را پس رحمت بفرست بر محمد
واله واسمع نجواي واستجب دعائي و
وآل او و بشنو راز مرا واجابت کن دعای مرا و
لا تختم يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في
ختم مکن روز مرا بنومیدی من و بر پیشانی مزن برد کردن در
مسئلتي واكرم من عندك منصرفي و
سوال من و گرامی کن از نزد خود بازگردیدن مرا و

اليك منقلبي انك غير ضائق بما تريد و
بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که تو تنگ نیستی بانچه اراده کنی و
لا عاجز عما تسال وانت على كل شيء
نه عاجزی از انچه طلب کرده شوی و تو بر همه چیز
قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
توانایی و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر بیاری خدای بلند بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد
سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست بار خدایا مر تراست سپاس
بديع السموات والارض ذا الجلال و
ای پدید آورنده آسمانها و زمین صاحب بزرگی و
الاكرام رب الارباب واله كل مالوه
گرامی کردن پروردگار پرورندها و خدای هر پرستیده شده
وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء ليس
و آفریننده هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست
كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء
مانند او چیزی و پنهان نمیشود از و دانستن چیزی

وهو بكل شيء محيط وهو على كل شيء

واو بهمه چیز احاطه کننده است واو بر همه چیز

رقيب انت الله لا اله الا انت الاحد

نگهبانست تویی خدای نیست خدایی مگر تو که یکتایی

المتوحد الفرد المتفرد وانت الله لا اله

یگانه تنهایی بی جفتی وتویی خدای نیست خدایی

الا انت الكريم المتكرم العظيم

مگر تو با کرمی بزرگی با عظمتی

المتعظم الكبير المتكبر وانت الله لا اله

با تعظیمی بزرگ با کبریایی وتویی خدای نیست خدا

الا انت العلي المتعال الشديد المحال

مگر تو که بلندی برتری سخت عقوبتی

وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم

وتویی خدای نیست خدایی مگر تو که بخشنده مهربانی

العليم الحكيم وانت الله لا اله الا

دانایی درست کرداری وتویی خدای نیست خدایی مگر

انت السميع البصير القديم الخبير وانت

تو که شنوایی بینایی بی اول آگاهی وتویی

الله

الله لا اله الا انت الكريم الاكرم

خدای نیست خدایی مگر تو که بزرگواری بزرگترین همه

الدائم الادوم وانت الله لا اله الا انت

همیشه تر از همه وتویی خدای نیست خدایی مگر تو

الاول قبل كل احد والاخر بعد كل

که اولی پیش از همه کس وآخری پس از هر

عدد وانت الله لا اله الا انت الداني

شماری وتویی خدای نیست خدایی مگر تو که نزدیکی

في علوه والعالي في دنوه وانت الله لا

در بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود وتویی خدای نیست

اله الا انت ذو البهاء والمجد والكبرياء

خدایی مگر تو که خداوند نیکویی وبزرگی وعظمت

والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي

وسپاسی وتویی خدای نیست خدایی مگر تو که

انشأت الاشياء من غير سنخ وصورت

آفریده همه چیزها را بی مایه وکاشته

ما صورت من غير مثال وابتدعت المبتدعات

آنچه کاشته بی نمونه وتو پدید آورده نو پدید آورده

بلا احتذاء انت الذی قدرت کل شیء

بی آنکه از روی چیزی بردارے توئی آنکه تقدیر کرده هر چیزی را

تقدیرا ویسرت کل شیء تیسیرا ودبرت

تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده

ما دونک تدبیرا انت الذی لم یعنک

آنچه فرو تست تدبیر کردنی تویے آنکه یاری نکرده است ترا

علی خلقک شریک ولم یوازرک فی امرک

بر آفریدن تو انبازی و مددکاری نکرده است ترا در کار تو

وزیر ولم یکن لک مشاهد ولا نظیر انت

وزیری و نبوده است مر ترا بیننده و نه مانندی تویی

الذی اردت فکان حتما ما اردت و

آنکه خواستی پس بود واجب آنچه خواستی و

قضیت فکان عدلا ما قضیت و

حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی و

حکمت فکان نصفا ما حکمت انت

فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی تویے

الذی لا یحویک مکان ولم یقم لسلطانک

آنکه فرا نگیرد ترا مکان و برنخاسته در برابر پادشاهی تو

سلطان

سلطان ولم یعیک برهان ولا بیان

پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی

انت الذی احصیت کل شیء عددا و

تویے آنکه شمرده هر چیز را شمردنی و

جعلت لکل شیء امدا وقدرت کل شیء

گردانیده برای هر چیز مدتی و اندازه کرده هر چیز را

تقدیرا انت الذی قصرت الاوهام

اندازه کردنی تویے آنکه نارسایی کرده اند وهمها

عن ذاتیتک وعجزت الافهام عن کیفیتک

از کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها از چگونگی تو

ولم تدرک الابصار موضع اینیتک انت

و در نیافته اند دیدها جای بجاییی ترا تویی

الذی لا تحد فتکون محدودا ولم تمثل

آنکه ترا حدی نیست پس باشی حد کرده شده و نگاشته نشده

فتکون موجودا ولم تلد فتکون

پس باشی دریافته شده و نزاده کسی را پس باشی

مولودا انت الذی لا ضد معک فیعاندک

زاییده شده تویے آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا

وَلَا عِدْلَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ
ونه همتایی پس غلبه کند بر تو ونیست مانندی مر ترا پس معارضی کند تو
أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ
توی آنکه آغاز کرد واز نو پدید کرد وتازه کرد
وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ
وپیدا کرد ونیکو کرد کردن آنچه کرد پاکی تو
مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ
چه بزرگست کار تو وچه بلند است در جاها
مَكَانَكَ وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ
جای تو وچه ظاهر کرده است حق را قرآن تو پاکی تو
مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ مَا
از آن لطف کننده چه لطف کننده واز آن مهربانی چه
أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ
مهربانی واز آن حکیمی چه شناسایی پاکی تو
مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ
از آن پادشاهی چه غالب وقوی وبخشنده چه توانگر
وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَ
وبلندی چه بلند خداوند جمال وبزرگی و

وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ
وبزرگواری وسپاس پاکی تو گسترده
بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ
به نیکوییها دست خود را وشناخته شده است هدایت از
عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ
نزد تو پس هرکه طلب کرد ترا برای دین یا دنیا یافت ترا
سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ
پاکی تو فروتنی کرد مر ترا هرکه روان شد در علم تو
وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ
وپستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش است وگردن نهاد
لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ
برای فرمانبرداری مر ترا هرکه آفریده است پاکی تو محسوس نمیشوی
وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَ
وملموس نمیشوی ومس کرده نمیشوی ومکید کرده نمیشوی ودور کرده نمیشوی
لَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا
ونزاع کرده نمیشوی وغلبه کرده نمیشوی وجدال کرده نمیشوی و
تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ
فریب داده نمیشوی ومکر کرده نمیشوی پاکی تو راه تو راست است

وَاَمْرُكَ رَشَدٌ وَاَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ

وامر تو صوابست و تویی زنده بی نیاز پاکی تو

قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَاِرَادَتُكَ

گفتار تو حکم است و قضای تو لازم است و ارادهٔ تو

عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ

جزم است پاکی تو نیست رد کننده مر خواسته ترا و نه تبدیل کننده

لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْاٰيَاتِ فَاطِرَ

مر سخنان ترا پاکی تو ای خداوند نشانهای روشن آفریننده

السَّمٰوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ

آسمانها ای آفریننده آدمیان مر تراست سپاس

حَمْدًا يَدُوْمُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا

سپاسی که جاوید باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی مخلد باشد

بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِيْ صُنْعَكَ

بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی که برابری کند کردار ترا

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيْدُ عَلٰى رِضَاكَ وَلَكَ

و مر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد بر خشنودی تو و مر تراست

الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا

سپاس سپاسی با سپاس هر سپاس کننده و شکری

يقصر

يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِيْ

که قاصر باشد از آن شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد

اِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهٖ اِلَّا اِلَيْكَ حَمْدًا

مگر برای تو و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی

يُسْتَدَامُ بِهِ الْاَوَّلُ وَيُسْتَدْعٰى بِهٖ دَوَامُ

که طلب همیشگی کرده شود بآن اول و درخواسته شود بآن دوام

الْاٰخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلٰى كُرُوْرِ الْاَزْمِنَةِ

آخر سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها

وَيَتَزَايَدُ اَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ

و زیاده شود زیادتیهای پی در پی سپاسی که عاجز آیند از

اِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيْدُ عَلٰى مَا اَحْصَتْهُ

شماره آن نگاهدارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند

فِيْ كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ

در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند عرش ترا

الْمَجِيْدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيْعَ حَمْدًا

که بزرگست و برابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی

يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهٗ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ

که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر پاداشی را

جَزَاؤُهُ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَ

پاداشش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا و

بَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ

باطن موافق باشد مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکند ترا

خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ

آفریده مانند آن و نشناسد کسی سوای تو

فَضْلَهُ حَمْدًا يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ

فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کرده در شمردن آن

وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ

و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجای آوردن آن سپاسی

مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ

که جمع کند آنچه آفریده از سپاس و در رشته کند آنچه را تو

خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى

آفریننده آنی پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر به

قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ

گفتار تو از آن و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا بآن

حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ

سپاسی که واجب گرداند کرم تو زیادتی را به بسیاری آن و

فضله

تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا

برساند آنرا بافزونی پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی

يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ

که واجب باشد برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت بزرگی تو

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ

پروردگارا رحمت فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده

الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ

و پسندیده شده و گرامی داشته شده نزدیک کرده شده بهترین رحمتهای خود

وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ

و برکت کن بر او بهره‌مندترین برکتهای خود و رحم کن بر او

أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بهره‌مندترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او

صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ أَزْكَى مِنْهَا

رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده‌تر از آن

وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ

و رحمت فرست بر او رحمتی فزاینده که نباشد رحمتی

أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا

فزاینده‌تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی پسندیده که ا

تكون صلوة فوقها رب صل على محمد

نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد

وآله صلوة ترضيه وتزيد على رضاه و

وآل او رحمتی که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی او و

صل عليه صلوة ترضيك وتزيد على

رحمت بفرست بر او رحمتی که خشنود سازد ترا و زیادتی کند بر

رضاك له وصل عليه صلوة لا ترضى له

خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست بر او رحمتی که نپسندی برای او

الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل

مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او برای آن رحمت سزاوار ای پروردگار رحمت بفرست

على محمد وآله صلوة تجاوز رضوانك و

بر محمد و آل او رحمتی که درگذرد رضای ترا و

يتصل اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا

پیوسته شود پیوستگی آن ببقای تو و فانی نشود چنانکه

تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلوة

فانی نمیشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی

تنتظم صلوات ملائكتك وانبيائك

که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو

ورسلك

ورسلك واهل طاعتك وتشتمل على

و رسولان تو و اهل طاعت ترا و شامل باشد بر

صلوات عبادك من جنك وانسك و

رحمتهای بندگان تو از جنیان و آدمیان تو و

اهل اجابتك وتجتمع على صلوة كل من

اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت هر که

ذرأت وبرأت من اصناف خلقك رب

آفریدی و پیدا کردی از اقسام آفریدگان خود ای پروردگار

صل عليه وآله صلوة تحيط بكل

رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که احاطه کند بهر

صلوة سالفة ومستانفة وصل عليه

رحمت گذشته و آینده و رحمت بفرست بر او

وعلى آله صلوة مرضية لك ولمن دونك

و بر آل او رحمتی که پسندیده باشد مر ترا و مر آنرا که غیر تست

وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف

و پیدا کنی با آن رحمتهایی که دو چندان شود

معها تلك الصلوات عندها وتزيدها

با آنها آن رحمتها نزد آن رحمتها و زیادتی کنی آنرا

عَلٰى كُرُورِ الْاَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفَ لَا
بر گردش روزگار و زيادتي در زياد شدنها
يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلٰى اَطَائِبِ اَهْلِ
که شمرد آنها غير تو رحمت بفرست بر پاکيزگان اهل
بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِاَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ
بيت او که برگزيده ايشانرا براي امر خود و گردانيده ايشانرا
خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَائِكَ
خزانه داران علم خود و نگاهداران دين خود و جانشينان خود
فِي اَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلٰى عِبَادِكَ وَ
در زمين خود و حجتهاي خود بر بندگان خود و
طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيرًا
پاک گردانيدي ايشانرا از پليدي و چرک پاک گردانيدنی
بِاِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ اِلَيْكَ وَ
باراده خود و گردانيده ايشانرا وسيله بسوي خود و
الْمَسْلَكَ اِلٰى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
راه بسوي بهشت خود پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و
اٰلِهِ صَلٰوةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَ
آل او رحمتي که بزرگ گرداني ايشانرا بآن رحمت از عطاهاي خود و

كرامتك

كَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْاَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ
کرامت خود و کامل کني براي ايشان بهره از عطاهاي خود
وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ
و نوافل خود و بسيار گرداني بر ايشان بهره از عطاهاي خود
وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلٰوةً
و فوائد خود پروردگار من رحمت بفرست بر او و بر ايشان رحمتي
لَا اَمَدَ فِي اَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِاَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ
که نهايتي نباشد در اول آن و غايتي نباشد براي مدت آن و غايتي نيست
لِاٰخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَ
براي آخر آن پروردگار من رحمت بفرست بر ايشان همسنگ عرش خود و
مَا دُونَهُ وَمِلْءَ سَمٰوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ
آنچه فرود آنست و پري آسمانهاي تو و آنچه بالاي آنهاست و شماره
اَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلٰوةً تُقَرِّبُهُمْ
زمينهاي تو و آنچه پايين آنهاست و آنچه ميان آنهاست رحمتي که نزديک گرداند
مِنْكَ زُلْفٰى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًا وَ
بسيار آن رحمت بسوي تو نزديک ساختني و باشد براي تو و براي ايشان خشنودي و
مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ
پيوسته باشد بمانندهاي آنها هميشه خداوندا بدرستي که تو قوت دادي

دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً

دین خود را در هر زمانی به پیشوایی که برپا کردی او را نشانه

لِعِبَادِكَ وَمَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ

برای بندگان خود و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی

حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى

پیمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی

رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ

خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی

مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالِانْتِهَاءِ

از نافرمانی او و امر کردی به فرمانبرداری امرهای او و بازایستادن

عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا

نزد نهی او و آنکه پیش نیفتد او را پیش افتاده و

يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ

واپس نرود از او واپس رونده پس اوست نگاهدارنده پناه گیرندگان

وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ

و پناه مؤمنان و دستاویز چنگ زنندگان

وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ

و نیکویی عالمیان خداوندا پس الهام کن برای دوست خود شکر

مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

آنچه انعام کرده بر او بر ما و در دل انداز ما را مانند آن درباره او

وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ

و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده او را

فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ

گشایش آسانی و یاری کن او را به جانب قوی خود که غالب‌تر است و محکم کن

أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ

پشت او را و قوت ده بازوی خود را و رعایت کن او را به دیده خود و

احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ

حمایت کن او را به حفظ خود و نصرت ده او را به فرشتگان خود و مدد ده او را

بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ

به لشکر خود که غالب‌ترند و برپای دار به او کتاب خود را و

حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ

حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقتهای رسول خود را

صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ

رحمتهای تو خداوندا بر او و آل او باد و زنده کن به او

مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ

آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو و

وَاَجْلُ بِهٖ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ
بزدای باو زنگ ستم را از طریقه خود وباور کن
بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ
باو سختی را از راه خود وزایل ساز باو گردیدگان
عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهٖ بُغَاةَ قَصْدِكَ
از راه خود ونیست کن باو آنکه طلب میکنند باو
عِوَجًا وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ
راه راست را کجی ونرم کن باو جانب دوستان خود را وبگشای
يَدَهُ عَلٰى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ
دست او بر دشمنان خود وببخش مارا مهربانی او و
رَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ
رحمت او وشفقت او ومهر او وبگردان مارا برای او
سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ
شنوندگان فرمان برندگان ودر رضای او کوشش کنندگان
وَاِلٰى نُصْرَتِهٖ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَ
وبسوی نصرت او ودفع کردن ازو یاری کنندگان و
اِلَيْكَ وَاِلٰى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
بسوی تو وبسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا

علیه

عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ بِذٰلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ
خداوندا ورحمت کن نزدیکی جویندگان باین وآل او بر او
عَلٰى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمرتبه ایشان متابعت کنندگان
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ اٰثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ
راه واضح ایشان را پیروانند آثار ایشان را دست در زدگانند
بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
بحلقه دوستی ایشان چسبندگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگان
بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي
بامامت ایشان گردن نهندگانند مر امر ایشان را کوشش کنندگانند در
طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ اِلَيْهِمْ
فرمانبرداری ایشان انتظار برندگانند روزگار ایشان را کشندگانند بسوی ایشان
اَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ
چشمهای خود را رحمتهای بابرکات پاکیزه
وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلٰى اَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى
ودرود وفرست برایشان وبر روحهای ایشان وجمع کن بر
التَّقْوٰى اَمْرَهُمْ وَاَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ
پرهیزکاری کار ایشان را واصلاح آر برای ایشان حالهای ایشان را وقبول کن توبه

عليهم إنك أنت التواب الرحيم وخير
ایشان را بدرستی تو توئی پذیرنده توبه و بسیار مهربان و بهترین
الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام
آمرزندگان وبگردان ما را با ایشان در سرای سلامت
برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم هذا
برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این
يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته
روز عرفه روزیست که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی ساختی و را و تعظیم کردی او را
نشرت فيه رحمتك ومننت فيه بعفوك
پراگنده کردی در آن رحمت خود را و انعام کردی در آن بعفو خود
وأجزلت فيه عطيتك وتفضلت به
و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل کردی بآن
على عبادك اللهم وأنا عبدك الذي
بر بندگان خود خداوندا و من بنده توام که
أنعمت عليه قبل خلقك له وبعد
انعام کردی بر او پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از
خلقك إياه فجعلته ممن هديته لدينك
آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنکه هدایت کردی او را بدین خود

ووفقته لحقك وعصمته بحبلك و
و توفیق دادی و را برای حق خود و نگاه داشتی او را با امان خود و
أدخلته في حزبك وأرشدته لموالاة
در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را به دوستداری
أوليائك ومعاداة أعدائك ثم أمرته
دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را
فلم يأتمر وزجرته فلم يزدجر ونهيته عن
پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را از
معصيتك فخالف أمرك إلى نهيك لا
معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه
معاندة لك ولا استكبارا عليك بل دعاه
بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی کردن بر تو بلکه خواند او را
هواه إلى ما زيلته وإلى ما حذرته و
خواهش او بسوی آنچه جدائی دادی او را و بسوی آنچه ترسانیدی او را از آن
أعانه على ذلك عدوك وعدوه فأقدم
یاری کرد او را بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد
عليه عارفا بوعيدك راجيا لعفوك
بر آن در حالتی که شناسا بود بترسانیدن تو امیدوار بود مر عفو ترا

وَاتِّقَاءً بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ
اعتماد داشت بر گذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو
مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا
با آنچه انعام کرده بر او بایکه نکند و اینک من این
بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا
نزد توام خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده
خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ
ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از گناهان که متحمل شده ام آنرا
وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا
و بزرگی از خطاها که کرده ام آنرا زنهار خواهنده
بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي
بر گذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده بایکه امان نمیدهد مرا
مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ
از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن
عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ
بر من بآنچه عطا میکنی بآن بر کسی که کسب گناه کرده از پوشیدن تو
وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ
و بخشش کن بر من بآنچه بخشش میکنی بآن بر کسی که بیندازد خود را

إليك

إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ
بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من بآنچه بزرگ نماید ترا
أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَ
بایکه انعام کنی بآن بر کسی که امید داده ترا از آمرزش تو و
اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ
بگردان برای من در این روز بهره که برسم بآن
حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا
نصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا خالی از آنچه
يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ
باز میگردند از آن پرستندگان مر ترا از بندگان تو
وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ
و بدرستی که من و اگر چه پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستاده اند آنها از عملهای نیکو
فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ
پس محقق که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و برطرف کردن ضدها
وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ
و مانندها و مثلها از تو و آمده ام بسوی تو از
الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ
درهایی که امر کرده که آمده شوی از آن درها و

وتقربت اليك بما لا يقرب احد منك
و نزدیکی جستم بسوی تو بآنچه نزدیک میشود کسی بتو
الا بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالانابة
مگر بنزدیکی جستن بآن پس در پی کرده ام آن را بازگشتن
اليك والتذلل والاستكانة لك و
بسوی تو و خواری و زاری کردن برای تو و
حسن الظن بك والثقة بما عندك و
نیکویی گمان بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و
شفعته برجائك الذي قل ما يخيب عليه
جفت ساخته ام آن را بامید تو که کم است که نومید شود از آن
راجيك وسألتك مسألة الحقير
امیدوارنده تو و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر
الذليل البائس الفقير الخائف المستجير
خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده
ومع ذلك خيفة وتضرعا وتعوذا وتلوذا
و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن
لا مستطيلا بتكبر المتكبرين ولا متعاليا
نه گردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده

بدالة

بدالة المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة
بناز فرمانبرندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت
الشافعين وانا بعد اقل الاقلين و
شفاعت کنندگان و منم پس ازین کمترین کمتران و
اذل الاذلين ومثل الذرة او دونها فيا من
خوارترین خوارتران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه
لم يعاجل المسيئين ولا يندة المترفين و
نکرده است شتاب با بدکاران و منع نکرده است اسراف کنندگان در نعمت
يا من يمن باقالة العاثرين ويتفضل بانظار
ای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزندگان و تفضل میکند مهلت دادن
الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ
گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار
العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا
بسر درآمده منم آنکه اقدام کرد بر تو جرات کننده منم
الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من
آنکه عصیان کرد ترا از روی عمد منم آنکه پنهان کرد از
عبادك وبارزك انا الذي هاب عبادك
بندگان تو و آشکارا کرد تو منم آنکه ترسید از بندگان تو

وامنك انا الذی لم یرهب سطوتك ولم

و ایمن شد از تو منم آنکه نترسید از هیبت تو و

یخف باسك انا الجانی علی نفسه انا

نترسید از سختی تو منم گنه کار بر نفس خود منم

المرتهن ببلیته انا القلیل الحیاء انا

گرو کرده شده بلای خود منم اندک شرم منم

الطویل العناء بحق من انتجبت من خلقك

دراز رنج بحق آنکه برگزیدی از خلق خود

وبمن اصطفیته لنفسك بحق من اخترت

و بحق آنکه پسندیده اورا برای خود بحق آنکه اختیار کرده اورا

من بریتك ومن اجتبیت لشانك بحق من

از آفریدگان خود و بآنکه برگزیده اورا برای کار خود بحق آنکه

وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت

پیوسته طاعت اورا بطاعت خود و آنکه گردانیده

معصیته کمعصیتك بحق من قرنت موالاته

معصیت اورا همچو معصیت خود بحق آنکه همراه ساخته دوستی او

بموالاتك ومن نطت معاداته بمعاداتك

بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی اورا بدشمنی خود

تغمدنی

تغمدنی فی یومی هذا بما تتغمد به من

بپوشانی مرا در روز من این بآنچه می پوشانی آن کسی را

جار الیك متنصلا وعاذ باستغفارك

که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش خواستن از تو

تائبا وتولنی بما تتولی به اهل طاعتك

توبه کننده و با خود گیر مرا بآنچه با خود گرفته آن اهل طاعت خود را

والزلفی لدیك والمکانة منك و

و اهل نزدیکی بنزد خود و اهل منزلت از خود و

توحدنی بما تتوحد به من وفی بعهدك

یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی بآن کسی را که وفا کرد بعهد تو

واتعب نفسه فی ذاتك واجهدها فی

و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش داد اورا در

مرضاتك ولا تؤاخذنی بتفریطی فی جنبك

خشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو

وتعدی طوری فی حدودك ومجاوزة

و در گذشتن من در حد از حدهای تو و گذشتن

احکامك ولا تستدرجنی باملائك لی

از حکمهای تو و استدراج مکن مرا بمهلت دادن تو مرا

استدراج من منعني خير ما عنده ولم
استدراج کردن کسی که باز داشت از من خیر آنچه نزد اوست و
يشركك في حلول نعمته بي ونبّهني من
انباز نشد ترا در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از
رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة
خواب بیخبران و سنه اسراف کنندگان و پینکی
المخذولين وخذ بقلبي الى ما استعملت
خوارگشتگان و بکش دل مرا بسوی آنچه کار فرمودی
به القانتين واستعبدت به المتعبّدين
بآن فرمانبرداران را و ببندگی گرفتی بآن پرستندگان را
واستنقذت به المتهاونين وأعذني مما
و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را و در پناه گیر مرا از آنچه
يباعدني عنك ويحول بيني وبين حظي منك
دور میگرداند مرا از تو و دور سازد میان من و میان بهره من از تو
ويصدّني عما احاول لديك وسهّل لي
و باز میدارد [illegible] و آسان ساز برای من
مسلك الخيرات اليك والمسابقة اليها
راه نیکوییها بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها

من

من حيث امرت والمشاحّة فيها على ما
از آنجا که فرمودی و مشاحت در آن بر آنچه
اردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفّين
که خواستی و نیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبکی کنندگان
بما اوعدت ولا تهلكني مع من
بآنچه ترسانیده و هلاک مگردان مرا با آنکه
تهلك من المتعرّضين لمقتك ولا تتبّرني
هلاک میکنی از فرا پیش آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا
فيمن تتبّر من المنحرفين عن سبلك ونجّني
در میان آنانکه هلاک میکنی از گردندگان از راه تو و رهایی ده مرا
من غمرات الفتنة وخلّصني من لهوات
از سختیهای آشوب و خلاص کن مرا از کامهای
البلوى واجرني من اخذ الاملاء وحل
بلا و امان ده مرا از گرفتن امهال و دور آی
بيني وبين عدوّ يضلّني وهوى يوبقني
[illegible] مرا
ومنقصة ترهقني ولا تعرض عني اعراض
و عیبی که فرو میگیرد مرا و رو مگردان از من همچو گردانیدن

مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي
کسی که خشنود نشوی از آن پس از خشم خود و نا امید مکن مرا
مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ
از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از
رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي
رحمت تو و عطا مده مرا بانچه طاقت نیست مرا بان پس گران کنی مرا
مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي
از آنچه بار میکنی بر من از زیادتی محبت خود و سر مده مرا
مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ
از دست خود سر دادن کسی که نباشد خیری در او و نه حاجتی باشد
بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ
ترا بسوی او و نه بازگشتی باشد مر او را و میفکن مرا انداختن
مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته باشد او را
الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ
رسوائی از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتادن
الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ
افتادگان و از خوف بیراه روندگان و از لغزیدن فریب داده شدگان

وورطه

وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ
و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده
بِهِ طَبَقَاتِ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ
بآن اصناف و کنیزان خود را و برسان مرا برسیدگاههای
عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ
عنایت داری باو و انعام کرده بر او و خشنود شده
عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا
از او پس زندگی داده او را ستوده شده و میرانده او را نیکبخت
وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ
و در گردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه بر طرف میسازد نیکوییها
وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْإِزْدِجَارَ
و میبرد برکتها را و در پوشان دل مرا باز ایستادن
عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ
از زشتیهای بدیها و رسوائیهای گناهها
وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ
و مشغول مساز مرا بانچه در نمی یابم آن را مگر بتو از آنچه خشنود نمیکند
عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ
از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای پست را

تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ
که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن
الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ
وسیله بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن بتو
وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ
و آراسته کن برای من تنها بودن بمناجات تو در شب و
النَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ
روز و ببخش مرا نگاهداری که نزدیک گرداند مرا بترس تو
وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي
و ببرد از من از مرتکب شدن حرام کرده شدهای تو و رها کند مرا
مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ
از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه گردانیدن از چرک
الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ
نافرمانی و ببر از من چرک گناهان را و
سَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ
بپوشان مرا به پیراهن عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا ردای
مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ
عافیت خود و بپوشان مر نعمتهای تمام خود و بهم پشت کن

لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ
نزد من فضل خود و عطای خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود
وَتَسْدِيدِكَ وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ وَ
و استوار داشتن خود و یاری ده مرا بر قصد شایسته و
مَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي
گفتار پسندیده و کردار نیکو و وامگذار مرا
إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ
بقدرت من و قوت من نه بقدرت تو و قوت تو
وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي
و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا برای ملاقات خود و رسوا مکن مرا
بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ
پیش دوستان خود و فراموش مساز مر یاد خود و
لَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ
مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا آن در حالهای
السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ
سهو نزد بیخبریهای نادانان مر نعمتهای ترا
وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ
و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا آن و اعتراف کنم

بِمَا أَسْدَيْتُهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ
بانچه فرستاده‌ام آن را بسوی من و بگردان خواهش مرا بسوی بالای
رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ
خواهش خواهش کنندگان و سپاس من مر ترا بالای سپاس
الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ
سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد احتیاج من بسوی تو
وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي
و هلاک مکن مرا بانچه فرستاده‌ام بسوی تو و بر پیشانی مزن مرا
بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ
بانچه بر پیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستی که من گردن نهنده‌ام
أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ
میدانم آنکه حجت مر تراست و اینکه تو سزاوارتری بفضل
وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ
و انفع رساننده‌تری باحسان و اهل پرهیزکاری و اهل
الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ
آمرزشی و اینکه تو باینکه عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه
تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى
عقاب کنی و بدرستی که تو باینکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی

أَنْ تُشَهِّرَ فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ
اینکه شهرت دهی پس زندگی ده مرا زندگیی پاکیزه که پیوسته شود
بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا
بانچه میخواهم و برسد بانچه دوست دارم از آنجا که
آتِي مَا تَكْرَهُ وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ
نیایم بانچه ناخوش داری و ارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن
وَأَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
و بمیران مرا مردن کسی که بشتابد نور او پیش روی او و
عَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي
از جانب راست او و خوار کن مرا پیش خود و عزیز گردان مرا
عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ
نزد آفریدگان خود و پست کن مرا چون خلوت کنم بتو
وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ
و بلند کن مرا میانه بندگان و بی‌نیاز گردان مرا از آنکه او
غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَ
بی‌نیاز است از من و زیاد کن مرا بسوی تو احتیاج و درویشی و
أَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ
در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان و از فرود آمدن

البلاء ومن الذل والعناء تعمدني فيما

با وانه خواری و رنج پوشان مرا در آنچه

اطلعت عليه مني بما يتغمده به القادر

مطلع شده بر آن از من بآنچه می پوشاند بآن توانایی

على البطش لولا حلمه والآخذ على الجريرة

بر گرفتن اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر گناه

لولا أناته وإذا أردت بقوم فتنة أو

اگر نه آهستگی او باشد و چون اراده کنی بقومی آشوبی یا

سوء فنجني منها لواذا بك وإذ لم تقمني

بدی پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو و چون بپا نداشتی مرا

مقام فضيحة في دنياك فلا تقمني مثله

در مقام رسوایی در دنیای خود پس برپا مدار مرا مانند آن

في آخرتك واشفع لي أوائل مننك

در آخرت خود و جفت ساز برای من اولهای نعمتهات را

بأواخرها وقديم فوائدك بحوادثها ولا

بآخرهای آن و فایدهای قدیمت را بنوآمدهای آن و

تمدد لي مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني

مکش مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مزن مرا

قارعة

قارعة يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيسة

مصیبتی که برود با آن شکوهی من و داغ مساز بر من پستی

يصغر لها قدري ولا نقيصة يجهل من

که کوچک شود برای آن قدر من و عیبی که دانسته شود

أجلها مكاني ولا ترعني روعة أبلس بها

بسبب آن جای من و مترسان مرا ترسانیدنی که ناامید شوم با آن

ولا خيفة أوجس دونها أجعل هيبتي في

و نه خوفی که در دل من برسد در آید نزد آن بگردان هیبت مرا در

وعيدك وحذري من إعذارك وإنذارك

در بیم دادنت و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو و ترسانیدن تو

ورهبتي عند تلاوة آياتك واعمر ليلي

و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو و آباد کن شب مرا

بإيقاظي فيه لعبادتك وتفردي بالتهجد

به بیدار کردن مرا در آن برای پرستش تو و تنها بودن من بشب برخاستن

لك وتجردي بسكوني إليك وإنزال

برای تو و مجرد بودن من بآرمیدن من نزد تو و فرود آوردن

حوائجي بك ومنازلتي إياك في فكاك

حاجتهای خود بتو و مکرر سؤال کردن من ترا در آزاد کردن

رقبتي من نارك واجارني مما فيه اهلها

گردن من از آتش تو وزنهار داد من از انچه در آنست اهل آن

من عذابك ولا تذرني في طغياني عامها

از عذاب تو و وا مگذار مرا در طغیان من سرگردان

ولا في غمرتي ساهيا حتى حين ولا تجعلني

ونه در کوری و حیرانی خود چیزی تا روزگاری و مگردان مرا

عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن اعتبر ولا

پندی برای انکه پند گیرد و نه نکالی برای آنکه عبرت گیرد و نه

فتنة لمن نظر ولا تمكر بي ولا تستبدل

فتنه برای انکه نظر کند و مکن مکر با من بار و بدل مکن

بي غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل لي

مرا بغیر من و تغییر مده برای من اسم مرا و بدل مکن برای من

جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا

جسم مرا و فرا مگیر مرا مزو برای خلق خود و نه سخره

لك ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا

برای تو و نه پیروی کننده مگر خشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده

الا بالانتقام لك واوجدني برد عفوك

مگر برای انتقام کشیدن برای تو و فیروز سازم مرا خنکی عفو خود

وحلاوة

وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك

و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و ریحان خود

وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما

و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای انچه

تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما

دوست داری تو بفراخی از توانگری خود و جهد کردن در انچه

يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة

نزدیک میگرداند پیش تو و نزد تو و تحفه فرست تحفه

من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة وكرتي

از تحفهای تو و بگردان تجارت مرا سود دهنده و بازگشت مرا

غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني

بی زیان و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن

لقاءك وتب علي توبة نصوحا لا تبق

بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص باقی مگذار

معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا تذر معها

با آن توبه گناهان کوچک را و نه بزرگ را و مگذار با آن

علانية ولا سريرة وانزع الغل من صدري

آشکارایی و نه پنهانی را و بکن کینه را از سینه من

لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ

مر مؤمنان را و مهربان کن دل مرا بر فروتنان

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي حِلْيَةَ

و باش برای من چنانکه هستی از برای صالحان و آرای مرا بزیور

الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

پرهیزکاران و بگردان زبان مرا راستی در

الْغَابِرِينَ وَذِكْراً نَامِياً فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ

آیندگان و یاد کردن فزاینده در آخرین و ببر مرا

عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ

بعرصه اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را

عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِكَ لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ

بر من و پی در پی کن گرامی نعمتهای خود را نزد من و پر کن از

فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ

فایده‌های خود دست مرا و بران بخششهای گرامی خود را بسوی من

وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي

و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران از دوستان خود در

الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ

بهشتهایی که آراسته آنها را برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگیهای

نحلك

نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَ

بزرگیهای عطاهای خود در جاهایی که آماده ساخته برای دوستان خود و

اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ

بگردان مرا نزد خود خوابگاهی که جای گیرم با آن

مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ عَيْناً وَلَا تُقَايِسْنِي

آرام گرفته و محل بازگشتن که جای گیرم در آن و روشن کنم چشم را و مقایسه مکن مرا

بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى

بگناهان بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که آزموده میشود

السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ

پنهانیها و زایل ساز از من هر شک و شبهه

وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ

و بگردان برای من در حق راهی از هر رحمتی

وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ

و بسیار گردان قسمتهای بخششها از عطای تو و

وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ

و وافر گردان بر من بهره‌های احسان از افضال خود

وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي

و بگردان دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندیشه مرا

مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِما تَسْتَعْمِلُ
کار فرموده شده برای آنچه آن مر تراست و بکار فرما مرا بآنچه کار میفرمایی
بِهِ خالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ
بآن خاصان خود را و بیامیزان دل من نزد بیخبری
الْعُقُولِ طاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنى وَالْعَفافَ
عقلها طاعت خود را و جمع کن برای من توانگری و عافیت را
وَالدَّعَةَ وَالْمُعافاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ
و راحت و بی‌نیازی از خلق و صحت و فراخی
وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعافِيَةَ وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِي
و آرام و عافیت و باطل مکن نیکوییهارا
بِما يَشُوبُها مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلا خَلَواتِي بِما
بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه
يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي
عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو و نگاهدار روی مرا
عَنِ الطَّلَبِ إِلى أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ
از طلب بسوی کسی از عالمیان و منع کن مرا از
الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِينَ وَلا تَجْعَلْنِي
طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا

لِلظّالِمِينَ

لِلظّالِمِينَ ظَهِيراً وَلا لَهُمْ عَلى مَحْوِ كِتابِكَ
برای ستمکاران هم پشتی و نه مر ایشانرا بر محو کردن کتاب تو
يَداً وَنَصِيراً وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لا أَعْلَمُ حِياطَةً
دستی و یاری دهنده و نگاهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگاهبانی
تَقِينِي بِها وَافْتَحْ لِي أَبْوابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
که نگاهداری مرا بآن و بگشای برای من درهای توبه خود و رحمت خود
وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْواسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ
و مهربانی خود و روزی خود را که فراخ است بدرستیکه من بسوی تو از
الرّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ
رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستیکه بهترین
الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ باقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَ
نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و
الْعُمْرَةِ ابْتِغاءَ وَجْهِكَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ
عمره برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان
وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او که پاکان
الطّاهِرِينَ وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ
پاکیزه کانند و درود بر او و بر ایشان همیشه

وكان من دعائه عليه السلام يوم الاضحى ويوم الجمعة

همیشه

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه

خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان در آن

مجتمعون في اقطار ارضك يشهد السائل

مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

منهم والطالب والراغب والراهب

از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده

وانت الناظر في حوائجهم فاسألك بجودك

و توئی نگرنده در حاجتهای ایشان پس سوآل میکنم ببخشش

وكرمك وهوان ما سألتك عليك ان

و کرم تو و آسانی آنچه سوآل میکنم ترا بر تو اینکه

تصلي على محمد واله واسئلك اللهم ربنا

رحمت بفرستی بر محمد و آل او و سوآل میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما

بان لك الملك ولك الحمد لا اله الا انت

باینکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدائی مگر تو

الحليم الكريم الحنان المنان ذو

که بردباری بزرگوار و مهربان و نعمت دهنده صاحب

الجلال والاكرام بديع السموات والارض

بزرگی و گرامی کردن پدید آورنده آسمانها و زمین

مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من

هر آنچه را قسمت کردی میان بندگان مومنان خود از

خير او عافية او بركة او هدى او عمل

نیکوئی یا عافیتی یا برکتی یا راه نمودنی یا عمل کردن

بطاعتك او خير تمن به عليهم تهديهم

بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی آن بر ایشان راهنمائی ایشانرا

به اليك او ترفع لهم عندك درجة او

بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا

تعطيهم به خيرا من خير الدنيا والاخرة

عطا کنی ایشانرا بآن نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت

اسألك اللهم بان لك الملك ولك الحمد لا اله

سوآل میکنم ترا بار خدایا بدرستیکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست خدا

الا انت ان تصلي على محمد وال محمد عبدك

مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او بنده تو

ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك

و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو و اختیار کرده شده تو

مِنْ خَلْقِكَ وَعَلىٰ اٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَبْرَارِ الطَّاهِرِيْنَ
از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان
الْاَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوىٰ عَلىٰ اِحْصَائِهَا اِلَّا
نیز رسانند کانند رحمتی که توانائی ندارد بر شمردن آن مگر
اَنْتَ وَاَنْ تُشْرِكَنَا فِيْ صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ
تو و اینکه انبازسازی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا
فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِيْنَ يَا رَبَّ
در این روز از بندگان مومنان تو ای پروردگار
الْعَالَمِيْنَ وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلَهُمْ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ
عالمیان و اینکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستی که تو بر هر
شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِيْ
چیزی توانائی خداوندا بدرستی که بتو قصد کردم بحاجت خود
وَبِكَ اَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِيْ وَفَاقَتِيْ وَمَسْكَنَتِيْ
و بتو فرود آوردم این روز درویشی خود را و احتیاج خود را و مسکینی خود را
وَاِنِّيْ بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ اَوْثَقُ مِنِّيْ بِعَمَلِيْ
و بدرستی که من بآمرزش و رحمت تو اعتماددارترم از من بکردار خود
وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِيْ فَصَلِّ
و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناهان من پس رحمت بفرست

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ
بر محمد و آل محمد و بجو و گیر ادا کردن هر حاجتی که آن
لِيْ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيْرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ
مراست بقدرت خود بر آن و آسان بودن آن بر تو
وَبِفَقْرِيْ اِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّيْ فَاِنِّيْ لَمْ اُصِبْ
و باحتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو از من پس بدرستی که من نرسیدم
خَيْرًا قَطُّ اِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّيْ سُوْءً
بنیکوئی هرگز مگر از تو و نمیگردانید از من هیچ بدی
قَطُّ اَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا اَرْجُوْ لِاَمْرِ اٰخِرَتِيْ وَ
هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود و
دُنْيَايَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّاَ وَتَعَبَّاَ
دنیای خود سوای ترا خداوندا هر که آماده شده و مهیا شده
وَاَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ اِلىٰ مَخْلُوْقٍ رَجَاءَ
و تهیه کرده و سازشده برای رفتن بسوی آفریده بامید
رِفْدِهٖ وَنَوَافِلِهٖ وَطَلَبَ نَيْلِهٖ وَجَائِزَتِهٖ
صله او و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او
فَاِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِيْ وَ
پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من و

تعييتي واعدادي واستعدادي رجاء

وساز كردن من وآماده ساختن من وآماده شدن من بامید

عفوك ورفدك وطلب نيلك وجائزتك

عفو تو وصله تو وطلب بخشش تو وعطای تو

اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا تخيب

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد و نومید مکردان

اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه

امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند اورا

سائل ولا ينقصه نائل فاني لم اتك ثقة

سوآل کننده و کم نسازد اورا عطائی پس بدرستی که من نیامده ام از روی

مني بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق

از من بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه شفاعت آفریده

رجوته الا شفاعة محمد واهل بيته صلواتك

که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمد صلی الله علیه وآله واهل بیت او رحمتهای تو

عليه وعليهم سلامك اتيتك مقرا بالجرم

بر او و بر ایشان باد درود تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه

والاساءة الى نفسي اتيتك ارجو عظيم

وبدکرداری بنفس خود آمده ام ترا امید دارنده بزرگ

عفوك

عفوك الذي عفوت به عن الخاطئين

عفو ترا که عفو کرده آن از گناهکاران

ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم

پس باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ

ان عدت عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من

از آنکه مهربان شوی بر ایشان برحمت وآمرزش پس ای آنکسی که

رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا

رحمت او فراخ است وعفو او بزرگست ای بزرگ ای

عظيم يا كريم يا كريم صل على محمد

بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي

وآل محمد ومهربان شو بر من برحمت خود وشفقت کن بر من

بفضلك وتوسع علي بمغفرتك اللهم

بفضل خود وگشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا

ان هذا المقام لخلفائك واصفيائك و

بدرستی که این مقام که برای جانشینان تو وبرگزیدگان تست و

مواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي

جاهای امینان تو در پایه بلندی که

اختصصتهم بها قد ابتزوها وانت المقدر

که مخصوص ساخته ایشان را بآن بتحقیق که ربوده‌اند آنرا و تویی تقدیر کننده

لذلك لا يغالب امرك ولا يجاوز المحتوم

مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود آنچه واجب است

من تدبيرك كيف شئت وانى شئت

از تدبیر تو هرگونه خواسته و هر جا خواسته

ولما انت اعلم به غير متهم على خلقك

و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی بر آفریدگان خود

ولا لارادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك

و نه از برای اراده خود تا آنکه گردیدند برگزیدگان تو و جانشینان تو

مغلوبين مقهورين مبتزين يرون حكمك

غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده می بینند حکم ترا

مبدلا وكتابك منبوذا وفرائضك

تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا

محرفة عن جهات اشراعك وسنن نبيك

تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا

متروكة اللهم العن اعداءهم من الاولين

ترک کرده شده بار خدایا لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان

والاخرين

والاخرين ومن رضى بفعالهم واشياعهم

و پسینیان و هر که خشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان

واتباعهم اللهم صل على محمد وال محمد

و تابعان ایشان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

انك حميد مجيد كصلواتك وبركاتك و

بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگی بچون رحمتهای تو و برکتهای تو و

تحياتك على اصفيائك ابرهيم وال

درودهای تو بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل

ابرهيم وعجل الفرج والروح والنصرة و

ابراهیم و زود ده فرج و راحت و نصرت و

التمكين والتاييد لهم اللهم واجعلنى من

دست دادن و تقویت کردن مر ایشان را خداوندا و گردان مرا از

اهل التوحيد والايمان بك والتصديق

اهل توحید و ایمان بتو و تصدیق

برسولك والائمة الذين حتمت طاعتهم

برسول تو و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشان را

ممن يجرى ذلك به وعلى يديه امين رب

از آنکه جاری میشود این باو و بر دستهای او اجابت کن ای

العالمين اللهم ليس يرد غضبك الا
عالمیان خداوندا باز نمیگرداند خشم ترا مگر
حلمك ولا يرد سخطك الا عفوك ولا
حلم تو و بر نمیگرداند غضب ترا مگر عفو تو و
يجير من عقابك الا رحمتك ولا ينجيني
زنهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمی رهاند مرا
منك الا التضرع اليك وبين يديك
از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو
فصل على محمد وال محمد وهب لنا يا الهي
پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خدای من
من لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي اموات
از نزد خود گشادگی بتوانایی که بآن زنده میکنی مردهای
العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني
بندگان را و بآن بر می انگیزانی مرده شهرها را و هلاک مگردان مرا
يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة
ای خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی برای من و بشناسانی مرا اجابت
في دعائي واذقني طعم العافية الى منتهى
در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا نهایت

اجلی

اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من
مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را
عنقي ولا تسلطه علي الهي ان رفعتني فمن
بر گردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست
ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي
آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه
يرفعني وان اكرمتني فمن ذا الذي يهينني
بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا
وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني وان
و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و اگر
عذبتني فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني
عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا
فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسالك
پس کیست آنکه فرا پیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سوال کند
عن امره وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم
از کار او و بتحقیق که دانسته ام که نیست در حکم تو ستمی
ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف
و نه در عقوبت تو شتابی و جز این نیست که شتاب کند کسی که بترسد

الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف
از فوت شدن و بدرستی که محتاج میشود بستم کردن ناتوان
وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا
وبتحقیق که برتری تو ای خدای من از این برتری بزرگی
اللهم صل على محمد وال محمد ولا تجعلني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا
للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا و
برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود برپا شده و
مهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني
مهلت ده مرا و بیرانده مرا و درگذر از من بسر در آمدن مرا و مبتلا مساز مرا
ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة
ببلائی بر عقب بلائی پس که بتحقیق که می بینی سستی مرا و سستی
حيلتي وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم
چاره مرا و زاری کردن مرا بسوی تو پناه میگیرم بسوی تو خداوندا
اليوم من غضبك فصل على محمد واله
امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
واعذني واستجير بك اليوم من سخطك
و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو امروز از خشم تو

فصل

فصل على محمد واله واجرني واسئلك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا و میطلبم ترا
امنا من عذابك فصل على محمد واله و
ایمنی از عذاب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
امني واستهديك فصل على محمد واله و
ایمن ساز مرا و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اهدني واستنصرك فصل على محمد
هدایت کن مرا و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد
وال محمد وانصرني واسترحمك فصل على
و آل محمد و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر
محمد واله وارحمني واستكفيك فصل
محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کارگزاری میکنم از تو پس رحمت بفرست
على محمد واله واكفني واسترزقك فصل
بر محمد و آل او و کارگزاری کن و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت بفرست
على محمد واله وارزقني واستعينك فصل
بر محمد و آل او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت بفرست
على محمد واله واعني واستغفرك لما
بر محمد و آل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه

سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

گذشته است از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اغْفِرْ لِي وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بیامرز مرا و طلب نگاهداشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ

و آل او و نگاهدار مرا پس بدرستی که من باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داری آنرا

مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا

از من اگر خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای

حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند بزرگی و گرامی کردن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و اجابت کن برای من همه آنچه

سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ

سوال کردم ترا و طلب کردم بنزد تو و رغبت کردم در آن

إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَ

بسوی تو و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روان ساز آنرا و

خِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ

خیر ده مرا در آنچه حکم میکنی از آن و برکت ده مرا در آن

وتفضل

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ

و تفضل کن بر من بآن و نیکبختی ده مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن

وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ

و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست

فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ

پس بدرستی که تو واسعی و بزرگوار و پیوند کن آنرا بخیر آخرت

وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا

و نعمت آن ای مهربانترین مهربانان

لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ

إِلَهِي هَدَيْتَنِي [الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ] فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بخبر بودم و پند دادی

فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ

پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکیها پس نافرمانی کردم پس شناختم

مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ

آنچه برگرداندی چون شناساندی بمن آنرا پس طلب آمرزش کردم

فأقلت نعمت فسترت فلك إلهي الحمد

پس در گذشتی پس بازگشتم پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من سپاس

تقحمت أودية الهلاك وحللت شعاب

انداخته ام خود را در وادیهای هلاکت و فرود آمده ام بشعبهای

تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها

هستی فرا پیش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا و بسبب فرود آمدن در آنها

عقوباتك ووسيلتي إليك التوحيد

عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانه دانستن تو است

وذريعتي أني لم أشرك بك شيئا ولم أتخذ

و دست من اینست که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام

معك إلها وقد فررت إليك بنفسي و

با تو خدایی و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و

إليك مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ نفسه

بسوی تست گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهره نفس خود را

الملتجيء فكم من عدو انتضى علي

و پناه گیرنده است پس بسا از دشمنی که کشید بر من

سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته

شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را

وارهف

وأرهف لي شبا حده وداف لي قواتل

و تیز کرد برای من کناره تیزی آنرا و حل کرد برای من زهرهای

سمومه وسدد نحوي صوائب سهامه

کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را

ولم تنم عني عين حراسته وأضمر أن

و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل در آورد که

يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته

برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ تلخی خود

فنظرت يا إلهي إلى ضعفي عن احتمال

پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن

الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن قصدني

چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا

بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من

بکارزار خود و تنهایی من در عدد بسیار آنکه

ناواني وأرصد لي بالبلاء فيما لم أعمل فيه

دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من ببلا در آنچه بکار نبردم در او

فكري فابتدأتني بنصرك وشددت أزري

فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته من بعد

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی اورا و گردانیدی اورا از پس

جمع عديد وحده واعليت كعبي عليه و

جمعی بسیار تنها و بلند گردی کعب مرا براو و

جعلت ما سدده مردودا عليه فرددته

گردانیدی آنچه راست کرده بود بازگردیده شده براو پس بازگردانیدی اورا

لم تشف غيظه ولم تسكن غليله قد عض

شفا نداده خشم خود را و ساکن نساخته کینه خود تحقیق که بدندان گرفت

على شواه وأدبر موليا قد أخلفت سراياه

بر من دستهای خود را و پشت گرداند گردنده تحقیق که وعده خلاف کرده لشکرهای او

وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي

و بسا از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و برپای کرد برای من

شرك مصائده ووكل بي تفقد غايته

دام صیدهای خود را و گماشت بر من جستجوی رعایت کرد خود را

وأضبأ إلى إضباء السبع لطريدته انتظارا

و در کمین نشست بسوی من کمین نشستن شیر برای شکار خود بجهة انتظار

لانتهاز الفرصة لفريسته وهو يظهر لي

برای یافتن فرصت برای شکار کشته خود و حال آنکه ظاهر میکند برای من

بشاشة

بشاشة الملق وينظرني على شدة الحنق

شگفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند من بر سختی کینه

فلما رأيت يا إلهي تباركت وتعاليت دغل

پس چون دیدی ای خدای من دولت تو و برتر باشی تو فساد

سريرته وقبح ما انطوى عليه أركسته

پنهانی اورا و زشتی آنچه در نوردیده شده است بر آن نگونسار گردی اورا

لأم رأسه في زبيته ورددته في مهوى

بقعر سرش در زبیه او و بازگردانیدی اورا در محل افتادن

حفرته فانقمع بعد استطالته ذليلا في

گوی او پس بازگشت پس از درازدستی او خوار در

ربق حبالته التي كان يقدر أن يراني

ریسمان دام خود که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا

فيها وقد كاد أن يحل بي لولا رحمتك ما

در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه

حل بساحته وكم من حاسد قد شرق بي

فرود آمد بمیان سرای او و بسا از حسد برنده که بتحقیق که در گلو گره کرد بمن

بغصته وشجي مني بغيظه وسلقني بحد

غصه خود را و اندوهگین شده از من بخشم خود و آزاد کرد مرا بتیزی

لسانه ووحرني بقرف عيوبه وجعل
زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبهای خود و گردانید
عرضي غرضا لمراميه وقلدني خلالا لم
ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا خصلتهائی که
تزل فيه ووحرني بكيده وقصدني بمكيدته
همیشه بود در آن و طعن زد مرا بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود
فناديتك يا الهي مستغيثا بك واثقا
پس خواندم ترا ای خدای من فریادرسنده بتو اعتماد کننده
بسرعة اجابتك عالما انه لا يضطهد
بزودی اجابت تو و دانا باینکه ستمدیده نمیشود
من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع
کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو و نمی‌ترسد
من لجا الى معقل انتصارك فحصنتني
کسی که پناه برد بسوی پناه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا
من باسه بقدرتك وكم من سحائب
از شدت آن بقدرت خود و بسا از ابرهای
مكروه جليتها عني وسحائب نعم امطرتها
مکروهی که گشادی آنرا از من و ابرهای نعمتها که باراندی آنرا

على وجداول رحمة نشرتها وعافية
بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی
البستها واعين احداث طمستها وغواشي
که پوشاندی آنرا و چشمهای حادثها که محو کردی آنرا و پردهای
كربات كشفتها وكم من ظن حسن حققت
اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست کردی
وعدم جبرت وصرعة انعشت ومسكنة
و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی
حولت كل ذلك انعاما وتطولا منك و
که گردانیدی آنرا همه اینها از روی انعام و تفضل است از تو و
في جميعه انهماكا مني على معاصيك
در همه اینها کوشش کردن و شتافتن من بر نافرمانی تو
لم تمنعك اساءتي عن اتمام احسانك ولا
باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن احسان خود و
حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك لا
منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهایی که محل غضب تست
تسال عما تفعل ولقد سئلت فاعطيت
پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق که سؤال کرده شدی پس عطا کردی

وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا

و سوآل کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس

أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَاناً وَ

اندک ندادی سر باز زده ای مولای من مگر از احسان و

امْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً

اکرام و تفضل و انعام و سر باز زده ام من مگر از اندر شدن

لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ

در محرمات تو و در گذشتن از حدود تو و بی خبری از

وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا

بیم دادن تو پس مر تراست سپاس ای خدای من از توانایی که

يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ

مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسی است که اعتراف

بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ

تمامی نعمتها و برابری کرده است آنها را بتقصیر و گواهی داده

عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

بر نفس خود بضایع کردن خداوندا پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو

بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ

بملت محمدی صلی الله علیه و آله که بلند است و ملت علوی علیه السلام که روشن است

اتوجه

أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا

تو جه میکنم بسوی تو با آنها اینکه در پناه گیری مرا از شر چنین

وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ

و چنین پس که این تنگ نیست بر تو در جنب توانگری تو

وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

و گران نمیکند ترا در جنب قدرت و تو بر همه چیز

قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ

توانایی پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی

تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ

توفیق خود آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم با آن بسوی خشنودی تو

وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و امن گردم با آن از عقاب تو ای مهربان ترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيّاً وَرَبَّيْتَنِي صَغِيراً

بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پروردی مرا در کوچکی

وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيّاً اللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا

و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من یافتم در آنچه

أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ

فرو فرستاده از کتاب خود و مژده داده بآن بندگان خود را

أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ

اینکه فرموده ای بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر نفسهای خود

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

نومید مشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای می آمرزد گناهان را

جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ

همگی و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته و آنچه تو

أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ

داناتری بآن از من پس وای رسوایی من از آنچه شمرده است آنرا بر من

كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ

کتاب تو پس اگر نبودی موقفهایی که امید دارم

مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ

از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را

بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ

بدست خود و اگر آنکه کسی می توانست گریختن از

رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا

پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و تو کسی که

تخفى

تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین و نه در

السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِيًا

آسمان مگر آورده آنرا و بسندی تو جزا دهنده

وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ

و بسندی تو حساب کننده خداوندا بدرستی که طلب کننده مرا اگر

أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا

من بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک من این

بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي

پیش تو ام فروتن خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب کنی مرا

فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ

پس بدرستی که من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست

وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَ

و اگر درگذری از من پس دیرزمانیست که فرا گرفته است مرا عفو تو و

أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ

پوشانیده مرا عافیت خود پس سؤال میکنم ترا بار خدایا بآنچه پنهانست

مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ

از نامهای تو و بآنچه پوشیده است آنرا پرده ها از جمال تو

إلّا رحمتَ هذه النفس الجزوعة وهذه الرمّة
اینکه رحم کنی این نفس جزع کننده را واین استخوانهای
الهلوعة التی لا تستطیع حرّ شمسك فكيف
پوسیده را که تواناییی ندارند گرمی آفتاب ترا پس چگونه
تستطیع حرّ نارك والتی لا تستطیع صوت
طاقت دارد گرمیء آتش ترا وآن نفسی که طاقت ندارد آواز
رعدك فكيف تستطیع غضبك فارحمنی
رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم پس رحم کن برمن
اللّهمّ فإنّی امرؤ حقیر وخطری یسیر و
خداوندا پس بدرستی که من مرد حقیرم وقدر من اندکست و
لیس عذابی ممّا یزید فی ملكك مثقال ذرّة
نیست عذاب کردن من از آنچه زیاده کند در پادشاهی همسنگ مورچه
ولو أنّ عذابی ممّا یزید فی ملكك لسألتك
واگر اینکه عذاب من از آنچیزی بود که زیاده کرد در پادشاهی هرآینه میخواستم
الصبر علیه وأحببت أن یكون ذلك لك
صبر بر آن را ودوست میداشتم اینکه بوده باشد آن برای تو
ولكن سلطانك اللّهمّ أعظم وملكك
ولیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگترست وسلطنت تو

أدوم من أن تزید فیه طاعة المطیعین
جاویدترست از اینکه زیاده کنند در آن طاعت اطاعت کنندگان
أو تنقص منه معصیة المذنبین فارحمنی یا
یا کم کنند از آن گناه کاری گناهکاران پس رحم کن مرا ای
أرحم الراحمین وتجاوز عنّی یا ذا الجلال
رحیم ترین رحم کنندگان ودرگذر از من ای خداوند بزرگی
والإكرام وتب علیّ إنّك أنت التوّاب الرحیم
وگرامی داشتن وبپذیر مرا در بازگشتن که تویی تو توبه پذیرنده مهربان

وكان من دعائه علیه السلام فی التضرّع والاستكانة

إلهی أحمدك وأنت للحمد أهل علی حسن
ای خداوند من سپاس میکنم وتو برای سپاس سزاوارتری بر نیکویی
صنیعك إلیّ وسبوغ نعمائك علیّ وجزیل
احسان تو بسوی من وتمامی نعمتهای تو بر من وبسیاری
عطائك عندی وعلی ما فضّلتنی من
عطای تو نزد من وبر آنچه زیادتی دادی مرا از
رحمتك وأسبغت علیّ من نعمتك فقد
رحمت خود وتمام کردی بر من از نعمت خود پس تحقیق

اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري
كه احسان كردي نزد من آنچه عاجز است از آن شكر من
ولولا احسانك الي وسبوغ نعمائك علي
واگر نبودی احسان تو بسوی من وتمامی نعمتهای تو برمن
ما بلغت احراز حظي ولا اصلاح نفسي و
نمیرسیدم بجمع کردن بهره خود ونه بصلاح آوردن نفس خود و
لكنك ابتدأتني بالاحسان ورزقتني في
لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان وروزی کردی مرا در
اموري كلها الكفاية وصرفت عني
کارهای من همگی کارگزاریی وگردانیدی از من
جهد البلاء ومنعت مني محذور القضاء
مشقت بلا را وبازداشتی از من حذر کرده قضا را
الهي فكم من بلاء جاهد قد صرفت عني و
ای خدای من پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی از من و
كم من نعمة سابغة اقررت بها عيني
بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا
وكم من صنيعة كريمة لك عندي انت
وبسا از احسان بزرگی مر ترا نزد من توئی

الذي

الذي اجبت عند الاضطرار دعوتي
آنكه اجابت كردي نزد بیچارگی دعای مرا
واقلت عند العثار زلتي واخذت لي
ودرگذراندی نزد سردرآمدن از لغزش من وگرفتی برای من
من الاعداء بظلامتي الهي ما وجدتك
از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا
بخيلا حين سألتك ولا منقبضا حين
بخیل هنگامی که خواستم از تو ونه گرفته هنگامی
اردتك بل وجدتك لدعائي سامعا و
که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده و
لمطالبي معطيا ووجدت نعماءك علي سابغة
برای مطلبهای خود عطا کننده ویافتم نعمتهای ترا برخود تمام
في كل شأن من شأني وكل زمان من
در هر حالی از حال خود وهر زمانی از
زماني فانت عندي محمود وصنيعك
زمان خود پس تو نزد من ستوده ونیکوئی تو
لدي مبرور تحمدك نفسي ولساني وعقلي
پیش من پذیرفته است ستایش میکند ترا نفس من وزبان من وعقل من

حمداً يبلغ الوفاء وحقيقة الشكر حمداً

سپاسی که میرسد بوفا وحقیقت شکر سپاسی

يكون مبلغ رضاك عني فنجني من سخطك

که بوده باشد مقدار خشنودی تو از من پس برهانی ده مرا از خشم خود

يا كهفي حين تعييني المذاهب ويا مقيلي

ای پناه من هنگامی که عاجز کنند مرا راهها وای درگذرنده من

عثرتي فلولا سترك عورتي لكنت من

از لغزش من پس اگر نبودی پوشاندن تو چیزهای پوشیدنی مرا هر آینه بودم من از

المفضوحين ويا مؤيدي بالنصر فلولا نصرك

رسواشدگان وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر نبودی یاری کردن تو

إياي لكنت من المغلوبين ويا من وضعت

مرا هرآینه بودمی از غلبه کرده شدگان وای آنکه گذاشته اند

له الملوك نير المذلة على أعناقها فهم

برای او پادشاهان یوغ خواری بر گردنهای خود پس ایشان

من سطواته خائفون ويا أهل التقوى

از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار پرهیزکاری

ويا من له الأسماء الحسنى أسألك أن

وای آنکه مر او راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه

تعفو

تعفو عني وتغفر لي فلست بريئاً فأعتذر

درگذری از من وبیامرزی مرا پس نیستم من بیگناه پس عذر گویم

ولا بذي قوة فأنتصر ولا مفر لي فأفر و

ونه خداوند قوت پس داد ستانم ونیست گریزگاهی مرا پس بگریزم و

أستقيلك عثراتي وأتنصل إليك من ذنوبي

از تو درمیخواهم که بگذری از لغزشهای من وعذر میگویم بسوی تو از گناهان خود

التي قد أوبقتني وأحاطت بي فأهلكتني

که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا

منها فررت إليك رب تائباً فتب علي

از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا

متعوذاً فأعذني مستجيراً فلا تخذلني سائلاً

پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار جوینده پس خوار مکن مرا سوال کننده

فلا تحرمني معتصماً فلا تسلمني داعياً فلا

پس محروم مساز مرا چنگ درزننده پس فرو مگذار مرا خواننده پس

تردني خائباً دعوتك يا رب مسكيناً

برمگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من در حالی که درویشم

مستكيناً مشفقاً خائفاً وجلاً فقيراً

وزاری کننده وترسنده وهراسنده وبیمناک وفقیر

مُضطَرًّا اِلَيكَ اَشكُو اِلَيكَ يَا اِلهِي ضَعفَ

بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی

نَفسِي عَنِ المُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدتَهُ اَولِيَاءَكَ

نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده بآن دوستان خود را

وَالمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرتَهُ اَعدَاءَكَ وَكَثرَةَ

و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را و از بسیاری

هُمُومِي وَوَسوَسَةَ نَفسِي اِلهِي لَم تَفضَحنِي

اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا نکن مرا

بِسَرِيرَتِي وَلَم تُهلِكنِي بِجَرِيرَتِي اَدعُوكَ

به پنهانی من و هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا

فَتُجِيبُنِي وَاِن كُنتُ بَطِيئًا حِينَ تَدعُونِي وَ

پس اجابت میکنی مرا و اگرچه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا

اَسأَلُكَ كُلَّ مَا شِئتُ مِن حَوَائِجِي وَحَيثُ

سؤال میکنم ترا هرچه میخواهم از حاجتهای خود و هرجا که

مَا كُنتُ وَضَعتُ عِندَكَ سِرِّي فَلَا اَدعُو

که هستم میگذارم پیش تو راز خود را پس نمیخوانم

سِوَاكَ وَلَا اَرجُو غَيرَكَ لَبَّيكَ لَبَّيكَ تَسمَعُ

سوای ترا و امید ندارم غیر ترا اجابت میکنم ترا اجابت میکنم تو میشنوی

من

مَن شَكَى اِلَيكَ وَتَلقَى مَن تَوَكَّلَ عَلَيكَ

شکوه هرکه شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هرکرا توکل کرد بر تو

وَتُخَلِّصُ مَنِ اعتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّن لَاذَ بِكَ

و میرهانی هرکرا دست زد بتو و برطرف میکنی بلا را از هرکه پناه آورد بتو

اِلهِي فَلَا تَحرِمنِي خَيرَ الآخِرَةِ وَالاُولَى لِقِلَّةِ

ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی

شُكرِي وَاغفِر لِي مَا تَعلَمُ مِن ذُنُوبِي اِن تُعَذِّب

شکر من و بیامرز برای من آنچه را میدانی از گناهان من اگر عذاب

فَاَنَا الظَّالِمُ المُفَرِّطُ المُضَيِّعُ الآثِمُ المُقَصِّرُ

پس منم ستمکار تقصیر کننده گناهکار کوتاهی کننده تقصیر دارنده

المُضَجِّعُ المُغفِلُ حَظَّ نَفسِي وَاِن تَغفِر فَاَنتَ

واگذارنده عمدا بهره نفس خود را و اگر بیامرزی پس تو

فَكَانَ مَزِيدُ مَا اَرحَمُ الرَّاحِمِينَ عَلَيهِ الرَّاحِمَ

رحمترین رحم کنندگانی

يَا اَللهُ الَّذِي جَلَّ اللهُ تَعَالَى لَا يَخفَى عَلَيهِ

ای خدایی که پنهان نیست بر او

شَيءٌ فِي الاَرضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيفَ يَخفَى

چیزی در زمین و نه در آسمان و چون پنهان باشد

عليك يا الهي ما انت خلقته وكيف
بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا وچگونه
لا نحصي ما انت صنعته او كيف يغيب
[illegible] آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه غایب شود
عنك ما انت دبرته او كيف يستطيع ان
از تو آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که
يهرب منك من لا حياة له الا برزقك
گریزد از تو آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو
او كيف ينجو منك من لا مذهب له في
یا چگونه رهایی می یابد از تو کسیکه نیست راهی او را در
غير ملكك سبحانك اخشى خلقك لك
غیر ملک تو پاکی تراست ترسنده ترین آفریدگان مر ترا
اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم
داناترین ایشان بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین ایشانست
بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه
بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنست که تو روزی میدهی
وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك
و او پرستد غیر ترا پاکی تراست کم نمیکند پادشاهی ترا

من اشرك

من اشرك بك وكذب رسلك وليس
آنکه شرک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نمیتواند
يستطيع من كره قضاءك ان يرد امرك
کسی که ناخوش دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا
ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك
ونبازشود و امتناع از تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا
ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر
و فوت نمیشود از تو هرکه پرستید غیر ترا و زنده کسے نمی ماند
في الدنيا من كره لقاءك سبحانك
در دنیا آنکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو
ما اعظم شانك واقهر سلطانك واشد
چه بزرگست شان تو و چه قاهراست پادشاهی تو و چه سخت است
قوتك وانفذ امرك سبحانك قضيت
قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی
على جميع خلقك الموت من وحدك ومن
بر همه آفریدگان خود بمرگ هرکه یگانه دانست و هرکه
كفر بك وكل ذائق الموت وكل صائر
کافر شد بتو و همه چشنده اند مرگ را و همه گردنده اند

إليك فتباركت وتعاليت لا إله إلا

بسوی تو پس والایی تو و برتری تو نیست خدایی مگر

أنت وحدك لا شريك لك آمنت بك

تو تنهایی انبازی نیست مر ترا گرویدم بتو

وصدقت رسلك وقبلت كتابك و

و تصدیق کردم فرستادگان ترا و پذیرفتم کتاب ترا و

كفرت بكل معبود غيرك وبرئت ممن

کافر شدم بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم از هر که

عبد سواك اللهم إني أصبح وأمسي

پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم

مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا بخطاياي

در حالتی که اندک میدانم کرده خود را اعتراف کننده ام بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای

أنا بإسرافي على نفسي ذليل عملي أهلكني

منم که بسبب اسراف کردن بر نفس خود خوارم کردار من هلاک کرده است مرا

وهواي أرداني وشهواتي حرمتني فأسألك

و خواهش من بهلاکت انداخته است مرا و آرزوهای من محروم ساخته اند پس سوال

يا مولاي سؤال من نفسه لاهية لطول

ای مولای من سوال کردن کسی که نفس او غافل است بجهة درازی

أمله وبدنه غافل لسكون عروقه و

آرزوی او و بدن او بیخبر است بجهة آرمیدن رگهای آن و

قلبه مفتون بكثرة النعم عليه وفكره

دل او گرفتار است به بسیاری نعمتها بر او و فکر او

قليل لما هو صائر إليه سؤال من قد

کم است بر آنچه او گردنده است بسوی آن سوال کردن کسی که بتحقیق

غلب عليه الأمل وفتنه الهوى و

غالب شده است بر او آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و

استمكنت منه الدنيا وأظله الأجل

دست یافته بر او دنیا و سایه انداخته است بر او مرگ

سؤال من استكثر ذنوبه واعترف

سوال کسی که بسیار است گناهان او و اقرار کرده است

بخطيئته سؤال من لا رب له غيرك

بخطاهای خود سوال کردن کسی که پروردگاری نیست او را غیر تو

ولا ولي له دونك ولا منقذ له منك

و نه دوستی مر او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو

إلا إليك إلهي أسألك بحقك الواجب على

مگر بسوی تو ای خدای من مطلبم از تو بحق تو که واجب بر

جميع خلقك وباسمك العظيم الذي امرت
همه خلق تو و بنام تو که بزرگست آن نامی که امر کرده
رسولك ان يسبحك به وبجلال وجهك
رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و بزرگی ذات
الكريم الذي لا يبلى ولا يتغير ولا يحول
بزرگوار تو که کهنه نمیشود و تغییر نمی یابد و از حال خود
ولا يفنى ان تصلي على محمد وال محمد و
و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و
ان تغنيني عن كل شيء بعبادتك و
اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی به پرستش خود و
ان تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك وان
اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و اینکه
تثنيني بالكثير من كراماتك برحمتك
بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود
فاليك افر ومنك اخاف وبك استغيث
پس بسوی تو میگریزم و از تو می ترسم و بتو زیاد رسی میجویم
واياك ارجو ولك ادعو واليك الجا وبك
و ترا امید دارم و مر ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو

اثق واياك استعين وبك اومن و
اعتماد میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم و بتو ایمان میآورم و
عليك اتوكل وعلى جودك وكرمك اتكل
بر تو توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

الثالث والخمسون

رب افحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي ولا
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان و بریده شده است گفتار من و نیست
حجة لي فانا الاسير ببليتي المرتهن
حجتی مرا پس منم اسیر ببلیه خود در گرو
بعملي المتردد في خطيئتي المتحير عن
بکردار خود تردد کننده در خطای خود متحیر از
قصدي المنقطع بي قد اوقفت نفسي موقف
مقصد خود مانده در راه بتحقیق که بداشته ام نفس خود را در جای
الاذلاء المذنبين موقف الاشقياء
خواران گناهکاران در جای ایستادن بدبختان
المتجرين عليك المستخفين بوعدك سبحانك
دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاکی تو

أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ

کدام جرات دلیری کرده ام بر تو و کدام فریب دادن

غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ

در هلکه انداختم نفس خودرا ای مولای من رحم کن افتادن مرا بر

وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي

روی من و لغزیدن قدم مرا و مهربان کن بردباری خود بر نادانی

وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي

و بنیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده بگناه خود

الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهٰذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي

اعتراف کننده بخطای خود و این دست منست و پیش سر منست

أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي

زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا

وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَ

و باخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا و

مَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

درویشی مرا و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا

إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ

چون منقطع شود از دنیا نشان من و نیست شود از

المخلوقين

الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ

آفریدگان یاد من و بوده باشم در فراموش شدگان

كَمَنْ قَدْ نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ

همچو کسی که فراموش شده باشد ای مولای من و رحم کن مرا نزد متغیر شدن

صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ

صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود

أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي عَمَّا

اعضای من و بریده شود پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه

يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَ

اراده کرده شده است بمن ای مولای من و رحم کن مرا در زنده کردن من و

نَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ

برانگیختن من و بگردان در آن روز با یاران خود

مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي جِوَارِكَ

ایستادن مرا و در میان دوستان خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود

مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

آرامگاه مرا ای پروردگار جهانیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا

ای برطرف کننده اندوه و رفع کننده غم ای رحمن در دنیا

والاخرة ورحيمهما صل على محمد وال

و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد وافرج همي واكشف غمي يا واحد

محمد و گشاینده اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتای

يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم

ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزاییده و زاییده نشده و نیست

يكن له كفوا احد اعصمني وطهرني

مر او را همتا کسی نگهدار مرا و پاک گردان

واذهب بليتي واقرا اية الكرسي والمعوذتين

و ببر بلیه مرا

وقل هو الله احد وقل اللهم اني اسئلك

بار خدایا بدرستی که سوال

سؤال من اشتدت فاقته وضعفت

سوال کسی که سخت است احتیاج او و سست است

قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد

قوت او و بسیار است گناه او سوال کردن کسی که نمی یابد

لفاقته

لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا

برای احتیاج خود فریادرسی و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه

لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال و

برای گناه خود آمرزنده غیر ترا ای خداوند بزرگی و

الاكرام اسالك عملا تحب به من عمل

گرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری آن هر که عمل

به ويقينا تنفع به من استيقن به حق

بآن و یقینی که نفع رسانی آن کسی را که یقین داشته باشد بآن آنچه حق

اليقين في نفاذ امرك اللهم صل على

آن یقین است در روان شدن امر تو خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وال محمد واقبض على الصدق نفسي و

محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس مرا و

اقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك

قطع کن از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست

رغبتي شوقا الى لقائك وهب لي صدق

رغبت مرا بجهت آرزومندی ملاقات تو و ببخش مرا راستی

التوكل عليك اسالك من خير كتاب

توکل بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشته

قد خلا واعوذ بك من شر كتاب قد خلا

كه بتحقيق گذشته است و پناه ميگيرم بتو از شر نوشته كه بتحقيق گذشته

اسئلك خوف العابدين لك وعبادة

سوال ميكنم از تو ترس عبادت كنندگان مر ترا و پرستش

الخاشعين لك ويقين المتوكلين

فروتنان مر ترا و يقين توكل كنندگان

عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم

بر تو و توكل مومنان بر تو خداوندا

اجعل رغبتي في مسئلتي مثل رغبة

بگردان رغبت مرا در سوال من مانند رغبت

اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل رهبة

دوستان تو در سوالهاى خودشان و ترس مرا مانند ترس

اوليائك واستعملني في مرضاتك عملا

دوستان تو و كار فرما مرا در خشنودى خود كارى

لا اترك معه شيئا من دينك مخافة احد

كه ترك نكنم با آن چيزى از دين تو بجهت ترس كسى

من خلقك اللهم هذه حاجتي فاعظم

از آفريدگان تو خداوندا اينست حاجت من پس بزرگ كن

فيها رغبتي واظهر فيها عذري ولقني

در آن رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا و بياموز مرا

فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم

در آن حجت من و عافيت ده در آن بدن مرا خداوندا

من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد

هر كه صبح كرد او را اعتمادى يا اميدى هست بغير تو پس تحقيق

اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور

كه من صبح كردم و تويى اعتماد من و اميد من در كارها

كلها فاقض لي بخيرها عاقبة ونجني من

پس حكم كن براى من بهترين آنها از روى انجام و رهايى ده مرا از

مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين

گمراه كنندگان فتنها برحمت خود اى مهربان ترين مهربانان

وصلى الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى

و رحمت كناد خداى بر بهتر ما محمد رسول خداى كه برگزيده

مما الحق ببعض وعلى آله الطاهرين نسخ الصحيفة

و بر آل او كه پاكانند

الكاملة كان من تسبيحه اعنى زين العابدين ع

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا و طلب رحمت از تو میکنم باز تسبیح میکنم ترا

اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعِزُّ

خداوندا و بلند است مرتبهٔ تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت

اِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ

جامهٔ تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و عظمت ردای تست

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا و بزرگی حجت تست

سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيْمٍ مَا اَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا از آن بزرگی چه بزرگ تسبیح میکنم ترا

سُبِّحْتَ فِي الْاَعْلٰى تَسْمَعُ وَتَرٰى مَا تَحْتَ الثَّرٰى

تسبیح کرده شده در عالم بالا می شنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است

سُبْحَانَكَ اَنْتَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوٰى سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا توی حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا

مَوْضِعَ كُلِّ نَجْوٰى سُبْحَانَكَ حَاضِرَ كُلِّ مَلَاءٍ

ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر در هر گروهی

سُبْحَانَكَ عَظِيْمَ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرٰى مَا

تسبیح میکنم ترا ای آنکه بزرگ است امید باو تسبیح میکنم ترا می بینی آنچه

فِي قَعْرِ الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ اَنْفَاسَ الْحِيْتَانِ

در ته آب است تسبیح میکنم ترا می شنوی نفسهای ماهیان را

فِي قُعُوْرِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمٰوٰتِ

در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آسمانها را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْاَرَضِيْنَ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمینها تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ

میدانی وزن آفتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا میدانی

وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّوْرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

وزن تاریکی و روشنائی را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيْحِ

سایه و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را

كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوْسٌ

که چند است آن از مقدار ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی

قُدُّوْسٌ قُدُّوْسٌ سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ

قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا

كَيْفَ لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

چگونه نمی ترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و مشغولم بستایش تو

دعاء وتمجيد سبحان العلي العظيم له عليه السلام

تسبیح میکنم خدای بلند بزرگ را

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة و

سپاس مر خدایرا که آشکارا شده است مر دلهارا بعظمت و

احتجب عن الابصار بالعزة واقتدر على

پنهان شده است از دیدها بعزت و توانایی دارد بر

الاشياء بالقدرة فلا الابصار تثبت

چیزها بقدرت پس نه دیدها پا برجا میشوند

لرؤيته ولا الاوهام تبلغ كنه عظمته

برای دیدن او و نه وهمها نمیرسند بکنه بزرگواری او

تجبر بالعظمة والكبرياء واستعطف

اظهار بزرگی کرده است بعظمت وکبریا و ردای خود کرده است

بالعز والبر والجلال وتقدس بالحسن

عزت و نیکویی و بزرگی و مخصوص خود کرده است تنزه از حسن

والجمال وتمجد بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد

و جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکویی و درخشان شده است ببزرگی

والآلاء واستخلص بالنور والضياء

و نعمتها و مخصوص ساخته است خود را بنور و روشنی

خالق

خالق لا نظير له واحد لا ند له وواحد

آفریننده که نظیر نیست مر او را و یگانه ایست که مانند نیست مر او را و یکتاییست

لا ضد له وصمد لا كفو له واله

که ضد نیست مر او را و بی نیازیست که همتا نیست مر او را و خدائیست

لا ثاني معه وفاطر لا شريك له ورازق

که نیست دوم با او و خالقی که نیست انباز شریک مر او را و روزی دهنده

لا معين له والاول بلا زوال والدائم

که نیست یاری دهنده مر او را و اولست بی زوال و دایم است

بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن بلا

بی فنا و ایستاده است بی تعب و امان دهنده است بی

نهاية والمبدئ بلا امد والصانع بلا

نهایت و آفریننده است [illegible] و صنعت کننده است بی

احد والرب بلا شريك والفاطر بلا

کسی و پروردگارست بی انبازی و آفریننده است بی

كلفة والفعال بلا عجز ليس له حد

مشقت و کننده است بی عجز نیست مر او را حدی

في مكان ولا غاية في زمان لم يزل ولا

در مکان و نه غایتی در زمان بوده است و

يزول ولن يزال كذلك ابدا هو الا اله

خواهد بود و همیشه خواهد بود و همچنین همیشه اوست خدای

الحى القيوم الدائم القديم القادر الحكيم

زنده که بخود برپاست همیشه است قدیم است تواناست و حکیم

الهى عبيدك بفنائك سائلك بفنائك

ای خدای من بنده کو تو بر آستان تست سایل تو بر آستان تست

فقيرك بفنائك ثلثا الهى لك يرهب

محتاج تو بر آستان تست سه مرتبه بگوید ای خدای من مر ترا می ترسند

المترهبون واليك اخلص المستهلون

ترسندگان و بسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندگان

رهبة لك ورجاء لعفوك يا اله الحق

از روی ترس مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای بحق

ارحم دعاء المستصرخين واعف عن

رحم کن دعای فریادرس طلبان را و عفو کن از

جرائم الغافلين وزد فى احسان المنيبين

گناهان بیخبران و زیاده کن در نیکوئی کردن بازگشت کنندگان

يوم الوفود ومرد عا بر في التدلك عليك يا كريم

روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

مولاى

مولاى مولاى انت المولى وانا العبد

مولای من مولای من تو مولایی و من بنده

وهل يرحم العبد الا المولى مولاى مولاى

و آیا رحم میکند بنده را مگر مولی مولای من مولای من

انت العزيز وانا الذليل وهل يرحم الذليل

تو عزیزی و من ذلیل و آیا رحم میکند ذلیل را

الا العزيز مولاى مولاى انت الخالق و

مگر عزیز مولای من مولای من تو آفریننده و

انا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق

من آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده

مولاى مولاى انت المعطى وانا السائل و

مولای من مولای من تو عطا کننده و من سؤال کننده و

هل يرحم السائل الا المعطى مولاى مولاى

آیا رحم میکند سؤال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من

انت المغيث وانا المستغيث وهل يرحم

تو فریادرسی و من طلب فریادرس کننده و آیا رحم میکند

المستغيث الا المغيث مولاى مولاى

طلب فریادرس کننده را مگر فریادرس مولای من مولای من

انتَ الباقی وانا الفانی وهل یرحم الفانی
تو باقی و من فانی و آیا رحم میکند فانی را
الا الباقی مولای مولای انت الدائم
مگر باقی مولای من مولای من تو دایمی
وانا الزائل وهل یرحم الزائل الا الدائم
و من زایل و آیا رحم میکند زایل را مگر دایم
مولای مولای انت الحی وانا المیت وهل
مولای من مولای من تو زنده و من مرده و آیا
یرحم المیت الا الحی مولای مولای انت
رحم میکند مرده مگر زنده مولای من مولای من تو
القوی وانا الضعیف وهل یرحم الضعیف
قوی و من ضعیف و آیا رحم میکند ضعیف را
الا القوی مولای مولای انت الکبیر
مگر قوی مولای من مولای من تو بزرگ
وانا الصغیر وهل یرحم الصغیر الا الکبیر
و من خوار و آیا رحم میکند خوار را مگر بزرگ
مولای مولای انت المالک وانا المملوک
مولای من مولای من تو خداوندی و من بنده

وهل

وهل یرحم المملوک الا المالک
و آیا رحم میکند بنده را مگر خداوند

ومن دعائه علیه السلام فی ذکر آل محمد علیهم السلام

اللهم یا من خص محمدا وآله بالکرامة
خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگواری
وحباهم بالرسالة وخصصهم بالوسیلة
و عطا کرده است ایشان را برسالت و خاص گردانیده است ایشان را بوسیله بودن
وجعلهم ورثة الانبیاء وختم بهم الاوصیاء
و گردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرده است بایشان جانشینان
والائمة وعلمهم علم ما کان وما بقی و
پیغمبران و پیشوایان و آموزانیده است ایشان را علم آنچه بوده است و آنچه باقی است و
جعل افئدة من الناس تهوی الیهم صل
گردانیده است دلهای چند از مردمان خواهش دارنده بسوی ایشان رحمت فرست
علی محمد وآله الطاهرین وافعل بنا ما انت
بر محمد و آل او که پاکانند و بکن با ما آنچه تو
اهله فی الدین والدنیا والآخرة انک علی
سزاوار آنی در دین و دنیا و آخرت در رستی که تو بر

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ في الصَّلوةِ عَلى آدَمَ

همه چيز بجايت توانايي

اَللّٰهُمَّ وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ وَاَوَّلُ مُعْتَرِفٍ

خداوندا وآدم نو پديد آمده آفرينشت ونخست اعتراف كننده

مِنَ الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَبِكْرُ حُجَّتِكَ عَلى

از گل به پروردگاري تو واولين حجت تست بر

عِبادِكَ وَالدَّلِيلُ عَلَى الاِسْتِجارَةِ بِعَفْوِكَ

بندگان وراه نماست بر پناه بردن بعفو تو

مِنْ عِقابِكَ وَالنّاهِجُ سُبُلَ تَوْبَتِكَ وَ

از عقاب تو وآشكارا كننده راههاي توبه ترا و

الْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي

وسيله شونده است ميانه خلق تو وميانه معرفت تو وآنكسي است

لَقَّنْتَهُ ما رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ

كه تعليم كرده او را آنچه راضي شده تو بآن از او بنعمت تو بر او

وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلى

ورحمت كردن تو مر او را وباز گشت كننده است كه ايستادگي نكرد بر

مَعْصِيَتِكَ وَسابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَاْسِهِ

معصيت تو وپيشترين خواري كنندگان است بتراشيدن سر خود

فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطّاعَةِ

در حرم تو ووسيله جوينده است بعد از معصيت بسبب طاعت

اِلى عَفْوِكَ وَاَبُو الْاَنْبِياءِ الَّذِينَ اُوذُوا

بسوي عفو تو وپدر پيغمبرانست كه آزار كشيده اند

فِي جَنْبِكَ وَاَكْثَرُ سُكّانِ الْاَرْضِ سَعْياً

در راه تو وبيشتر ساكنان زمين است از روي سعي

فِي طاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ اَنْتَ يا رَحْمٰنُ

در طاعت تو پس رحمت فرست بر او تو اي بسيار رحم كننده

وَمَلٰئِكَتُكَ وَسُكّانُ سَمٰواتِكَ وَاَرْضِكَ

وفرشتگان تو وساكنان آسمانهاي تو وزمين

كَما عَظَّمَ حُرُماتِكَ وَدَلَّنا عَلى سَبِيلِ

چنانكه بزرگ داشت حرمتهاي ترا وراهنمائي كرد بر راه

مَرْضاتِكَ يا مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

خشنودي تو اي رحم كننده ترين رحم كنندگان

اِلٰهِي لا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلا تَفْجَعْ بِي

اي خداي من شاد مكن بمن دشمن مرا ودردناك مكن بمن

حَمِيمِي وَصَدِيقِي اِلٰهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ

نزديك مرا ودوست مرا الهي خداي من ببخش مرا نگريستن از

لحظاتك تكشف عنّي ما ابتليتني به و

گوشه‌های خود که رفع کنی از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن و

تعيدني الى احسن عاداتك عندي و

برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای تو نزد من و

استجب دعائي ودعاء من اخلص لك

اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص ساخته است برای تو

دعاءه فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي

دعای خود را پس تحقیق که سست شده است قوت من و اندک شده چاره من

واشتدت حالي وايست مما عند خلقك

و سخت شده است حال من و نومید شده‌ام از آنچه نزد خلق است

فلم يبق الا رجاؤك الهي ان قدرتك على

پس نمانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر

كشف ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتني

رفع آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده مرا

به وان ذكر عوائدك يؤنسني والرجاء

بآن و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید

في انعامك وفضلك يقويني لاني لم

در انعام تو و فضل تو تقویت میکند مرا برای آنکه من

اخل

اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت الهي

خالی نبوده‌ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و تو ای خدای من

مفزعي وملجاي والحافظ لي والذاب

پناه من و ملجای من و نگاه‌دارنده مرا و دفع کننده

عني المتحنن علي الرحيم بي المتكفل برزقي

از من مهربانی کننده بر من رحیمی بمن ضامن روزی من

في قضائك كان ما حل بي وبعلمك ما صرت

در قضای تو بود آنچه فرود آمده بمن و بعلم تست آنچه گردیده‌ام

اليه فاجعل يا وليي وسيدي مما قدرت

سوی آن پس گردان ای دوست من و خداوند من از آنچه تقدیر کرده

وقضيت علي وحتمت عافيتي وما فيه

و قضا کرده بر من و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن

صلاحي وخلاصي مما انا فيه فاني لا ارجو

صلاح من و خلاصی منست از آنچه من در آنم پس بدرستی که امید ندارم

لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الا

برای دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر

عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام عند

بر تو پس باش ای خداوند بزرگی و گرامی نزد

أحسن ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي
بهترین گمان من بتو ورحم کن سستی مرا وکمی چاره مرا
واكشف كربتي واستجب دعوتي واقلني
ورفع کن اندوه مرا واجابت کن دعای مرا ودرگذران
عثرتي وامنن علي بذلك وعلى كل داع
لغزش مرا وانعام کن بر من بآن وبر هرکه خواننده است
لك امرتني يا سيدي بالدعاء وتكفلت
مرترا امر کردی مرا ای خداوند من بدعا وضامن شدی
بالاجابة ووعدك الحق الذي لا خلف
اجابت را ووعده تو حق است که نیست خلاف کردن
فيه ولا تبديل فصل على محمد نبيك و
در آن ونه بدل کردن پس رحمت بفرست بر محمد پیغمبر تو و
عبدك وعلى الطاهرين من اهل بيته و
بنده تو وبر پاکان از اهل بیت او و
اغثني فانك غياث من لا غياث له و
فریادرس مرا پس بدرستی که تو فریادرس آنکی که نیست فریادرسی مر او را و
حرز من لا حرز له وانا المضطر الذي
پناه آنکسی که نیست پناهی مر او را ومن آن بیچاره ام که

اوجبت اجابته وكشف ما به من السوء
واجب ساخته اجابت او را ورفع کردن آنچه او راست از بدی
فاجبني واكشف عني وفرج واعد حالي
پس اجابت کن ورفع کن از من وگشایش ده وبرگردان حال مرا
الى احسن ما كانت عليه ولا تجازني
بهترین آنچه بود حال من بر آن وپاداش مده مرا
بالاستحقاق ولكن برحمتك التي وسعت
باستحقاق ولیکن برحمت خود که گنجایش دارد
كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل على
همه چیز را ای خداوند بزرگی وگرامی داشتن رحمت بفرست بر
محمد وعلى آل محمد واسمع واجب يا عزيز
محمد وبر آل محمد وبشنو واجابت کن ای عزیز

ومن دعائه عليه السلام مما يخافه ويحذره

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا
ای خدای من بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و
ينجي من عقابك الا عفوك ولا يخلص
رها نمیسازد از عقاب تو مگر عفو تو ورهائی نمیدهد

مِنْكَ اِلَّا رَحْمَتَكَ اَوِ التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي

از تو مگر رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا

يَا اِلٰهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي مَيْتَ

ای خدای من گشایشی بقدرتی که بآن زنده میکنی مردهای

الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ اَرْوَاحَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي

شهرها را و بآن زنده میکنی جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا

وَعَرِّفْنِي الْاِجَابَةَ يَا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي

و بشناسان مرا اجابت ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا

وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي مِنَ الْاٰفَاتِ يَا

و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفتها ای

رَبِّ اِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي وَاِنْ تَضَعْنِي

پروردگار من اگر بلند کنی مرا پس که پست میکند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا اِلٰهِي اَنْ لَيْسَ فِي

پس که بلند میکند مرا و بتحقیق که دانسته ام ای خدای من اینکه نیست در

حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّمَا

حکم تو ستمی و نه در عقاب کردن تو شتابی جز این نیست

يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ

که شتاب میکند کسی که میترسد از فوت شدن و محتاج است بظلم

الضعيف

الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا سَيِّدِي

کم ضعیف و حال آنکه بتحقیق برتری از آن برتری ای خدای من

عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا

برتری بزرگی ای پروردگار من مگردان مرا برای بلا نشانه

وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَ

و نه برای عقوبت خود برپای کرده شده و مهلت ده مرا و برآسوده مرا

اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ

در گذران بسر درآمدن مرا و از پی در مده بلا مکن پس بتحقیق

تَرٰى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَاِنِّي

که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی

يَا رَبِّ ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يَا رَبِّ

ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ

و پناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو

مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي

از هر بلایی پس زنهار ده مرا و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا

يَا سَيِّدِي مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ

ای خداوند من از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو

العظیم اعظم من کل عظیم بك بك
بزرگی که بزرگتر از هر بزرگی تو بتو
استترت یا الله یا الله یا الله یا الله
در پرده شدم ای خدای ای خدای ای خدای
یا الله یا الله صل علی محمد وآل محمد
ای خدای رحمت فرست بر محمد و آل محمد
الطیبین وسلم کثیرا
که پاکیزگانند و درود فرست بسیار

ومن دعائه في الایام السبعة

دعاؤه یوم الاحد

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خداوند بخشاینده مهربان
بسم الله الذی لا ارجو الا فضله ولا اخشی
بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم
الا عدله ولا اعتمد الا قوله ولا امسك
مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی چسبم
الا بحبله بك استجیر یا ذا العفو والرضوان
مگر بریسمان او بتو زنهار میجویم ای خداوند عفو و خشنودی
من الظلم والعدوان ومن غیر الزمان و
از ستم و جور و از حادثهای زمانه و

تواتر

تواتر الاحزان ومن انقضاء المدة قبل
پی در پی شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش
التاهب والعدة وایاك استرشد لما
از تهیه کردن و ساز راه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه
فیه الصلاح والاصلاح وبك استعین
در آن صلاح و اصلاح است و بتو یاری میجویم
فیما یقترن به النجاح والانجاح وایاك
در آنچه مقترن است به آن فیروزی دادن و فیروزی و ترا
ارغب في لباس العافیة وتمامها وشمول
رغبت دارم در پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن
السلامة ودوامها واعوذ بك یا رب من
سلامت و دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار من
همزات الشیاطین واحترز بسلطانك
وسوسهای شیطان و حذر میکنم بپادشاهی تو
من جور السلاطین فتقبل ما کان من صلوتی
از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من
وصومی واجعل غدی وما بعده افضل
و روزه من و بگردان فردای مرا و آنچه پس از آنست بهتر

مِن ساعتی و یومی و اعزّنی فی عشیرتی و

ازین ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و

قومی و احفظنی فی یقظتی و نومی فانت

قوم من و نگاه دار مرا در بیداری و خواب من پس تو

الله خیرٌ حافظاً و انت ارحم الراحمین

خدای بهترین نگاه دارنده و تو رحیم‌ترین رحم کنندگانی

اللّهمّ انّی ابرءُ الیک فی یومی هذا و ما بعده

خداوندا بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این و آنچه پس از آنست

مِن الآحاد من الشرک و الالحاد و اخلص

از یکشنبه‌ها از شرک و الحاد و خالص میکردم

لک دعائی تعرّضاً للاجابة و اقیم علی طاعتک

برای تو دعای خود را بجهت خواهش آمدن مر اجابت را و می ایستم بر طاعت تو

رجاءً للاثابة فصلّ علی محمّد خیر خلقک

بجهت امید داشتن مر ثواب دادن را پس رحمت بفرست بر محمد بهترین خلق تو

الدّاعی الی حقّک و اعزّنی بعزّک الذی لا

که خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت که

یضام و احفظنی بعینک التی لا تنام و اختم

ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب نمیکند و ختم کن

بالانقطاع

بالانقطاع الیک امری و بالمغفرة عمری

بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا

انّک انت دعاء یوم الاثنین الغفور الرّحیم

بدرستی که تویی تو بسیار آمرزنده مهربان

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الذی لم یشهد احداً حین فطر

سپاس مر خدای را که حاضر نساخته است کسی را هنگامی که آفریده است

السّموات و الارض و لا اتّخذ معیناً حین

آسمانها و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی

برء النّسمات لم یشارک فی الالهیّة و لم

که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده است در خدایی و

یظاهر فی الوحدانیّة کلّت الالسن عن

یاری کرده نشده است در یکتایی کند شده اند زبانها از

غایة صفته و العقول عن کنه معرفته

نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او

و تواضعت الجبابرة لهیبته و عنت الوجوه

و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را و خواری نموده اند رویها

لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته فلك

مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی مر بزرگی او را پس مر ترا

الحمد متواترا متسقا ومتواليا مستوثقا

سپاس پی در پی پیوسته و پی در پی مستحکم

وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما

و رحمتهای خدا بر رسول او باد همیشه و درود او دایم

سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا

جاویدان خداوندا بگردان اول روز مرا این روز صلاح

واوسطه فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك

و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا رستگاری و پناه میبرم بتو

من يوم اوله فزع واوسطه جزع واخره

از روزی که اول آن ترس است و میان آن بی‌تابی است و آخر آن

وجع اللهم اني استغفرك لكل نذر نذرته

درد است خداوندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که نذر کردم

وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته

و هر وعده که وعده داده‌ام آنرا و هر پیمانی که بسته‌ام آنرا

ثم لم اف به واسالك في مظالم عبادك

پس وفا نکرده‌ام بآن و سوال میکنم ترا در باره حقهای بندگان تو

عندی

عندي فايما عبد من عبيدك او امة

نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی

من امائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها

از کنیزان تو که بوده باشد مر او را نزد من ستمی که ستم برده‌ام

اياه في نفسه او في عرضه او في ماله او

آن حق در نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا

في اهله وولده او غيبة اغتبته بها او

در اهل او و فرزندان او غیبتی که غیبت کرده باشم او را بآن یا

تحامل عليه بميل او هوى او انفة

بار چیزی بار کرده باشم بر او بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری

او حمية او رياء او عصبية غائبا كان

یا رشکی یا ریایی یا تعصبی غایب باشد

او شاهدا وحيا كان او ميتا فقصرت

یا حاضر و زنده باشد یا مرده پس کوتاه شده باشد

يدي وضاق وسعي عن ردها اليه و

دست من و تنگ شده باشد طاقت من از رد کردن بسوی او و

التحلل منه فاسالك يا من يملك الحاجات

حلالی خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست

وهي مستجيبة لمشيتك ومسرعة الى ارادتك

و آن اجابت کننده است مر [illegible] تو را و شتابنده اند سوی اراده او

ان تصلي على محمد وعلى آل محمد وان ترضيه

ایکه رحمت بفرستی بر محمد و بر آل محمد و انکه خشنود سازی او را

عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة

از من بآنچه خواسته [illegible] ببخشی مرا از نزد خود رحمتی

انه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة

بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا بخشش

يا ارحم الراحمين اللهم اولني في كل يوم

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز

اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة في

دوشنبه دو نعمت از تو دو تا نیکبختی در

اوله بطاعتك ونعمة في آخره بمغفرتك

اول آن بطاعت تو و نعمتی در آخر آن بآمرزش تو

يا من هو الاله ولا يغفر الذنوب سواه

ای آنکه اوست و بس خدای و نمی آمرزد گناهان را سوای او

دعاء يوم الثلثا بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا

سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار اوست چنانچه سزاوارست او را سپاس

كثيرا واعوذ به من شر نفسي ان النفس

بسیاری و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستی که نفس

لامارة بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ به

هر آینه بسیار امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو

من شر الشيطان الذي يزيدني ذنبا

از شر شیطان که میافزاید مرا گناهی

الى ذنبي واحترز به من كل جبار فاجر

بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش جبار گناهکار

وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني

و پادشاه ستمکار و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا

من جندك فان جندك هم الغالبون

از لشکر خود پس بدرستی که لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند

واجعلني من حزبك فان حزبك هم

و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستی که گروه تو ایشان

المفلحون واجعلني من اوليائك فان

رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود پس بدرستی

أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند

اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةُ أَمْرِي

خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست

وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا

و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرارگاه منست و بسوی آنست

مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ

از همسایگی لئیمان گریز من و بگردان حیات را

زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ

زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحت برای من از

كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

هر شری خداوندا رحمت بفرست بر محمد خاتم پیغمبران

وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ وَأَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي فِي

پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا در این

الثُّلَثَاءِ ثَلٰثًا لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ

سه شنبه سه چیز که مگذار برای من گناهی که نه آنکه بیامرزی آنرا و

لَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوًّا إِلَّا دَفَعْتَهُ

نه اندوهی که نه آنکه ببری آنرا و نه دشمنی که نه آنکه دفع کنی آنرا

بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْأَرْضِ

بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین

وَالسَّمَاءِ أَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ

و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن

سَخَطُهُ وَأَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ

غضب باشد و میکشم (بسوی خود) هر پسندیده که اول آن

رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ

خشنودی خدا باشد پس ختم کن برای من از جانب خود با آمرزش ای ولی

دُعَاءُ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ الْإِحْسَانِ

احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ

سپاس مر خدای را که گردانید شب را لباسی و

النَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ

خواب را آسایشی و گردانید روز را زنده گردانیدن مر ترا

الحمد ان بعثتني من مرقدي ولو شئت
سپاس برانکه برانگیختی مرا از خوابگاه من واگر میخواستی
جعلته سرمدا حمدا دائما لا ینقطع
میگردانیدی آنرا جاوید سپاسی دائم که منقطع نشود
ابدا ولا یحصی له الخلائق عددا اللهم لك
هرگز و نشمارند آنرا آفریدگان شماری خداوندا مرا
الحمد ان خلقت فسویت وقدرت و
سپاس برانکه آفریدی پس خلقت را درست کردی و تقدیر کردی و
قضیت وامت واحییت وامرضت
حکم کردی و میراندی و زنده کردی و بیمار کردی
وشفیت وعافیت وابلیت وعلی العرش
و شفا دادی و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش
استویت وعلی الملك احتویت ادعوك
نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا
دعاء من ضعفت وسیلته وانقطعت
خواندن کسی که سست وسیله او و بریده شده است
حیلته واقترب اجله وتدانی في الدنیا
چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا

امله

امله واشتدت الی رحمتك فاقته و
امید او و سخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او و
عظمت لتفریطه حسرته وکثرت زلته
بزرگ شده است برای تقصیر کردن او حسرت او و بسیار شده است لغزش او
وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصل
و سر در آمدن او و خالص شده است برای ذات تو توبه او پس رحمت کن
على محمد خاتم النبیین وعلى اهل بیته
بر محمد ختم کننده پیغمبران و بر اهل بیت او
الطیبین الطاهرین وارزقني شفاعة
که پاکان و پاکیزه گانند و روزی کن مرا شفاعت
محمد صلى الله علیه وآله ولا تحرمني
محمد رحمت کناد خدای بر او و آل او محروم مساز مرا
صحبته انك انت ارحم الراحمین اللهم
از صحبت او بدرستی که تویی تو رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا
اقض لي في الاربعاء اربعا اجعل قوتي
بجای آور برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت مرا
في طاعتك ونشاطي في عبادتك و
در طاعت تو و نشاط مرا در عبادت تو و

رَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ

رغبت مرا در ثواب تو وپرهیزگاری مرا در آنچه واجب میگرداند

لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ

برای من عقاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده مر آنچه میخواهی

دعای یوم الخمیس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا بِقُدْرَتِهِ

سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتی تاریک بقدرت

وَجَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ وَكَسَانِي

و آورد روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا

ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا

روشنائی خود و منم در نعمت او خداوندا پس چنانکه

أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي لِأَمْثَالِهِ وَصَلِّ عَلَى

باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانندهای او و رحمت بفرست بر

النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي

پیغمبر محمد و آل او و دردناک مکن مرا درین روز و در

غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ

غیر این روز از شبها و روزها بسیار کاب حرامها

واكتساب

وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا

و کسب کردن گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه

فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ

در وست و خیر آنچه پس از انست و بگردان از من شر آنرا و

شَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ

شر آنچه در اوست و شر آنچه پس از انست خداوندا بدرستی که من بپیمان

الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ

اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن

أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللّٰهُ

اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده رحمت کناد خدای

عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ

بر او و آل او شفاعت میجویم بسوی تو پس بشناس خداوندا

ذِمَّتِيَ الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ

پیمان مرا که امید داشته ام بآن برآمدن حاجت خود را ای رحیمترین

الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا

رحم کنندگان خداوندا بجای آر برای من در پنجشنبه پنج چیز را که

يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا إِلَّا نِعَمُكَ

طاقت ندارد آنها را مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو

سلامة أقوى بها على طاعتك وعبادتك
سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو و عبادت تو
أستحق بها جزيل مثوبتك وسعة في
که سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا و وسعتی در
الحال من الرزق الحلال وأن تؤمنني في
حال از روزی حلال و اینکه ایمن گردانی مرا در
مواقف الخوف بأمنك وتجعلني من طوارق
جایگاههای ترس بامن خود و بگردانی مرا از آینده‌های
الهموم والغموم في حصنك صل على
اندوهها و غمها در پناه خود رحمت فرست بر
محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعا
محمد و بر آل محمد و بگردان وسیله جستن مرا بآن شفاعت کننده
يوم القيمة نافعا إنك أنت أرحم الراحمين
روز قیامت سود دهنده بدرستی که تویی تو رحیم‌ترین رحم کنندگان

دعاء يوم الجمعة

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان
الحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء و
سپاس مر خدا را که اولست پیش از آفریدن و زنده گردانیدن و

الآخر بعد فناء الأشياء العليم الذي
آخرست پس از فنای چیزها داناست که
لا ينسى من ذكره ولا ينقص من
که فراموش نمیکند هر کرا یاد کرد او را و کم نمیگرداند کسی را
شكره ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء
که شکر کرد او را و نومید نمیشود کسی که خواند او را و منقطع نمیشود امید
من رجاه اللهم إني أشهدك وكفى بك
کسی که امیدوار شد خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بسنده‌ای تو
شهيدا وأشهد جميع ملائكتك وسكان
برای گواه و گواه میگیرم همه فرشتگان ترا و ساکنان
سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت
آسمانهای ترا و بردارندگان عرش تو و هر آنکه فرستاده
من أنبيائك ورسلك وأنشأت من
از پیغمبران تو و رسولان تو و آفریده از
أصناف خلقك أني أشهد أنك أنت الله
اصناف خلق تو بدرستی که من گواهی میدهم که تویی خدا
لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك
نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست شریکی مر ترا

وَلاَ عَدِيلَ وَلاَ خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلاَ تَبْدِيلَ

ونه مانندی ونه خلاف کردنی است مر قول ترا ونه تبدیلی است

وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ

واینکه محمد رحمت کناد خدای بر او وآل او بنده تست

وَرَسُولُكَ اَدّٰى مَا حَمَّلْتَهُ اِلَى الْعِبَادِ وَ

ورسول تست رسانید انچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان و

جَاهَدَ فِى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَاَنَّهُ

کارزار کرده در راه خدایی که عزیز است و بزرگ انچه حق کارزار است واینکه او

بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَاَنْذَرَ بِمَا هُوَ

مژده داد بانچه آن حق است از ثواب وبیم داد بانچه آن

صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِى عَلٰى دِينِكَ

راست است از عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود

مَا اَحْيَيْتَنِى وَلاَ تُزِغْ قَلْبِى بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِى

چندانکه زنده داری مرا ومیل مده دل مرا پس از انکه راه نموده باشی مرا

وَهَبْ لِى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ

وبخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تویی تو بسیار بخشنده

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِى

رحمت بفرست بر محمد وبر آل محمد وبگردان مرا

مِنْ اَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِى فِى زُمْرَتِهِ

از تابعان او وپیروان او وحشر کن مرا در گروه او

وَوَفِّقْنِى لِاَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا

وتوفیق ده مرا برای بجای آوردن فرض جمعها وانچه

اَوْجَبْتَ عَلَىَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ

واجب ساخته بر من در آنها از طاعتها وقسمت کرده

لِاَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِى يَوْمِ الْجَزَاءِ اِنَّكَ

برای اهل آنها از عطا در روز جزا بدرستیکه تو

اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

تو عزیز حکیم

دعاء یوم السبت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ

بنام خدا کلمه چنگ درزندگان وگفتگوی پرهیزکنندگان

وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ

وپناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان

وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ وَبَغْىِ الظَّالِمِينَ وَاَحْمَدُهُ

وکید حاسدان واز حد در گذشتن ظالمان وستایش میکنم او را

فوق حمد الحامدين اللهم انت الواحد

بالای سپاس سپاس کنندگان خداوندا تویی یگانه

بلا شريك والملك بلا تمليك لا تضاد في

بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشد ضد کرده نمیشوی

حكمك ولا تنازع في ملكك اسئلك

حکم خود و منازعه کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا

ان تصلي على محمد عبدك ورسولك

اینکه رحمت بفرستی بر محمد بنده تو و رسول تو

وان توزعني من شكر نعماك ما تبلغ بي

و اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه برسانی مرا بسبب آن

غاية رضاك وان تعينني على طاعتك

بنهایت خشنودی خود اینکه یاری کنی مرا بر طاعت خود

ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك

ولزوم عبادت خود و استحقاق ثواب خود

بلطف عنايتك وترحمني وتصدني عن

بلطف عنایت خود و رحم کنی مرا و بازداری مرا از

معاصيك ما احييتني وتوفقني لما ينفعني

معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا برای آنچه سود دهد

ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري

چندانکه باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا

وتحط بتلاوته وزري وتمنحني السلامة

و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا و اینکه عطا کنی بمن سلامتی را

في ديني ونفسي ولا توحش بي اهل انسي

در دین من و نفس من و اینکه وحشت ندهی بمن اهل انس مرا

وتتم احسانك فيما بقي من عمري كما احسنت

و اینکه تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده است از زندگی من چنانکه احسان کردی

فيما مضى منه يا ارحم

در آنچه گذشته است از آن ای رحم‌ترین

الراحمين

رحم‌کنندگان

تمت الصحيفة السجادية عليه السلام على يد اقل عباد

الله ابراهيم القمي سنة ١١١٣

تاریخ تحریر سنه ١١٤٣


کتابخانه
مجلس سنا